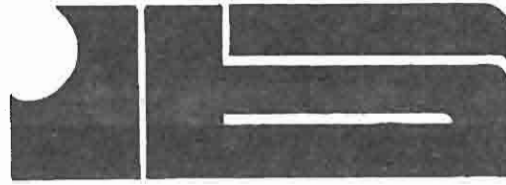


مرگ بر امپریالیسم
امریکا
دشمن اصلی خلقها

کارگران و زحمتکشان
متحد شوید



سال دوم - پنجشنبه ۲۹ آبان ماه ۱۳۵۹
ارگان سراسری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
شماره ۸۵ ۲۴ صفحه ۳۰ ریال
«اکثریت»

خلق پایدار حماسه می آفریند

پایداری قهرمانانه مردم سوسنگرد که در نبرد تن به تن و خانه به خانه دشمن را به عقب راندند ، حماسه های تازه ای از قهرمانی خلق آفریده است .
در هفته ای که گذشت رژیم جنایتکار صدام حملات سبعانه خود را به انقلاب مردم ایران گسترش داد و در تمامی جبهه ها مذبحخانه تلاش کرد تا مواضع جدیدی را به اشغال خود درآورد .
اما در تمامی جبهه ها مقاومت و پایداری شورانگیز و حماسه آفرین خلق ، تجاوزگران را با چنان شکست مفتضحانه روپرو ساخت که طبق آخرین اخبار رسیده ، تلفات سنگینی به دشمن وارد آمد . بسیاری از تجهیزات دشمن منهدم شد و گروه های وسیعی از نیروهای رژیم جنایتکار صدام از جمله یکی از فرماندهان بالامقام ارتش مزدور عراق به اسارت مردم درآمد .
قهرمانی های پرسنل انقلابی ، پاسداران و نیروهای مردمی ، از جمله فدائیان خلق در این پیروزی نقش برجسته ای داشته است .
نقد در صفحه ۲

لیبرال ها ، مدافع آزادی سرمایه داران وابسته دشمن آزادی مردم

بدتر از این چیزی نیست که دشمن طبقاتی مردم بتواند خود را دوست مردم جا بزند که تشخیص دوست از دشمن برای مردم دشوار شود . بخش بزرگی از مردم ما امروز با چنین معضلی دست به گریبانند و به راستی که چه دردناک است ، مردمی با یک دنیا فداکاری و عزم جزم برای رهایی خود برخیزند ، برای استقلال و آزادی و رهایی از ستم و استثمار این همه جان عزیز نثار کنند ، اما دشمنان انقلاب بازهم بتوانند وجود گرگ گونه و دیو صفت خود را چنان به چهره انسانی بیارایند که مردم را به اشتباه اندازند ، شعارهای مردم را سردهند ، قیافه ترقیخواه و بشر دوستانه بگیرند ، با این قصد که به دست مردم ، شکست مردم را باعث شوند .
آری قصد لیبرال ها ، این دشمنان دوست نمای انقلاب همین است . لیبرال ها می دانند که امروز اکثریت مردم از گرانی و بیگاری که بیش از همه سیاست های گام به گام مسبب آن بوده است و نیز از محدودیت آزادی های سیاسی و اجتماعی ناراضی اند . و می دانند که برخی از آنهاهی هم که دستشان به دهانشان می رسد و به قول معروف نانی در سفره دارند و مسئله گرانی و بیگاری چندان در فشارشان قرار نداده ، بیشتر بر آزادی های سیاسی و اجتماعی تاکید دارند .
لیبرال ها ، اینهایی که در پیروزی های مردم و

نقد در صفحه ۲

۵ فدائی دیگر ، در سنگرهای خوزستان



فدائی خلق رفیق شهید
علی عیاف
در صفحه ۱۸

به شهادت رسیدند

★ محمد قاسم فلاح بیگی ★ محمد مهدی نیک اندام
★ البرز یوسفی ★ وحید نیک پیر ★ علی عیاف

در دفاع از انقلاب ، در دفاع از استقلال میهن و در راه آرمان پرافتخار طبقه کارگر ، فدائیان خلق در سنگرهای سرخ مقاومت ، در عرصه ای از بیگاری تاریخ ساز خلق بزرگ ما ، هر روز جان های عزیزی را در راه انقلاب نثار می کنند .
خون پاک رفقا ، دشت ها و دره های میهن را گلگون می سازد و بشارت می دهد لاله زاران سرخی را که ایران مستقل ، آباد و دمکراتیک فدای پیروزی زحمتکشان بر آن بنا می شود .

صرافی ها بسته شد اما
راه خروج ارز همچنان باز است
در صفحه ۱۸

پیراهون مسائل کودکان
در باره چیزهایی که نمی دانید
قضاوت نکنید در صفحه ۱۱

عاشورا ، روز پیکار با ستمگران

پیکار علیه ستمگران مضمون اصلی و همیشه جاری تاریخ بشری است .
عاشورا ، روز پیکار حسین و یاران او با ستمگرانی است که برای تحکیم سلطه جابرانه خود شمشیر بر کسانسی کشیدند که در برابر جور و ظلم آنان فریاد آزادی و حق طلبی برکشیدند .
حسین و یارانش در پیکار علیه جباران ، به خون نشستند اما پیام آنان در تاریخ برجای ماند .
... و امروز که با نیروهای باطل دوران ، امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا در پیکاریم ، عاشورای حسینی را بزرگ می داریم و با ایمان به پیروزی خود ، سنگرهای دشمنان انقلاب را یکی پس از دیگری درهم می کوبیم .

جشن کارگری ایران

نجات رسیدگی
به خواست های حق طلبانه کارگران و ارشدان فروشگاهی همدس ،
از خربانه روزانه «میزان» و «آوان لیبرال ها»
انتفاع کردند
در صفحه ۶

رستخوار و ستم خواران ،
«سلاحی» در دست زمینداران ترک و روسای پلانتاژرانی می گرد
فیل از هر چیز انقلاب را هدف قرار می دهد
در صفحه ۷

از تحریکات مبارزاتی خلق های جهان درس بگیریم
حماسه مقاومت در لیبیگرد
آگاهی ، اتحاد ،
سازماندهی
در صفحه ۸

در این شماره:

روزنامه انقلاب اسلامی
دفاع از انقلاب با تبلیغ خط لیبرال ها
در صفحه ۹

جشن دهقانی ایران
چگونه زحمتکشان قربانی می شوند
در صفحه ۹

در روسای «تجه جان»
زمینداران بزرگ فئودال عضویت ۷ نفره
تقسیم آزادی را به قتل رساندند
در صفحه ۷

زمیندار بزرگ روسای «آهو» آب
رابروی زحمتکشان می بندد
در صفحه ۷

متحد شویم!

تجاوزات امپریالیسم آمریکا و رژیم عراق را درهم کوبیم!



لیبرال‌ها ،

بقیه از صفحه ۱

مدافع آزادی سرمایه داران وابسته

تداوم انقلاب مرگ‌خود را می‌بینند و همواره مخالف دخالت مردم در امور ، مخالف تشکل و آگاهی مردم مخالف آزادی کارگر، دهقان ، کسبه ، پیشور ، کارمند ، دانشجو ، معلم ، نظامی بوده و مخالف افشای شبکه‌های ساواک ، مخالف مجازات بازماندگان رژیم سابق ، مخالف لغو قراردادهای اسارت‌بار تحمیلی امپریالیست‌ها ، مخالف تسخیر سفارت ، مخالف دوستی ایران با دوستان انقلاب ایران بوده و موافق آزادی سرمایه‌داران وابسته و زمیندار بزرگ ، موافق آزادی عمل دوستان و جاسوسان امپریالیسم ، موافق دوستی با دشمنان انقلاب ... بوده‌اند ، اینها امروز از این خواست برحق مردم و از این ضعف بزرگ نیروهای ضدامپریالیست جمهوری اسلامی با خبرند و شادمان و خوشحال از این ضعف ، مصمم‌اند تا با تکیه بر آن و انگشت گذاشتن بر آن و هم‌صدایی ظاهری و شایدانه با مردم ، حدانگیز بهره‌برداری را بکنند ، خود را مدافعان آزادی و مدافعان خواسته‌های مردم جا بزنند و خلاصه از این نم‌ک‌لاسه کنش‌های بدروزند و بر سر خلق الله بگذرانند .

از این رو است که این روزها می‌بینیم بازرگانی که در زمان نخست‌وزیریش مردمی را که می‌خواستند در سرنوشت خود دخالت کنند ، فصول می‌خواند و معاوض امیرانتظام از " دخالت این مردم در امور " پیش جاسوسان آمریکایی شکایت می‌برد ، بازرگانی که شب و روز به کارگر و دهقان فحاشی می‌کرد که چرا شورا می‌خواهند ، قطب‌زاده‌ای که نخستین سانسورچی پس از انقلاب بود ، لیبرال‌هایی که می‌خواستند با همان قوانین زمان شاه آزادی را از مردم و از نیروهای سیاسی سلب کنند ، حملگی "آزادخواه" و "حرف حق گو" از آب آورده‌اند ، علیه "اختناق" قلم‌فرسایی می‌کنند و ...

تا اینجا مسئله چندان دشوار نیست . قطب‌زاده ، تیمسار مدنی ، امیرانتظام ، بازرگان ، میناجی ، سه‌مهد مهدیون ، تیمسار محقق ، صباغیان ، نرینه مقدم مراغفای ، چمران و دیگر عناصر مورد حمایت امپریالیسم کم و بیش در پیشگاه خلق افشا شده‌اند اسناد وابستگی بیشتر آنها از سفارت آمریکا به دست آمده ، خط سیاسی‌شان به‌عنوان خط سازش با امپریالیسم افشا شده است برخی از آنها اعدام یا زندانی شده‌اند ، برخی مثل نرینه ، مدنی و مقدم مراغفای به خارج گریخته و اطلاع داریم که با بختیار و تیمسار اویسی دژخیم ۱۵ خرداد و ۱۷ شهریور جبهه ضدانقلاب تشکیل داده‌اند و ته‌مانده‌هایشان نیز رسوای آن‌ها می‌توانند عده زیادی از مردم را به آسانی بفریبند . خصوصا که دوران ۱۵ ماهه دولت وقت حضرات لیبرال‌ها را مردم به یاد دارند ، از عواقب آن هم اکنون رنج می‌برند و می‌دانند که بسیاری از مشکلاتی که انقلاب هم اکنون دچار آن است مثل گرانی ، بیکاری و غیره معلول همان زمان و همان خطی است که بازرگان و شرکاء به پیش بردند .

اما دشواری از آنجا آغاز می‌شود که این دارودسته شناخته شده ، این روزها با بهره‌برداری از سیاست‌های انحصارطلبانه برخی محافل جمهوری اسلامی تلاش دارند و متأسفانه تا حدی توانسته‌اند خط و مرز خود را با نیروهای دمکرات و ترقیخواهی که آزادی را نه برای سرمایه‌دار وابسته و زمین‌دار بزرگ ، بلکه برای مردم می‌خواهند ، درهم بریزند .

بازرگان و شرکاء هم اکنون بر آن شده‌اند تا با نزدیک شدن دادن خود به نیروهای دمکرات و یکسان جلوه دادن مواضع طبقاتی خود با آنها ، جبهه جدید و مردم پسندی به خود بدهند و با استفاده از حیثیت و اعتبار این نیروها برای خط سازش با امپریالیسم جبهه و اعتبار کسب کنند . آنها امروزه با فرار گرفتن در کنار نیروهای دمکرات ، و با ملی کسب کنند و جبهه قدرتمندی از نیرویی که زیر فشار آزادی‌های سیاسی به دور هم

گرد آمده‌اند را به سرکردگی خود تشکیل دهند . آنها امیدوارند که با چنین نیرویی در فرصت مناسب بتوانند علیه خط امام بشورند و خط سازش را در حاکمیت غالب کنند .

بنابراین بر نیروها و عناصر دمکرات و ترقیخواه است که به‌گونه‌ای از آزادی‌های سیاسی از حقوق سیاسی ، اجتماعی مردم دفاع کنند ، به‌نحوی علیه نقض قانون اساسی اعتراض کنند و چنان علیه محدودیت آزادی‌های سیاسی ، عدم رعایت قانون اساسی و ... اعتراض کنند که مردم ، همه مردم حتی غیر سیاسی‌ترین و ناآگاه‌ترین آنها ، فرق میان نیروهایي را که از موضع دفاع از منافع مردم و انقلاب از آزادی‌ها و حقوق اجتماعی مردم دفاع می‌کنند با لیبرال‌ها که از موضع دفاع از منافع سرمایه‌داری و زمینداران و درند کشیدن هر چه بیشتر توده‌ها به‌دروغ دم از آزادی مردم و به راستی سنگ آزادی سرمایه‌داران را به سینه می‌زنند ، تشخیص دهند و درک کنند که مقصود و هدف لیبرال‌ها از این حرف‌ها کاملا با مقصود و هدف نیروهای مردمی و دمکرات فرق دارد . باید نشان دهند که هر یک از این دو نیرو از موضع طبقاتی خود با مقوله آزادی برخورد می‌کنند و دقیقاً دو نوع آزادی مطرح است که هر یک متناقض دیگری است و قطعا اگر چنین نکنند ، با نتوانند چنین کنند . اگر نیروهای دمکرات نتوانند تمایز طبقاتی خود را با لیبرال‌ها نشان دهند ، در دامی گرفتار خواهند که لیبرال‌ها گسترده‌اند .

اگر عناصر دمکرات نتوانند خط و مرز روشن و دقیقی میان سیاست خود با سیاست لیبرال‌ها ترسیم کنند ، قطعا مبارزه آنها در راه آزادی و نیز حیثیت و اعتبار و پایگاه توده‌ای آنها به مقدار زیادی از دست می‌رود و مهمتر از آن این که آنچه هم باقی می‌ماند در خدمت تطهیر سازشکاران ، تطهیر امیرانتظام‌ها ، قطب‌زاده‌ها ، بازرگان‌ها ، تطهیر خط سازش با امپریالیسم و سرانجام تطهیر امپریالیسم درمی‌آید . لیبرال‌ها همواره کوشیده‌اند و این‌روزها بیش از همیشه می‌کوشند که هر نیروی دمکرات و آزادیخواهی که از سیاست‌های انحصارطلبانه جمهوری اسلامی ناراضی است از سیاست‌هایی که مغایر حقوق سیاسی اجتماعی و فرهنگی مردم است ، ناراضی است ، زیر علم خود بیاورند . آنها اکنون تلاش دارند اینطور وانمود کنند که هر کس خواستار آزادی‌های سیاسی و مخالف سیاست‌های انحصارطلبانه است ، باید در کنار لیبرال‌ها باشد . آنها بدین وسیله می‌کوشند حتی الامکان از هر نیرویی که بتوانند در خدمت تقویت خود و غلبه بر نیروهای ضدامپریالیسم جمهوری اسلامی درآورند ، بهره‌برداری کنند .

لیبرال‌ها بطور کلی از دوره تسخیر سفارت به بعد برای غلبه خط سازش بر خط امام ، سیاستی متفاوت از آنچه در گذشته داشتند ، در پیش گرفته‌اند . آنها از آن زمان به بعد ، به‌جای تلاش آشکار در خاموش کردن شعله انقلاب و تطهیر رک و راست امپریالیسم و دفاع از سازش با امپریالیسم که مورد کینه و نفرت مردم بوده و هست ، ماسک آزادی‌خواهی به چهره زده‌اند و خیلی مودبانه و ظریف ، آنچنان که درخور نمایندگان کار کشته و کهنه‌کار سرمایه‌داری است ، ماهیت طبقاتی خود را از چشم نوده‌ها پنهان می‌کنند . آنها می‌خواهند هر طوری شده مردم ندانند که دعوی بازرگان و شرکاء با خط امام دعوی نیرویی است که می‌خواهد با امپریالیسم سازش کند ، با نیروهایی که مصمم‌اند همچنان علیه امپریالیسم مبارزه کنند ، آنها در این زمینه تا اندازه‌ای موفق بوده و توانسته‌اند معدودی از مردم را بفریبند .

متأسفانه در روزهای گذشته نیروها و عناصر دمکرات و ترقیخواهی که صاحب وزن و اعتبار اجتماعی در جنبش ضدامپریالیستی - دمکراتیک می‌باشند ، نتوانسته‌اند مرز میان خود را با لیبرال‌ها ، با قطب‌زاده با بازرگان ، امیرانتظام و دیگر ترسکای آنها ترسیم کنند و در بیشتر موارد اعتراضات و سیاست‌های خود را در قبال دفاع از آزادی‌ها و مبارزه با انحصارطلبی سیاسی به‌گونه‌ای پست برده‌اند که موجب تقویت لیبرال‌ها و ایجاد این نوعی که ایس نیروها تغییر ماهیت داده‌اند ، شده است . عناصر و شخصیت‌های مبارز و دمکراتی مثل ، حجت‌الاسلام گلزاده‌غفوری ، کاظم سجودی ،

رضا اصفهانی و غیره در جنبش‌ها سابقه مبارزه ممتد و طولانی علیه امپریالیسم و متحدان داخلی آن دارند و امروز نیز برای تعقیب و گسترش انقلاب مبارزه می‌کنند ، این افراد در روزهای گذشته نتوانسته‌اند اعتراضات خود را آنطور که باید به‌گونه‌ای پیش برند که موجب تضعیف لیبرال‌ها و تقویت نیروهای دمکرات و ترقیخواه شود .

متأسفانه نیروی دمکرات و ترقیخواهی مثل سازمان مجاهدین خلق ایران نیز که می‌توانست و می‌تواند نقشی مثبت در تقویت جبهه انقلاب ، در تعمیم و گسترش انقلاب و تضعیف خط سازش با امپریالیسم بازی کند ، نیرویی که در طول سال‌ها مبارزه ، پیش از انقلاب ، پرده از چهره سازشکاران دریده است ، امروز در برخورد با مسئله آزادی‌ها ، نمتنها مرز خود را با لیبرال‌ها روشن نمی‌سازد و این برای ما و بسیاری از مردمی که سازمان مجاهدین خلق ایران را می‌شناسند ، مایه تأسف است ، بلکه در برخورد با این مسایل هر روز بیشتر خط و مرز خود را با لیبرال‌ها از دست داده است .

سازمان مجاهدین خلق ایران پس از یک‌دوره تعقیب سیاستی که مبارزه علیه امپریالیسم را تحت‌الشعاع مبارزه برای آزادی‌ها و حقوق دمکراتیک قرار داده و عملاً پیوند منطقی و رابطه مبارزه ضد امپریالیستی و دمکراتیک را نادیده گرفته اخیراً در برخورد با مسئله بازداشت قطب‌زاده بیش از پیش به سیاستی متکی شده که نمی‌تواند تمایز سازمان مجاهدین را با لیبرال‌ها نشان دهد .

سازمان مجاهدین با دفاع از قطب‌زاده و "آزادخواه" قلمداد کردن عنصری که قطعا دشمن همه نیروهای ضدامپریالیست ، دشمن طبقاتی سازمان مجاهدین خلق ایران و دوست نزدیک امپریالیسم است ، عملاً از اعتبار و حیثیت سازمان مجاهدین کاسته ، به اعتبار و حیثیت کاذب لیبرال‌ها افزوده و مرز خود را با آنها در هم ریخته است . این عمل مجاهدین خلق ، می‌تواند در برخی از مردمی که از سازمان مجاهدین تأثیر می‌پذیرند ، این توهم را ایجاد کند که گویا لیبرال‌ها ، قطب‌زاده‌ها و امیرانتظام‌ها از زمره ساداتی‌ها هستند و به خاطر ماهیت آزادیخواهانه‌شان دستگیر شده‌اند ، این عمل مجاهدین اختلاف لیبرال‌ها را با خط امام نه اختلاف طبقاتی ، اختلاف میان نیرویی که می‌خواهد با امپریالیسم سازش کند ، با نیرویی که علیه امپریالیسم است ، بلکه اختلاف بر سر نیرویی که می‌خواهد در برابر خط امام از آزادی مردم دفاع کند ، حلوهرگرمی‌سازد و عواقب ایجاد چنین توهمی البته معلوم است .

مجاهدین در اطلاعیه‌ای تحت عنوان " هشدار مجاهدین خلق درباره گسترش جو اختناق و استبداد " دستگیری و بازداشت آقای قطب‌زاده را در زمره "رویدادهای ناسف‌بار" که از "گسترش جو اختناق و استبداد" ناشی شده ، دانسته‌اند و در جای دیگری از این اطلاعیه گفته‌اند :
" با آقای صادق قطب‌زاده ، گو اینکه رسماً هیچ‌گونه دلایلی ذکر نشده ولی به‌وضوح پیداست که تنها به علت شرکت در مباحثه و مناظره تلویزیونی و بیان مطالبی که گویا به مذاق برخی جریان‌ها و افراد خوش نیامده ، دستگیر و بازداشت می‌گردد . در حالی که همه می‌دانند ایشان تا این اواخر برای مدت‌های مدیدی وزیر خارجه و عضو شورای انقلاب این مملکت بوده و برای مدتی نسبتاً طولانی نیز خود همین رادیو - تلویزیون را سرپرستی کرده و لذا بدون تردید از خیلی مسایل و وقایع و حقایق آگاه است .
و در قسمت آخر اطلاعیه چنین نوشته‌اند :

مجاهدین خلق ایران لازم می‌دانند که تأسف و نگرانی خود را از این جریان گسترش موج استبداد و اختناق ابراز داشته و هشدار دهند که گویا برخی عناصر و جریان‌های انحصار طلب واپسگرا قصد دارند تا با استفاده از هر موفیقت و فرصتی در جهت سلب هر چه بیشتر آزادی‌ها و سلب تلم‌ها و بستن دهان‌ها پیش روند .
این که آزادی‌های سیاسی و حقوق اجتماعی مردم که از هدف‌های اساسی انقلاب ایران است . در بسیاری موارد از مردم سلب می‌شود ، این که انحصار

بصده در صفحه ۳

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

لیبرال‌ها،

بقيه‌از صفحه ۲

مدافع آزادی سرمایه داران وابسته

طلبی سیاسی بدترین تبلیغات خصمانه را علیه مجاهدین خلق ایران و دیگر نیروهای دمکرات و ترقیخواه هدایت می‌کند، این که... هیچ یک نمی‌توانند توجیهگر این باشد که مجاهدین خلق با دشمنان طبقاتی خود، با لیبرال‌ها که دشمنان انقلاب‌اند، در کنار هم قرار گیرند و آیا به راستی چنین سیاستی را یاری دفاع از آزادی‌ها و حقوق دمکراتیک مردم هست؟ آیا لیبرال‌ها یک شبه تغییر ماهیت طبقاتی داده و طرفدار آزادی‌ها و حقوق دمکراتیک مردم شده‌اند؟

این اقدام مجاهدین بر ذهن توده‌هایی که در اثر تبلیغات سیاسی علیه مجاهدین، نسبت به این نیرو قضاوت نادرست و در برخی موارد کینه‌توزانه‌ای پیدا کرده‌اند، نماند تا ناپیر مثبت نمی‌گذارد بلکه بیش از پیش این ذهنیت را تقویت می‌کند و این فرصت را پدید می‌آورد که مجاهدین را متحد امپریالیست‌ها، قتل‌زاده‌ها و دیگر نمایندگان خط سازش نشان دهند.

امروز برای انقلاب ما و برای مردمی که علیه امپریالیسم مبارزه می‌کنند، بسیار ضروری و مهم است که هر چه زودتر فرق سیاست‌ها و هدف‌های نیروهای دمکرات و ترقیخواه را با لیبرال‌ها که صدانقلابی‌اند و می‌خواهند خط سازش با امپریالیسم را به پیش برند، بدانند. مردم ما خواهان آزادی‌های سیاسی و حقوق دمکراتیک خوبتراند و برای آن مبارزه می‌کنند اما لیبرال‌ها دشمن این حقوق اولیه مردم‌اند و هر نیرو و جبهه و جریانیک که زیر رهبری لیبرال‌ها باشد به در راه آزادی، بلکه تحت هر شرایطی که باشد در راه نقض آزادی واقعی مردم، در راه شکست انقلاب و پیشبرد سیاست سازش تلاش می‌کند.

امروز هر نیرو و هر فرد دمکرات و ترقیخواهی باید بداند که اگر در جبهه‌های به رهبری لیبرال‌ها شرکت کند، و یا اگر در برخورد با این مسائل فرق سیاست خود را با لیبرال‌ها نه در ذهن خود، بلکه در ذهن توده‌ها ترسیم نکند، تنها به وسیله‌ای برای پیشبرد سیاست لیبرال‌ها علیه خط امام بدل می‌شود و اگر لیبرال‌ها توفیق یابند بر خط امام غلبه کنند، قطعاً پس از تحکیم سلطه خود در حکومت، نیروهای دمکرات و ترقیخواه خود، نخستین قربانی خواهند بود، هر تصور و توهم دیگر، هرگونه خوش‌باوری درباره "دمکراسی" موعود لیبرال‌ها به مفهوم نادیده گرفتن ماهیت طبقاتی نمایندگان سرمایه‌داران وابسته، نادیده گرفتن همه تجارب تاریخ و سازش با دشمن طبقاتی است که نتیجه آن از قبل معلوم است.

نیروهای دمکرات باید ارتجاعی بودن و یا نبودن یک نیرو را از ماهیت طبقاتی آن و ظرفیت و توان مبارزه آن با امپریالیسم، معلوم کنند نه هیچ چیز دیگری. با همین معیار است که نیروهای خط امام با همه ضعف‌ها و تنگ‌نظری و انحصارطلبی‌های برخی نمایندگان آن، نه ارتجاع، بلکه قبل از هر چیز عملکرد تاریخی - طبقاتی آن اثبات کرده است که نیروهای ضد امپریالیست هستند. همانگونه که دشمن طبقاتی این خط مثل فطبزاده، بازگان و غیره نه آزادیخواه و دشمن ارتجاع بلکه خود ارتجاع محض‌اند.

هر چند که روند گسترش و تعمیق انقلاب ایران به‌گونه‌ای نیست که غلبه‌ها نتوانند در حاکمیت سیاسی بر خط امام غلبه کنند، اما سیاست نادرست برخی جریان‌ات دمکرات می‌تواند بر اتحاد مردم و بر گسترش و تعمیق انقلاب مانع ایجاد کند و ندادوم و پیشرفت انقلاب را با کندی روبه‌رو سازد. جبهه انقلاب را تضعیف کند و لیبرال‌ها را تقویت نماید که خطر چنین‌حولی را نباید برای انقلاب دست کم گرفت.

در هر حال، لیبرال‌ها با وجود آن که امروز در قدرت سیاسی بسی ضعیف‌تر از گذشته شده و در پیشگاه مردم افشا شده‌اند، اما با توجه به سیاست‌هایی که حکومت جمهوری اسلامی در قبالت آزادی‌های سیاسی و حقوق فرهنگی و اجتماعی مردم اتخاذ کرده، توانستند چهره خود را زیر پوشش‌های عوام‌فریبانه بپوشانند و با بهره‌برداری از برخی سیاست‌های نادرست بعضی از عناصر و نیروهای

دمکرات، خود را دمکرات جا بزنند و عملاً جبهه‌های از نیروهای دارای پایگاه‌های متفاوت طبقاتی را به زیر رهبری خود در آورند.

وظیفه ما در قبال این وضعیت چیست؟

طبعاً وظیفه افشای لیبرال‌ها و مبارزه با همه نیروهای مورد حمایت امپریالیسم، قبل از همه بردوش کمونیست‌ها است و ما موظفیم از تقویست لیبرال‌ها و دنباله‌روی مردم از آنها جلوگیری کنیم و برای جدا ساختن آنان از عناصر و نیروهای دمکراتی که ماهیتاً با لیبرال‌ها فرق دارند، تلاش کنیم بر این اساس ما باید:

۱- به هر وسیله ممکن برای مردم توضیح دهیم که "آزادی‌خواهی" لیبرال‌ها با آزادی واقعی مردم که از هدف‌های اساسی انقلاب و مورد حمایت نیروهای ترقیخواه است، نه تنها فرق اساسی دارد، بلکه متناقض یکدیگرند. باید وسیعاً برای مردم روشن سازیم که بازگان و شرکا، عناصری چون امپریالیست‌ها و فطبزاده، نمایندگان همان سرمایه‌دارانی هستند که پس از انقلاب نیز تا به امروز نه تنها نگذاشته‌اند مردم از شراب انقلاب خونین خود بهره‌مند شوند، بلکه بار گزافی و بیگاری طاقت‌فرسا را بیش از همه سیاست لیبرال‌ها بر مردم تحمیل کرده است. باید همه مردم دریابند که لیبرال‌ها همواره درصدد بوده و هستند که زیر پوشش شعارهای عوام‌فریبانه، سازش با امپریالیسم را امکان‌پذیر سازند و از پیروزی نهایی انقلاب یعنی رهایی توده‌ها از ستم و استعمار جلوگیری کنند.

۲- کمونیست‌ها باید در عمل اثبات کنند که پیگیرترین مدافعان آزادی و حقوق دمکراتیک مردم هستند. لیبرال‌ها و دیگر نیروهای مورد حمایت امپریالیسم زمانی می‌توانند مردم را با "آزادی‌خواهی" برای دروغ خود بفریبند که کمونیست‌ها و دیگر نیروهای ضد امپریالیست به افتخار لیبرال‌ها بسنده کنند و بطور بیگاری از آزادی واقعی مردم و سایر حقوق دمکراتیک توده‌ها به دفاع برخیزند.

بر این اساس ما باید ضمن تأکید بر اتحاد خود با نیروهای ضد امپریالیست جمهوری اسلامی علیه تنگ‌نظری‌ها و انحصارطلبی‌های سیاسی مبارزه کنیم، عواقب وخیم ادامه این سیاست‌ها را که تنها یکی از عواقب آن سرخوردگی مردم از انقلاب و در نتیجه تقویت لیبرال‌ها است بیان کنیم.

۳- لیبرال‌ها تلاش دارند نوعی تقسیم بندی مصنوعی در سروه‌های سیاسی جامعه بوجود آورند مدعی هستند که این نیروها به دو بخش تقسیم می‌شوند:

یکی نیروهایی که تسلیم انحصارطلبی سیاسی می‌شوند و دست از تلاش برای آزادی‌ها و حقوق دمکراتیک برداشته‌اند و دیگری نیروهایی که برای دفاع از "آزادی" به صف لیبرال‌ها پیوسته‌اند.

لیبرال‌ها با این حيله قصد دارند هر نیروی دمکرات را که به تنگ‌نظری‌ها و محدودیت در آزادی‌ها معترضند، به سوی خود جلب کنند. باید به مردم و به‌عناصر دمکرات و آزادیخواه عمیقاً توضیح دهیم که امروز هر نیروی دمکرات و آزادیخواهی موظف است پرده از چهره آزادیخواهی دروغین لیبرال‌ها ببرد. مبارزه با انحصار طلبی سیاسی نباید به این منجر شود که نیروهای مبارز و دمکرات در طیف لیبرال‌ها که خط سیاست سازشکارانه و صدانقلابی‌شان متوجه تجدید سلطه سیاسی امپریالیسم آمریکا است، قرار گیرند و به‌نام مبارزه با انحصارطلبی سیاسی عملاً در خدمت شکست انقلاب مردم درآیند.

مبارزه برای آزادی‌های دمکراتیک مردم باید در خدمت گسترش و تعمیق مبارزه علیه امپریالیسم قرار گیرد، در صورتی که هرگونه تقویت لیبرال‌ها، انقلاب را به سوی شکست سوق می‌دهد و مشخصاً مقایر آزادی و حقوق دمکراتیک مردم است.

۴- هم‌اکنون برخی عناصر روشنفکر، برخی از مصلحان و گارمندان زحمتکش و غیره که از انحصارطلبی‌های سیاسی، از محدودیت آزادی‌ها و حقوق اجتماعی و فرهنگی به تنگ آمده‌اند، به لیبرال‌ها تمایل نشان می‌دهند. باید با تبلیغات وسیع، حساب شده و متین تلاش کنیم آنان را از طیف لیبرال‌ها دور گردانیم. همواره باید به‌خاطر داشته باشیم که یکی از وظایف مبرم ما جلوگیری از پیوستن مردم به صف لیبرال‌ها و جدا کردن کسانی است که به علت سیاست‌های جمهوری اسلامی و نبود آگاهی کافی جلب لیبرال‌ها شده و یا به لیبرال‌ها تمایل پیدا کرده‌اند.

مسئولین امور خراسان

در فعالیت فدائیان خلق علیه رژیم

ضدحلقی عراق کارشکنی می‌کنند

مردم آگاه خراسان، هموطنان مبارز!

مقاومت قهرمانانه زحمتکشان میهنمان، بخصوص زحمتکشان خوزستان در برابر مجازان یعنی عراق ابعادی تازه یافته است. توده‌های مردم در کنار نهادهای ضد امپریالیست و نیروهای انقلابی با دلاوری حیرت‌انگیزی علیه ارتش ضدحلقی عراق پیکار می‌کنند.

جانایکاران بستی عراق هرگز تصور نمی‌کردند مردم میهن ما با چنین عزمی به دفاع از دستاوردهای انقلاب خویش برخیزند. اتحاد و همبستگی زحمتکشان و اراده نزل‌ناپذیر آنها در دفاع از میهن انقلابی خویش، دشمنان خارجی و ضدانقلاب داخلی را مایوس کرده و این‌بار نیز تلاش مذبح‌وحانه آنها را به شکست کشانیده است. تا وقتی که توده‌های مردم و کلیه نیروهای مبارز با یکدیگر متحد باشند و به دفاع از دستاوردهای انقلاب برخیزند، وقتی که آنها مسلح شوند و امر مقاومت را برعهده گیرند، رژیم ضدحلقی عراق که سهل است - امپریالیسم جهانی بسرگردگی امپریالیسم آمریکا نیز هیچ غلظی نمی‌تواند بکند. هموطنان مبارز!

در شرایطی که میهن انقلابی ما در محاصره اقتصادی امپریالیست‌ها و دولت‌های وابسته است، در موقعیتی که رژیم‌های مزدور منطقه، میهمان را در محاصره نظامی گرفته‌اند. در شرایطی که سرمایه‌داران، محتکران، مالکان بزرگ به گونه‌چینی خود علیه انقلاب متغولند و باند‌های صدانقلابی هیچ فرصتی را برای ضربه‌زدن به انقلاب و زحمتکشان از دست نمی‌دهند، در چنین شرایط سرنوشته‌ساز هیچ یک از نیروهای ضد امپریالیست به‌منهائی نمی‌توانند دشمنان انقلاب را نابود نموده و استقلال میهن را نمانند کنند. تنها اتحاد و همبستگی همه مردم، اتحاد - کلیه سروه‌های ضد امپریالیست می‌تواند امپریالیسم و شرکان داخلی و خارجی‌اش را نابود نماید و انقلاب مردم ما را به پیروزی کامل برساند.

ماید عجب بسیار است که هنوز هم پاره‌ای از مقامات جمهوری اسلامی و شخصیت‌های منطقه خراسان از جمله آقای هاشمی‌نژاد حاضر نیستند از سیاست‌های نفاق‌افکنانه خود دست بردارند. آنها هنوز هم اختلافات قومی، مذهبی و مسلکی مردم را پیش می‌کشند. هنوز هم فدائیان خلق و دیگر نیروهای انقلابی را از مراکز سیخ تصفیه می‌کنند و از فعالیت نیروهای انقلابی به نفع مردم و علیه رژیم ضدحلقی عراق جلوگیری نمی‌نمایند.

این سیاست تاکنون صدمات بسیاری به انقلاب مردم میهمان وارد کرده است. با در نظر گرفتن موقعیت حساس کبوی ادامه چنین روشی می‌تواند فاجعه‌آمیز باشد.

حلقه‌های مبارز و آگاه ایران بیش از پیش به لزوم اتحاد و همبستگی همه مردم در مبارزه با امپریالیسم، ضدانقلاب داخلی و رژیم‌های مرجع منطقه پی برده‌اند. مردم همکاری نیروهای انقلابی را در عمل، یعنی در میدان‌های جنگ با رژیم ضدحلقی عراق و پشت‌جبهه‌ها می‌بینند و حاضر نیستند این اتحاد و همبستگی به نرفته و جدائی میان مردم و نیروهای انقلابی تبدیل شود. اتحاد نیروهای ضد امپریالیست به همان اندازه که مایه دلگرمی و امیدواری مردم است به همان اندازه هم مایه وحشت دشمنان انقلاب است. ما بار دیگر از کلیه هواداران سازمان و نیروهای سرقی در منطقه خراسان می‌خواهیم به همکاری خود با ارگان‌های ضد امپریالیست ادامه دهند و مانند گذشته کلیه امکانات خود را در دفع تجاوز رژیم بعثی عراق به کار گیرند.

مرگ بر امپریالیسم جهانی بسرگردگی

امپریالیسم آمریکا

گسترده باد اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیست

هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اکثریت)

خراسان - ۵۹/۷/۲۵

خلق پایدار حماسه می آفریند

از یادداشت های فدائیان خلق در سنگرهای خونین جنوب

* هویزه که سقوط کرد. روستا اشغال شد. سربازان صدام شب جلوی چشمان او به دختر جوانش تجاوز کردند و او دانش کردند برایشان نان تازه پخت کند. صبح فردا پس از آنکه قوای عراق از آن روستا عقب نشست، در خانه پیرزن ۸ جسد به جا مانده بود. جسد ۷ سرباز و یک پیرزن. چشمان پیرزن باز بود، گرم بود و خندان بود.

پیرزن روستایی در خمیرنان سربازان صدام با استادی مرگموش ریخته بود.

آبادان، شهر کار، شهر تشکل بازوهای زحمت، شهر کارگران قهرمان، منظومه بلند پایمردی مردم زحمتکش شهر و روستا، در میان دستان به هم زنجیر شده رزمندگان انقلابی، مقاومتی پیگیر و دلیرانه از خود نشان می دهد. حضور فعال و جاننازانه مدافعین شهر، خورشیدی است که پائیز محاصره را به تابستان گرم اتحاد و مقاومت نودهها تبدیل کرده است. نیروهای مردمی، سنگر مقاومت را در برابر ارتش تجاوزگر عراق نگهداری می کنند.

"سیلاب خون روان است
و خانه های مردم
در آتش مداوم توپ های مهاجم می سوزد
اما، میان آتش و دود
هر خانه سنگری است؛
هر کوی جبهه های است

فشرده ز نیروی توده ها
امید برقی است؛ برقی
فراز بر و شانه های ما
و عشق به زحمتکش خاک
ترانه های است

که در نسیم سپیده دمان خوانده می شود
ما از فراز نخل
ما از فراز رود
ما از درون سنگرها
ما از میان انبوه توده ها
کیوتر صلح و امید را پرواز می دهیم"

* * *

گزارش هایی که در زیر می آید، صفحاتی از یادداشت ها و نامه های فدائیان خلق از جبهه های خونین جنوب میهنمان است:

پاسدارم نوی یک سنگر تیربار موضع گرفته ایم. این محل دیشب در دست عراقی های مزدور بود. موقعیت محلمان را خوب نمی دانیم. فقط می دانیم که در یکی از جبهه های اطراف دزفول هستیم. همرمز پاسدارم، جوان بسیار شجاعی است. با همدیگر عهد کرده ایم که پایبای همدیگر تا آخرین نفس بجنگیم. باید در اولین فرصت چیزهای زیادی راجع به او بسویم. همین چند لحظه پیش ماجرائی را برایم تعریف کرد که قلمم مالامال از درد و غرور شد. حکایت او نشان می داد که رزم و حماسه زحمتکشان انقلابی پایانی ندارد. او می گفت:

" یازدهم مهر بود. ما

تصویری زنده از رنج و حماسه

حالا که این یادداشت را می نویسم، تازه آفتاب در آمده. سرتاسر دیشب را زیر آتش بی امان خمپاره عراقی ها همینطور در حال پیشروی بودیم. درگیری سخت و خوسین بود. دسته ضدتانک واقعا شیرین کاشت. حدود ۵ کیلومتر دشمن را عقب رانده ایم. از یک ساعت پیش آتش عراقی ها سبک شده. خوشبختانه تلفات ما سنگین نبوده. من و یکی از دوستان

زنجیری بیوسنه و محکم از اتحاد و مقاومت

میگهای دشمن حوالی ساعت ۱۰ صبح روز ۲۵ مهر بود که مخازن نفتی ماهشهر را بمباران کردند. انفجار وحشتناکی بود. شیشه بجره ها تا شعاع زیادی از محل حادثه داغان شده بود. حمله های آتی و ستون های دود از قسمت جنوب غربی شهر به هوا می رفت. خبر پیچید که "تانکی فارم" کنار "بند" را زده اند. مردم از همه جای شهر با هر وسیله ای که گیرشان آمده بود سراسیمه بسوی "بند" شتافتند. من جلوسوی بیمارستان طالقانی به چند نفر از رفقای هوادار برخوردیم. سوار موتورها و دوچرخه هایمان شدیم و به راه افتادیم. هرچه نزدیک تر می شدیم، دود و آتش ابعاد عظیم تری می یافت. مردم آماده کک بودند. اوج همکاری و همبستگی، این برنده ترین سلاح زحمتکشان، از همه حرکات و کلمات مردم پیدا بود. اما پاسگاه "بند" مانع از ورود مردم به محل حادثه می شد. گفتگوها بالا گرفت. هر لحظه ای که می گذشت، بی تابی و بیقراری مردم بیشتر می شد. همه اهالی شهر می دانستند که فریب به ۴۰۰ نفر از کارگران زحمتکش قبل از بمباران محوطه در همانجا سرگرم کار بوده اند. همه جا نگرانی و اضطراب و همه مه و هیاهو بود. ما بلافاصله رفقا را به گوشه ای

داشتیم به طرف یکی از روستاهای اطراف هویزه پیشروی می کردیم. شب قبلش مزدوران عراقی این آبادی را اشغال کرده بودند. هفت نفر از سربازهای عراقی وارد یکی از خانه های مردم شدند. نوی آن خانه، یک پیرزن عرب با دختر جوانش زندگی می کرد. سربازهای بیشرم همانجا جلوی چشمان پیرزن، دخترک را به زیر کتک و آزار گرفته و سپس با کمال رذالت به او تجاوز می کنند. هرچه پیرزن التماس می کند که دست از سر دخترش بردارند، به خرچشان نمی رود. در عوض او را وادار می کنند که برایشان سفره غذا بیاندازد. نوی خانه چیز آماده ای برای خوردن پیدا نمی شد. به او حکم می کنند که برایشان نان تازه پخت کند. پیرزن همانطور که آرام آرام برای خودش گریه می کرد، شروع به روشن کردن تنور کرد. اما موقع خمیرگیری و چانه کردن آرد، مقداری مرگ موش را خوب ساییده و قاطی آردها کرد. سر سفره، یکی از سربازها که به حرکات او مشکوک شده بود، او را زیر سؤال کشید. پیرزن برای آنکه شک و تردید سربازها را برطرف کند، خودش قبل از همه شروع به خوردن آن نان ها کرد. سربازها پس از سیر کردن شکمشان، شب را همانجا پای اجاق دراز کشیدند و به خواب رفتند. صبح فردا پس از آنکه قوای عراق از آن روستا عقب نشست، اهالی روستا سراسیمه به آن خانه دویدند و در آنجا با ۸ جسد روبرو شدند: جسد هفت سرباز و یک پیرزن!

مرگ بر امپریالیسم جهانی

فراخواندیم و پس از یک تبادل نظر فوری، سریعا تصمیم لازم را گرفتیم. قبل از هر چیز مردم را اندکی آرام کرده و سپس شروع به صحبت با نگهبان پاسگاه کردیم. به هر زبانی بود برایش توضیح دادیم که چگونه جان همه کارگران "بند" در خطر است و اینکه ممکن است احتیاج به کمکهای فوری داشته و در اثر تاخیر مامورین مسئول، ضایعه جبرانناپذیری به بار آید. بالاخره رضایت داد. گروه ما همراه با عده ای دیگر از جوانان انقلابی و مردم امدادگر شهر، هرطور که بود خود را به "بند" رساندیم. همه در این فکر بودند که سادا کارگران طعمه حریق شده باشند. پس از جستجوی فراوان در میان دود و آتش و پاره های آهن، چشمان به تعداد زیادی از کارگران افتاد که با بدنهایی لخت و سراپا گل آلوده به سوی ما می آمدند. با دیدن قلب خوشحالی زایدالوصفی قلب همه ما را فرا گرفته. همین قدر که می دیدیم زحمتکش ترین فرزندان خلق سلامتند خود بهترین هدیه ای بود که می توانستیم دریافت کنیم. اما کارگران برای ما شرح دادند که چگونه تعدادی از کارگران به محض شنیدن صدای انفجار، به داخل دریا پریده اند و همچنین گفتند که به هنگام انفجار، دریا در حالت مد بود و اکنون که دو سه ساعتی از لحظه وقوع حادثه می گذرد دریا جزر خود را آغاز کرده است. از این رو ممکن است که بچه ها دچار مشکل شده باشند. تازه به عمق فاجعه ای که در راه بود، پی بردیم.

بقید در سم

گسترده باد همگامی و همکاری همه نیروهائی که در راه ایرانی آزاد و دمکراتیک مبارزه می کنند

خلق پایدار حماسه...

همگی شتابان به سمت ساحل دویدیم. آب دریا در حدود ۳۰۰ متر عقب نشسته بود. باجم بر بیست نفر از کارگرانی که میخواستند خود را با شنا به ساحل برسانند، اکنون تا کمر در گل و لای لب دریا فرو رفته و همانجا گیر کرده بودند. منظر غم‌انگیزی بود. هیچگونه امکانی برای نزدیک شدن و دست رساندن به آنها موجود نبود. کارگران گرفتار شده، از پس که برای نجات خود تقلا کرده بودند دیگر رمقی نداشتند. تلاش مرگ و زندگی در منطقه باتلاقی کنار دریا در جریان بود. به ابتکار یکی از رفقای هوادار، همه ما که برای کمک آمده بودیم، از کوچک و بزرگ، پشت سر همدیگر صف بستیم و دست‌هایمان را به همدیگر گره زدیم. با ساختن چنین زنجیر پیوسته و محکمی از اتحاد و مقاومت، توانستیم با تلاش فراوان یکایک کارگران را از باتلاق بیرون بکشیم. این کار که بیانگر نتیجه همبستگی و اتحاد نیروهای انقلابی با زحمتکشان بود، روزهاست که زیانزد همه ساکنین شهر شده است.

هرچه محکم‌تر باد اتحاد کارگران و زحمتکشان (از گزارش یک دانش‌آموز پیشگام)

* مخازن سوخت
** لنگرگاه کشتی‌های نفتکش

چهره‌ای از فاشیسم

فردای روزی که آخرین حمله کثیف موشکی رژیم مزدور عراق به دزفول صورت گرفت، سرتاسر شهر را فریاد خشم و ماتم کسانی که عزیزانشان را از دست داده بودند، آکنده ساخته بود. تلفات جانی و مالی چنان سنگین بود که همه دست و پایشان را گم کرده بودند.

مناسفانه تعداد قربانیانی که نیاز به کفن و دفن داشتند به مراتب بیش از صدومینی بود که نیازمند دوا و درمان بودند. اجساد مردم بیگناه در گورستان شهر بر زمین مانده بود و مرده‌شویان امکان شستشوی این‌همه پیکر درهم کوبیده را نداشتند. خصوصا آنکه شهر با کمبود مرده‌شوی زن مواجه بود. ما که در کمیته‌های امداد شهر، داوطلب هرگونه خدمت به همشهریان قهرمان و جنگ‌زده خود بودیم، به غسالخانه گورستان مراجعه کردیم و آمادگی خود را برای کفن و دفن شهدا اعلام داشتیم. حوالی غروب بود که زحمتکشان شهر توانستند یک خانواده هفت‌نفری را که یکجا زیر آوار مانده بودند، از زیر خاک بیرون کنند و به گورستان بیاورند. هفت عضو یک خانواده زحمتکش که آرام و بی‌صدا در کنار یکدیگر خفته بودند، غم‌انگیزی به وجود آورده بود که خشم و نفرت همگان را نسبت به اعمال فاشیستی رژیم عراق برمی‌انگیخت ما با گریه‌های فروخورده، شستشوی پیکر شهدا را آغاز کردیم. یکایک قربانیان را شستیم. اما آنگاه که خواستیم آخرین عضو این خانواده شهید را در کفن ببیچانیم، ناگهان صدای گریه‌اش برخاست. او کودک سه ساله‌ای بود که هنوز جان داشت. بی‌شک او باقی مانده است تا به خونخواهی خانواده و مردم میهنش علیه همه ستمکاران روی زمین برخیزد.

(از گزارش یک امدادگر هوادار)

واقعیات توده‌ها را
تنبیس می‌دهند و
توده‌ها واقعیات را

من یکی از کارگران اسکله بوشهر هستم. از اولین

روزهای جنگ تا به امروز، چندین بار به مساجد و کمیته‌های شهرمان مراجعه کردم تا مسلح‌کنند و به جنبه بفرستند اما آنها به خاطر "چی" بودنم، هرچه اصرار کردم، قبول نکردند. در عوض، یکی از همکارانم را که از کوچکی با همدیگر بزرگ شده، مبارزه کرده و با هم رنج و زحمت کشیده بودیم، از همان لحظه اول پذیرفتند و به جنبه فرستادند. البته این دوست من دارای اعتقادات مذهبی بود و ما دائم با همدیگر بر سر مسائل سیاسی بحث و گفتگو داشتیم مدتی بود که از این دوست شجاع و همکار زحمتکش که در سنگرهای جـسـوب می‌جنگید، بی‌خبر بودم. اما دیروز بطور غیرمنتظره نامهای

از او داشتم. نامه از آبادان رسیده بود و دوستم مسائل جالبی را در آن نوشته بود. از این نوشته چنین برمی‌آمد که نویسنده آن دیگر همان آدم بدبین قبلی نیست. او در گوشه‌ای از ناماش نوشته است:

"شبی که از رادیو پخش شد که پس این "خلق‌ها" کجا هستند، ما درست موقعی آن را شنیدیم که در یک گروه بیست نفره از عملیات چریکی شبانه در مواضع اشغالی دشمن، تازه به جنبه خم‌شهر برگشته بودیم. عملیات، خطرناک و در عین حال موفقیت آمیز بود. توانسته بودیم یک آشیزخانه صحرائی، دو خودروی نفربر یک مرکز بی‌سیم، دو آشیانه مسلسل سنگین و یک موضع خمپاره‌انداز دشمن را نابود و تعدادی از مزدوران عراقی را از پا درآوریم. پس از ضربه‌زدن و موقع عقب‌نشینی دسته ما زیر آتش خمپاره‌ها و نارنجک‌های دشمن قرار گرفت. مجموعاً هشت تن از نفرات خودی شهید و سه نفر دیگر مجروح شدند. ما به هر نحو که بود، مجروحین را حمل کرده و به سنگرهای خودی بازگشتیم. متصدی بی‌سیم گروه با واحد امداد پزشکی تماس گرفته بود و ما منتظر بودیم تا آنها برای بردن

این مجروحین بیایند. در همان حالی که بچه‌ها داشتند به همدیگر "خسته نباشید، موفق باشید" می‌گفتند، یکهو یکی از پاسدارهایی که در گروه ما بود، رادیوی جیبی‌اش را روشن کرد و این درست زمانی بود که گوینده‌اش داشت "خلق‌ها" را می‌کوبید. ما خیلی ناراحت شدیم. چون اتفاقاً ۵ نفر از فدائی‌ها در این عملیات شبانه با ما شرکت داشتند که یک نفرشان جزء شهدا و یک نفرشان از ناحیه ران بشدت زخمی شده و همانجا در کنار ما روی پتو دراز کشیده بود. ما وقتی آن حرف‌ها را از رادیو شنیدیم، دست و پایمان را گم کردیم. رویمان نمی‌شد توی چشم آن سه فدائی دیگر که مثل ما خسته و کوفته در سنگر نشسته بودند، نگاه کنیم. تنها راه چاره را در آن دیدیم که صدای رادیو را خاموش کنیم. اما من به محض اینکه دستم را به سمت رادیو دراز کردم، همان فدائی مجروح که روی پتو از درد به خود می‌پیچید، با صدایی بی‌دغدغه گفت:

"نه برادر! ناراحت نشو. بگذار حرفش را بزند. مهم این است که توده‌ها انکارمان نکنند." و من همانجا به یاد حرف‌های نوافتادم که همیشه می‌گفتی واقعیت‌ها توده‌ها را تغییر می‌دهند و توده‌ها واقعیت‌ها را..."

(از نامه یک کارگر پیشرو)

● ضد خلق هر چه مرگ خود را نزدیک تر می‌بیند، خبیث تر می‌شود و هر چه خبیث تر می‌شود، مرگ خود را نزدیک تر می‌بیند.

آخرین روز مهر بود، ارتش عراق نیروهای تازه نفسی را به جنبه سوسنگرد اعزام کرده بود. نزدیک‌های طهر، جنگ سنگینی بین یگان‌های زرهی توپخانه دشمن و واحد سبک رزمندگان ایرانی درگیر شد. کشتار و تلفات از هر دو طرف بسیار زیاد بود. آتشبارهای عراقی بی‌وقفه شلیک می‌کردند و نفرات پیاده عراق در پناه تانک‌هایشان مودیانه پیش می‌آمدند. نیروی خودی ناگزیر از عقب‌نشینی بود. تجهیزات سنگینی نداشتیم و مهمانمان هم داشت ته می‌کشید. به‌ناچار ستون به ستون عقب نشستیم. اما یکی از نفرات خودی که در موضعی مسلط قرار گرفته بود، با رشادت هرچه تمام‌تر، دشمن را زیر آتش گرفته بود و حاضر بود گامی به عقب بردارد. تا آن لحظه بیش از ۱۵ نفر از مزدوران عراقی را کشته و حدود ۲۰ نفر از آنان را با همان سلاح انفرادی خود مجروح کرده بود. فرمانده بلند تن حدود ۲۰

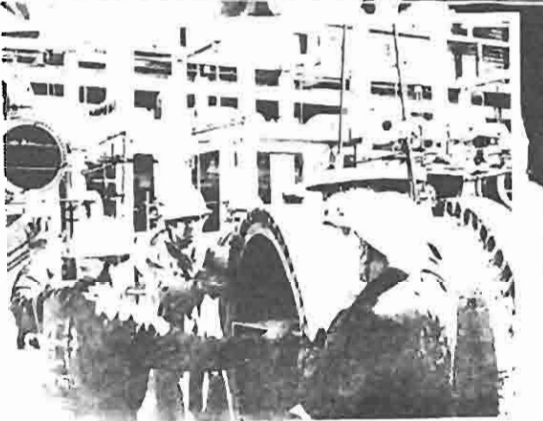


بسیج مسلحانه توده‌ها ضامن پیروزی خلق‌های ماست

جنبش کارگری ایران



همبستگی در کار داوطلبانه



نفت و ... را رنگ کنند تا از انعکاس نور جلوگیری شود و همچنین در مقابل باران و رطوبت نیز حفظ گردد. شورا تاکید کرده است که این کار را به عنوان یک وظیفه انقلابی و میهنی انجام خواهد داد و هرچند روز که طول بکشد، با میل و رغبت این وظیفه را به انجام خواهد رساند

● شورای اسلامی کارگران شرکت آرمه و کارگاه روکش آسفالت قزوین - کرج، به نمایندگی از طرف کارگران این واحد ساختمانی در نامه‌ای به ستاد مشترک عملیاتی شهرستان قزوین، ضمن محکوم کردن حملات وحشیانه رژیم عراق به تاسیسات و مراکز اقتصادی، اعلام کرده‌اند که حاضرند مخازن سوخت و انبارهای

**کارگران کفش «بلا»
از خرید روزنامه «میزان» ارگان لیبرال‌ها
امتناع کردند**

● صبح روز یکشنبه ۱۱ آبان ۵۹ طبق معمول، پرسرک روزنامه فروش یا روزنامه‌هایش داخل سرویس کارخانه شد. کارگران که هر روز ۱۱ عدد روزنامه می‌خریدند، مثل هر روز، روزنامه‌ها را خریدند و تا کرده و کنار گذاشتند تا سر فرصت در کارخانه بخوانند. ولی در کارخانه متوجه شدند که بجای روزنامه‌های مورد نظرشان، روزنامه میزان به آنها فروخته شده است. فردای آن روز وقتی که روزنامه‌فروش داخل سرویس شد، کارگران از خرید "میزان" امتناع کردند یکی از کارگران با حالتی

خیرخواهانه به پرسرک روزنامه فروش روی کرده و گفت: "پسر این روزنامه چیه می‌فروشی؟ این مال سرمایه‌دارانی مثل بازرگان و سحابیه" و کارگر دیگری از ته ماشین فریاد زد: "این میزان جاده صاف کن امریکاست، کارش اینه که سازش گام به گام با امریکا را پیش ببره" کارگران داخل سرویس با خنده حرفش را تأیید کردند و بعد به روزنامه فروش هشدار دادند که "از فردا صبح دیگه لازم نیست روزنامه میزان برای ما بیاری. ما کارگریم نه سرمایه‌دار!"

بجای رسیدگی

به خواست‌های حق طلبانه کارگران و کارمندان فروشگاههای قدس، ۲۵۰ نفر از آنان را اخراج کردند

اسلامی هستند یا کارفرما و مدیرعامل؟ ما از تاریخ اول آبان در اداره مرکزی فروشگاهها اجتماع کردیم و از تمام روزنامه‌ها درخواست نمودیم که خواست‌ها و درددل‌های ما را منعکس کنند ولی متأسفانه هیچیک از مطبوعات جمهوری اسلامی نظرات ما را منعکس نکردند. پس از مذاکره با مدیرعامل قرار بر این شد که طبق لایحه ۱ مرداد ۵۹ طرح ۵٪ را در مورد ما اجرا کنند مطابق این طرح ۵٪ کلیه کارخانجات ملی شده و همچنین موسسات بخش خصوصی که تعداد شان اغلب آنها از ۵۰ نفر بیشتر است، مکلفند با توجه به قراردادها وزارت کار، تعداد کارکنان خود را به میزان ۵٪ افزایش دهند. و بدنبال آن قرار شد که از بین ما افرادی را که متاهل هستند و یا کسانی را تحت تکفل خود دارند، به کار بازگردانند اما کارفرما ما را سنگ قلاب کرده و طی

هفته نامه محترم کار (اکثریت) در تاریخ اول آبان ماه کارفرما و عامل فروشگاههای قدس (کوروش) دست به اخراج ۲۵۰ نفر از کارگران و کارمندان قراردادی فروشگاهها زد. در میان ما کارگران پیمانی سه ماهه شش‌ماهه و نه ماهه وجود داشتند و اغلب ما کارمندان و کارگران فروشگاههای فوزیه و فرح‌آباد بودیم که این فروشگاهها در جریان انقلاب در آتش سوخت. پس از مراجعه به مدیریت فروشگاه، به صورت پیمانی استخدام شدیم تا پس از اینکه فروش خوب شد همه ما را که ۲۵۰ نفر هستیم به استخدام رسمی درآوردند. هم‌اکنون فروش ۳۰٪ بالا رفته و کارفرما که از طرف دولت منصوب شده است و ادعا دارد که "امین جمهوری اسلامی" است دست به اخراج همه ما زده است ما می‌پرسیم آیا کارگران و کارمندان مبارز و شریف، امین جمهوری

کارگران در سنگر تدارکات پشت جبهه

کارگران کارخانه کلاچ از اول مهر، هر ماه یک روز حقوق، در ضمن ۶ نفر از کارگران فنی این کارخانه پس از طی یک دوره آموزشی فشرده به جبهه اعزام شده‌اند و یکی از انومیل‌های کارخانه را نیز برای استفاده در جبهه با خود برده‌اند. در همه این کارخانه‌ها کارگران جهت آمادگی رزمی و اعزام به جبهه تحت نظر سپاه و بسیج، آموزش‌های نظامی لازم را فرا می‌گیرند.

● کارگران کارخانه‌های شهر صنعتی قزوین، همانند دیگر کارگران مبارز میهن، با ارسال کمکهای نقدی و جنسی به جبهه‌های جنگ بارد دیگر همبستگی انقلابی عمیق خود را با رزمندگان جبهه و هم‌میهنان جنگ‌زده نشان دادند. در اینجا برخی از این کمکها را نقل می‌کنیم:

کارگران کارخانه پالون با ۲۰۰ کارگر یک هفته حقوق کارگران کارخانه مانس ویلتر ۵۲ هزار تومان کمک نقدی کارگران کارخانه آذربایجان؛ ۲۴ هزار تومان. کارگران کارخانه تیک‌تاک؛ ۲۴ هزار تومان. کارگران کارخانه ایران‌هاوس؛ یک‌روز حقوق، ۳۰۰ عدد کیسه، ۵۰ عدد فیبر نشانه - گیری، ۵۰ عدد برانکارد (که به کمک کارگران کارخانه آذربایجان و روکش چوبی ساخته شده است) کارگران کارخانه ری‌واک؛ ۱۳ هزار تومان و تعداد زیادی گونی. کارگران کارخانه کنتورسازی ۲۴ هزار تومان.

پرتوان باد جنبش طبقه کارگر

پشتاز مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران

جنبش دهقانی ایران

چگونه زحمتکشان قربانی می شوند

در صفحه ۹



در روستای «کنجه جان»

زمینداران بزرگ يك عضو هیئت ۷ نفره تقسیم اراضی را به قتل رساندند

زمیندار بزرگ روستای «آهو» آب را بروی زحمتکشان می بندد

دیگر مزاحم "فاطمی" نشوند. مسئولین دادگاه منطقه با این عمل حمایت صریح خود را از زمینداران بزرگ نشان دادند آنها عملاً در کنار فئودالها و در مقابل زحمتکشان روستا قرار گرفتند لیکن اهالی مبارز ده زیر بار زور نرفتند. آنها به کمک جوانان روستا آب قنات را برگرداندند تا علاوه بر تامین آب آشامیدنی، باغهای خود را نیز آبیاری کنند مبارزه زحمتکشان روستای "آهو" با زمیندار بزرگ روستا ادامه دارد این مبارزه جزئی از مبارزه زحمتکشان سراسر ایران برای نابودی زمینداران و سرمایهداران بزرگ وابسته به امپریالیسم است.

روستای آهو در شمال شهر آشتیان قرار دارد. زمیندار بزرگ این منطقه بنام "فاطمی" ظلم و اجحاف را به حدی رسانده است که حتی آب آشامیدنی را از زحمتکشان ده دریغ می دارد این شخص از مدتها قبل تمام آب روستا از جمله آب آشامیدنی مردم را صرف آبیاری باغ خود می کرده است. زحمتکشان ده که از این همه زورگویی به ستوه آمده بودند چندی پیش به دادگاه منطقه شکایت بردند. آنها از مقامات مسئول خواستند که به وضع آب روستا رسیدگی کنند و شر "فاطمی" را از سر آنها کوتاه نمایند. لیکن مقامات دادگاه نه تنها کاری به نفع آنها انجام ندادند بلکه از آنها خواستند که

آن برمی خیزند و اینک در گلپایگان اصفهان یکی از دست اندرکاران اجرای آن را به قتل می رسانند. قتل حاج علی نیکبخت مسلمان آخرین سنگ اندازی بر سر راه اجرای طرح اصلاحات ارضی نخواهد بود. زحمتکشان روستا باید با همه توان خود به مقابله با این مشکلات برخیزند. مبارزه با زمینداران بزرگ را با قاطعیت دنبال کنند. توطئه های ضدانقلابی آنان را کشف و خنثی نمایند و اجرای هر چه سریع تر طرح اصلاحات ارضی را تدارک ببینند. پیروزی در این راه گام دیگری است که به سمت پیروزی کامل بر فقر و ستم و استثمار برمی دارند

عملی کردند. آنها حاج علی نیکبخت را به قتل رسانیدند. قتل حاج علی نیکبخت یکبار دیگر کینه کور زمینداران بزرگ را نسبت به طرح اصلاحات ارضی نشان می دهد. این طرح به نفع زحمتکشان روستا و به زیان زمینداران بزرگ است. اجرای طرح اصلاحات ارضی انقلاب ایران را یک گام دیگر به سمت پیروزی کامل بر امپریالیسم امریکایی و سرمایه داران و زمینداران بزرگ پیش می برد. از همین روست که این طرح با انواع دسایس و کارشکنی ها روبرو می شود. یک روز روحانیون مرتجع آن را خلاف شرع می خوانند. روز دیگر سرمایه داران بزرگ با کلاه مالکیت مشروع به مخالفت با

روستای "کنجه جان" از توابع گلپایگان است. اخیراً هیئت هفت نفره تقسیم اراضی، حکم تقسیم زمین های زمینداران بزرگ این منطقه را صادر نمود اجرای احکام هیئت هفت نفره در روستای "کنجه جان" واکنش شدید زمینداران بزرگ را برانگیخت بطوریکه "حاج علی نیکبخت" عضو شورای تقسیم اراضی را بارها به مرگ تهدید کردند. حاج علی نیکبخت کشاورز ۴۵ ساله از طرف هیئت هفت نفره، مامور اجرای تقسیم اراضی بود. خبر تهدید او به مرگ از مدتها قبل در سراسر روستا پیچیده بود. بالاخره در هفته دوم مهرماه سال جاری زمینداران خونخوار تهدیدهای خود را

زحمتکشان روستائی مغان:

«سلاحی که در دست زمینداران بزرگ و رؤسای ایلات قرار می گیرد

قبل از هر چیز انقلاب را هدف قرار می دهد»

توده های زحمتکش روستائی و ایلات و عشایر را سازمان داد و با سلاح های مناسب مجهز نمود. راه تشکل و تسلیح توده ها هم سپردن اختیار به دست خائنها ضدانقلابی نیست. از مرم ترین وظایف زحمتکشانی که به این ترتیب برای دفاع از دستاوردهای انقلاب مسلح می شوند یکی نابودی همان فئودالها و خائنهاست که اکنون در بعضی مناطق ایران نظیر "سنجایی" در کرمانشاهان و "مغان" در شمال میهنمان، با حمایت بعضی مسئولین مملکتی به اصطلاح برای دفاع از میهن مسلح می شوند. زمینداران بزرگ و سران عشایر دشمنان انقلابند. این دشمنان انقلاب را نه تنها نباید مسلح کرد، بلکه به عنوان پایگاه امپریالیسم در داخل میهن باید قلع و قمشان نمود.

روبرو می سازد. انقلاب ما در دو سالی که از عمرش می گذرد، ضربات جدی از سیاست مسلح کردن زمینداران بزرگ و سران ایلات و عشایر متحمل شده است. این سیاست به ویژه در شرایط جنگ تحمیلی می تواند امکانات وسیعی برای اقدامات ضدانقلابی فئودالها در مناطق مختلف ایران فراهم آورد. اسلحهای که در دست زمینداران بزرگ و سران عشایر قرار می گیرد، قبل از آنکه علیه ضدانقلاب به کار رود، سینه انقلاب و زحمتکشان انقلابی را نشانه می گیرد. این را تجربه بارها ثابت نموده است. بجای مسلح کردن فئودالها و زمینداران بزرگ، باید

نیز در روزهای قیام به یک روستای تحت نفوذ خود مسلحانه حمله کرد و چندین روستای زحمتکش را مجروح نمود. فئودالهای فراری که اکنون به بهانه شرکت در جنگ و با حمایت بعضی محافل هیئت حاکمه، فعالیت خود را دوباره در منطقه مغان آغاز کرده اند، جلسات در منزل علی خان رئیس فئودال و ساواکی معروف منطقه تشکیل داده اند. تشکل و تسلیح این عناصر ضدانقلابی به بهانه مسلح کردن ایلات و عشایر و زحمتکشان روستا، انقلاب مردم را با مخاطرات جدی

پاسداران و جهاد سازندگی مصادره شده است و خودش نیز مدتها فراری بوده است. او اخیراً به مغان بازگشته و به بهانه مذاکره برای شرکت در جنگ، ارتباطات وسیعی را با خائنها و سران عشایر منطقه برقرار کرده است. "شمیل بیگ" از طایفه "قوجه بگلو" از جمله دیگر فئودالهایی است که به مغان برگشته است. این شخص در دوران قیام چندین روستا را غارت کرده و خانه های بسیاری از زحمتکشان را به آتش کشیده بود. "حاج محمودخان رضائی" نیز اخیراً دوباره در منطقه دیده شده است. این شخص

در پی سخنرانی نماینده اردبیل در مجلس "شورا" مینی بر اینکه دولت باید به فئودالها و روستای عشایر اجازه دهد تا ایلات و عشایر منطقه را مسلح کند و به اصطلاح در جنگ با رژیم عراق شرکت نمایند، جنب و جوشی در میان فئودالهای این منطقه دیده می شود. در پی این سخنرانی تعداد زیادی از زمینداران بزرگ فراری به منطقه بازگشته اند. آنها تماسها و ارتباطات میان خود را هر روز گسترش می دهند. تشکل و تسلیح در زیر پوشش شرکت در جنگ، بهترین امکان را برای اقدامات ضدانقلابی در اختیار آنان قرار داده است. از جمله زمینداران بزرگ فراری که در این جریان به منطقه مغان بازگشته اند، می توان "عظیم آقا پاشائی" را نام برد. زمینهای این شخص پس از قیام توسط سپاه

زمین از آن کسانی است که روی آن کار می کنند

تقویم
انقلابات
جهانی

حماسه مقاومت در لنینگراد:
آگاهی، اتحاد،
سازماندهی



سراسری که تحت رهبری حزب کمونیست و دولت شوروی انجام می گرفت، توانست ۹۰۰ روز محاصره فاشیستی را تحمل کند و آرزوی هیتلر را مبنی بر تصرف برق آسای این شهر، به یاس بدل سازد.

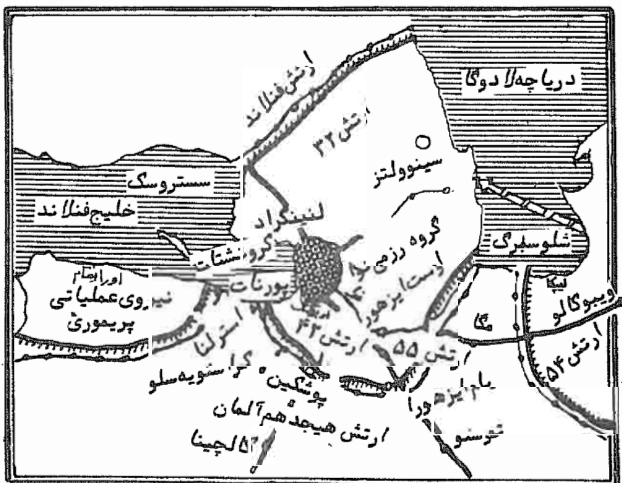
ک. مرتسکف معاون " کمیاریای خلق برای دفاع وقت اتحاد شوروی و نماینده این وزارتخانه در لنینگراد در کتاب خود بنام " شهر شکستناپذیر" کار تدارکاتی برای دفاع از لنینگراد را چنین توصیف می کند:

" اهالی لنینگراد، هنگامی که نیروهای ارتش شوروی و گروههای داوطلب مردم در فاصله زیادی از شهر در حال مقابله با حملات وحشیانه نازیها بودند، خود را برای دفاع از شهرشان آماده می کردند. کار ساختن استحکامات در راههای مجاور شهر و در خود شهر بطور شبانه روزی ادامه داشت. سنگرها و گودالهای ضد تانک در زمین حفر می شد. آشیانههای مسلسل، مواضع

چریکی هماهنگ شد. تمام تولید کشور در جهت ارضای نیازهای جبهه های جنگ سازماندهی گردید. شگفت آور اینکه در تمام طول جنگ، حتی در شهرهای تحت محاصره، کار آموزشی و تحقیقات علمی نیز متوقف نشد. بدین صورت، اتحاد شوروی به صورت دژ مستحکمی درآمد که هر فرد و گروه و دسته ضمن اینکه کار مخصوص خود را انجام می داد، از قدرت عمل هماهنگ نام نیروهای مدافع میهن در جبهه های مختلف جنگی و غیرجنگی نیرو می گرفت. تنها در سایه این عمل منظم و هماهنگ بود که پیروزی خلقهای اولیس کشور سوسیالیستی جهان بر قوای غول آسای فاشیسم آلمان و میلیتاریسم ژاپن میسر گردید.

یکی از برجسته ترین نمونه های این عمل هماهنگ و منظم سراسری، سازماندهی دفاع شهر لنینگراد است. لنینگراد که پس از جنگ عنوان "شهر قهرمان" را بخود اختصاص داد، به پشتوانه اقدامات به خوبی برنامه ریزی شده

آتش و پناهگاهها بطور مرتب ساخته می شدند و شبکه ای از دفاع ضد تانک و ضد نفر ایجاد می شد. در این کار که دو ماه تمام طول کشید، در حدود نیم میلیون نفر شرکت کردند. این عده بطور غالب از زنان تشکیل می شدند و بیشترشان هرگز تا آن موقع با بیل و کلنگ کار نکرده بودند. با اینهما، تمام این دختران و زنان خانه دار، محصل و کارمند و کارگر و حتی زنان سالخورده آستینهایشان را بالا زدند و مشغول کار شدند. م. کارلینا کارگر کارخانه نوتون سازی (۱۹۵۷ساله) در نامه ای. به زنان لنینگراد نوشت:



خط محاصره

رافزندگی

" شما خوب می دانید که بقیه در صفحه ۲۱

از تجربیات مبارزاتی

خلق های جهان درس بگیریم

تاریخ جهان، مشحون از دلاوری ها و حماسه آفرینی های توده های مردم، این سازندگان واقعی تاریخ است. پایداری و استقامت ارتش دهقانی فرانسه در مقابل اتحاد تمام نیروهای فتودالی اروپا در سال های انقلاب کبیر فرانسه، قهرمانی های مبارزان کمون پاریس در مقابل با اتحاد سرمایه داران فرانسه و ارتش آلمان، حماسه آفرینی های خلق های شوروی و سایر خلق ها در مقابل تهاجم فاشیستی، مقاومت افسانه ای و طولانی خلق های قهرمان ویتنام در مقابل امپریالیست های فرانسوی و آمریکائی و بالاخره مبارزه و مقاومت خلق قهرمان ایران در مقابل تجاوز رژیم ضد مردمی عراق، شاهد این مدعا است.

حماسه مقاومت توده های خلق در خرمشهر آبادان، سوسنگرد، دزفول و شهرهای دیگر غرب میهنان خاطره جانبازی های هم سنگران ما در دین بین فو، لنینگراد و پاریس را زنده می سازد. حمله چریکی نیروهای مدافع انقلاب ایران به ستون ها و مقرهای ارتش عراق یادآور خاطره گارد جوان در لنینگراد، رزمندگان دین بین فو و همه رزمندگان جبهه استقلال و آزادی است.

حماسه ای که اکنون بر روی امواج خروشان و خونین بهمنشیر جریان دارد یادآور حماسه جاودانه دریاچه لا دوگای لنینگراد و قهرمانی های فراموش نشدنی است که در گذارهای رود مکننگ آفریده شد.

هر قدر تاریخ جهان به پیش می رود و به همراه آن محتوای تاریخ، انسانی تر می شود، به همان میزان خصلت انسانی مبارزات توده ها عمیق تر و آشکارتر می شود و توده ها در مبارزه شان برای بنای آگاهانه و طبق نقشه جامعه ای عاری از هر گونه ستم و استثمار از خود گذشتگی ها و توانائی های شگفت انگیزی از خود نشان می دهند و در یک کلام به اعمال خود غنای انسانی بیشتری می بخشند. در این مبارزه هر نسل اگر بخواهد به گنجینه تجربیات بشریت مرفعی بیفزاید باید کار خود را بر پایه درس گیری از تمام تجربیات نسل های گذشته در جهان قرار دهد.

در اینجا ما به گوشه ای از حماسه خلق شوروی در نبردهای لنینگراد نظر می افکنیم. ما در این شماره به گوشه هایی از دلاوری های مردم لنینگراد و تصاویری از محاصره این شهر که یقیناً جنبه آموزشی فراوانی نیز دارد اشاره خواهیم داشت. این تجارب و این صفحات را به رزمندگان دلیر جبهه های مقاومت جنوب و غرب میهنان تقدیم می کنیم.

بلافاصله پس از آغاز تهاجم ارتش آلمان هیتلری به شوروی، حزب کمونیست شوروی به سازماندهی دفاع از میهن سو سیالیستی پرداخت به فاصله کمی پس از اعلام بسیج عمومی، بیش از ۵ میلیون نفر از مردم شوروی به ارتش سرخ پیوستند. ۱/۱۰۰/۰۰۰ کمونیست یعنی یک سوم اعضای سازمان های ناحیای حزب کمونیست به نیروهای مسلح پیوستند. میلیون ها نفر از اعضای سازمان جوانان کمونیست در صف مدافعین میهن قرار گرفتند.

تحت رهبری حزب و دولت، امور دفاعی اعم از عملیات ارتش منظم و گروهها و دستجات



روزنامه انقلاب اسلامی

دفاع از انقلاب یا تبلیغ خط لیبرال ها

در شرایطی که مطبوعات ایورسیون انقلابی و ترقیخواه در محاق توقیف و تعطیل قرار دارد، روزنامه انقلاب اسلامی با سر و صدای زیاد خود را مدافع سرسخت انقلاب، مدافع آتشین آزادیهای سیاسی، دشمن انحصارطلبی و گروه‌گرایی جا زده است.

بخصوص پس از درگیری‌های اخیر بین محافل طرفدار نزدیکی با امپریالیسم آمریکا و جناح‌های ضد امپریالیست درون جمهوری اسلامی این روزنامه در پوشش دفاع از آزادی‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک و دشمنی با انحصارطلبی بیش از پیش

به دفاع از خط لیبرال‌ها برخاسته و عملاً علیه انقلاب و مصالح توده‌های مردم تبلیغ می‌کند. گردانندگان روزنامه انقلاب اسلامی در حالی که حتی حاضر به نشر یک سطر از اعلامیه‌ها و بیانیه‌های سازمان‌های انقلابی نیستند و بیشترین دشمنی‌ها را با آنها ابراز می‌دارند صفحات روزنامه خود را با گشاده‌دستی تمام در اختیار کسانی قرار داده‌اند که همواره مورد حمایت امپریالیسم آمریکا بوده‌اند. این روزنامه اکنون عملاً به ارگانی برای درج نظرات محافل و عناصر طرفدار امپریالیسم تبدیل شده و سیاستمداران لیبرال همچون مهندس بازرگان و شرکا از آن برای نشر افکار و ایده‌های ضدانقلابی خود بیشترین سود را می‌برند. صفحات روزنامه انقلاب اسلامی امروز جولانگاه کسانی است که رسماً اعلام می‌کنند: "ما با آمریکا سر جنگ نداریم".

علاوه بر این، روزنامه انقلاب اسلامی توجه خاصی به روحانیون مرتجع طرفدار سرمایه‌داران و فئودال‌ها دارد و همواره بخشی از صفحات خود را به درج نظرات گمراه کننده این مبلغان "اسلام آمریکائی" اختصاص می‌دهد.

این همکاری و نزدیکی گردانندگان روزنامه انقلاب اسلامی با میشران دوستی امپریالیسم آمریکا نتیجه‌ی تعمیق انقلاب و وحشت مشترک آنها از گسترش بیش از پیش مبارزات ضد امپریالیستی توده‌های خلق است. لیبرال‌ها و برخی گردانندگان مشکوک روزنامه انقلاب اسلامی اکنون آشکارا در یک جبهه قرار گرفته و با دفاع دروغین از آزادی‌های

سیاسی برای مهاب انقلاب، تضعیف نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست و نیز تخریب "خط امام" می‌کوشند. لیبرال‌ها خواهان رابطه نزدیک و صمیمانه با امپریالیسم آمریکا هستند و روزنامه انقلاب اسلامی همواره مبلغ دوستی با امپریالیست‌های ژاپنی و اروپایی بوده است. حوادث دو هفته اخیر نشان می‌دهد که اکنون لیبرال‌ها و گردانندگان روزنامه انقلاب اسلامی بیش از پیش زبان مشترکی یافته‌اند. چه پیش از هر زمانی روزنامه انقلاب اسلامی "خط" تبلیغاتی

و محترک به فقر و گرسنگی و بی‌خانمانی در غلطیده‌اند هیچ سخنی به میان نمی‌آید در عوض صرافان قاچاقچی طلا و تاجران محترک بازار به عنوان "مردم" صفحات روزنامه را از فریاد اعتراض خود علیه محدودیت غارتگری‌شان که در شرف انجام است آکنده کرده‌اند و عکس و تفصیلات و افاضات نمایندگان سیاسی آنان همانند قطب‌زاده‌ها ستون‌های روزنامه را پر می‌سازد و مفسران و نویسندگان روزنامه در دفاع از غارتگران و در محکوم ساختن تلاش‌هایی که از

گردانندگان روزنامه انقلاب اسلامی از آزادی و حقوق "مردم" دم می‌زنند در حالی که سرتاسر مطالب روزنامه‌شان از خواست‌ها و مطالبات میلیون‌ها کارگر و دهقان زحمتکشی که توسط مثنی سرمایه‌دار و تاجر زراندوز و محترک به فقر و گرسنگی و بی‌خانمانی در غلطیده‌اند، هیچ سخنی به میان نمی‌آید.

خود را بر محورهای زیر قرار داده است: دفاع از سیاستمداران لیبرال زیر پوشش آزادی‌خواهی، مخالفت با تصفیه محافل آمریکائی درون ارتش، مخالفت با تسلیح توده‌های مردم، دامن زدن به احساسات ضد کمونیستی روحانیون و محافل نزدیک و منتسب به "خط امام" و کوشش در جهت مخدوش ساختن مرز میان دوستان و دشمنان خلق.

دفاع روزنامه انقلاب اسلامی از "آزادی" و "حقوق مردم" چگونه دفاعی است؟

یکی از مهمترین بخش‌های تبلیغاتی روزنامه انقلاب اسلامی "مبارزه" با انحصار طلبی، گروه‌گرایی و دفاع از به اصطلاح "آزادی" است. گردانندگان روزنامه انقلاب اسلامی از آزادی و حقوق "مردم" دم می‌زنند در حالی که در سرتاسر مطالب روزنامه‌شان از خواست‌ها و مطالبات میلیون‌ها کارگر و دهقان زحمتکشی که توسط مثنی سرمایه‌دار و تاجر زراندوز

باند‌های اوپاش نظیر باند معروف "زهرا خانم" هستند. بی‌دلیل نیست که در تظاهرات به اصطلاح مردمی بازار، در بعد از ظهر شنبه ۲۵ آبان ماه "مردم" کمافی‌السابق "زهرا خانم" باند او بود که از قطب‌زاده حمایت کرد و در مقابل دفتز روزنامه انقلاب اسلامی، به نفع آزادی‌خواهی این روزنامه و گردانندگان آن شعار می‌داد! همان "زهرا خانم" که در حمله به اجتماعات و تظاهرات سازمان‌های انقلابی و ترقیخواه از جمله سازمان ما شهره خاص و عام شد.

برای آنکه بیشتر بدانیم که هیاهوی گردانندگان روزنامه انقلاب اسلامی در دفاع از به اصطلاح آزادی و حقوق مردم، جز به معنی دفاع از قطب‌زاده‌ها و تاجر محترک و صرافان میلیونر بازار نیست. بی‌بی است اشاره کنیم که در اعتراض به تعطیل مطبوعات ضد امپریالیست و ترقیخواه و یا از تهاجم وحشیانه به جنازه شهدای کمونیستی که در سنگرهای خوزستان علیه تجاوزات امپریالیسم آمریکا و رژیم جنایتکار صدام به شهادت رسیده‌اند و یا از کشت و کشتارهای کردستان که کشتار "ایندرگاش" تازه‌ترین

جانب امپریالیست جمهوری اسلامی به سود مردم به عمل می‌آید، بی‌محابا می‌نویسند: "آیا در کتاب خدا و رسول خدا جز مصادره و اعدام... هیچ معنای دیگری یافت نمی‌شود؟" گردانندگان روزنامه از آزادی مطبوعات دم می‌زنند در حالی که حاضر نیستند حتی یک سطر از تکذیب نامه انقلابیون کمونیست را در پاسخ به افتراهای "خط امام" دروغ‌هایی که به آنها نسبت می‌دهند، به چاپ رسانند.

اینگونه دفاع از آزادی و مبارزه علیه انحصارطلبی که امروز طبل آن را قطب‌زاده‌ها بر سر بام‌ها به صدا در آورده‌اند و روزنامه انقلاب اسلامی نیز به دفاع و تبلیغ آن برخاسته است، نتیجه‌اش آزادی برای امپریالیست‌ها و متحدان آن، اختناق و دیکتاتوری برای انقلابیون واقعی و توده‌های محروم مردم است. مردم فراموش نمی‌کنند که نمایان دروغین آزادی، قطب‌زاده‌ها، طراحان سانسور و اختناق در تلویزیون و سازماندهندگان

آن است، کلمه‌ای نیز نوشته نمی‌شود و تازه اگر چیزی هم نوشته شود، تشویق و تبلیغ اقدامات نفاق افکنانه است. تشویق و ترغیب همه کسانی که معتقد به اعمال فشار به انقلابیون و سلب آزادی‌های سیاسی از آنان هستند، در روزنامه انقلاب اسلامی آشکارتر از آن است که احتیاج به نمونه باشد. کافی است به شماره‌های اخیر روزنامه انقلاب اسلامی نگاهی بیندازید تا صدق گفتار ما را دریابید.

از جمله در شماره‌های دوشنبه ۱۹ و چهارشنبه ۲۱ آبان، در مقالاتی به نام القای ایدئولوژی، نویسنده روزنامه می‌کوشد نه تنها مقامات ضد امپریالیست جمهوری اسلامی را به دشمنی هر چه بیشتر با انقلابیون کمونیست تشویق نماید، بلکه با محکوم کردن طرح‌های ترقیخواهانه جمهوری اسلامی نظیر تصفیه فرماندهان آمریکائی ارتش، مصادره اموال سرمایه‌داران وابسته، طرح اصلاحات ارضی و به عنوان نقشه‌های کمونیستی، محافل ضد کمونیست جمهوری اسلامی را علیه چنین اقداماتی برانگیخته و مانع اجرای طرح‌های مردمی از این گونه شود. نتیجه چنین تبلیغات و اقداماتی تشدید نفاق ملی، عمده کردن تضادهای مسلکی و عقیدتی و نتیجه‌نا فراموش کردن دشمن اصلی، امپریالیسم آمریکا است. آن هم در شرایطی که انقلاب بیشترین وحدت نیروهای خلق را می‌طلبد.

ما در این باره باز هم سخن خواهیم گفت.

چگونه

زحمتکشان قربانی می‌شوند

کشاورزی در بیمارستان سوانح سوختگی می‌نشینیم او جلوه‌ای از جنایات بیکران بزرگ‌مالکان و سرمایه‌داران را برپایمان بازگو می‌کند:

"اسم من نصرالله است کشاورزی می‌کنم... کشاورز روستای "نیاسر" از توابع کاشان هستم. اربابم حاج

سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ دشمنان خونی رهایی مردمند. سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ همواره کارگران و زحمتکشان شهر و ده میهن را در منگنه یک زندگی سراپا فقر و ناداری خواسته‌اند تا شیره جان آنها را زینت‌بخش سفره‌های رنگین خود سازند. پای صحبت یک کارگر

زنان کارگر دوش به دوش مردان در سنگرهای انقلاب مبارزه می کنند



کارگر در آموزشهای نظامی کارخانجات فعالانه شرکت می جویند. کلاسهای آموزش نظامی زنان کارگر در کارخانههای تولیدارو، نازنخ، پارس الکتریک، دون باکستر و... نمونههایی از پاسخ به ضرورت شرکت فعالانه زنان کارگر دوش به دوش برادرانشان در امر آموزش نظامی و ارتقای توان رزمی شان است. زنان کارگر در کارخانههای داروسازی، دوپار، داروپخش، تولیدارو، و... در حال فراگیری آموزشهای مربوط به کمکهای اولیه و امدادند. تا در سنگرهای زندگی بخش امداد پاسخگوی ضرورتهای جنگ باشند. زنان کارگر در همه کارخانهها فعالانه در وظایف انقلابی ویژه ای که کمیتههای دفاع از انقلاب به عهده دارند یعنی کمیتههای آموزش نظامی همگانی، دفاع از کارخانه، امداد، آتشنشانی و... شرکت می کنند.

بی نظمی مسئولین بسیج اعتراض داشتند... بالاخره زنی که مربی آموزش نظامی بود آمد و آموزش را شروع کرد. همه دایرهوار دور هم نشستیم و طرز کار تفنگ و حالات موضع گیری و نشانه روی را یاد گرفتیم... در جریان راهپیمایی نظامی که جزئی از برنامههای آموزشی ما بود، علاوه بر زنان جوان برخی کارگران مسن نیز بودند. یکی از کارگران جهان چیت که زن مسنی بود و از راه دوری نیز آمده بود، همراه من بود او علی رغم سن زیادش آمده بود که پس از یک هفته کار طاقت فرسا، روز جمعه را آموزش نظامی ببیند او درک کرده بود که دیگر جمعهها روز تعطیل نیست زیرا انقلاب، تعطیل بردار نیست..."

و زحمتکش در مبارزه سرنوشت ساز کنونی، در انجام وظایف فوق الذکر خلاصه نمی شود. شرکت مسئولانه آنان در فعالیت های مربوط به تامین و توزیع مایحتاج ضرور در محله ها از وظایف خطیر این توده زحمتکش است. و ارگانهای دولتی و حتی شوراهای واقعی محلی نمی توانند بدون برخورداری از مساعدت و مشارکت مسئولانه زنان زحمتکش محل وظایف حساسشان را در امر تامین و توزیع ارزاق و اجرای جیره بندی انقلابی انجام دهند. مسئله توزیع عادلانه ارزاق و اجرای درست جیره بندی انقلابی امری است که بیش از همه شرکت و نظارت مسئولانه زنان کارگر و زحمتکش محلات را می طلبد.

نقش پر اهمیت زنان کارگر

همچنان که شرکت پرشور زنان کارگر و زحمتکش در انقلاب بهمین، دوشادوش خیل میلیونی زحمتکشان، جلوه ای از ظرفیت انقلابی عظیم زنان مبارز میهن ما داشت، اکنون نیز در ابعادی فراتر از آن، میهن ما شاهد حضور فعالانه آنان در تداوم و گسترش مبارزه ضد امپریالیستی میهنمان است. مبارزه ای که همچون سیل خروشان در همه عرصه ها، از سنگرهای خونین پایداری در آبادان تا سنگرهای تداوم تولید در کارخانهها، جاری است. کارنامه خونین مقاومت های حماسه آفرین قهرمان شهرداری جنوب، سرشار از مبارزات زنان کارگر و زحمتکش، دوشادوش فرزندان و برادران کارگشان است. کوکتل مولوتف های خونین شهر را که صفوف تانک های دشمن را به ستون های آتش و در مبدل می کرد، زنان و زحمتکش خونین شهر می، ختند. زنان قهرمانی که ساعت ها... و... ساعت ها، برودند و خستگی ناپذیر، زیر آتش خمپاره ها و توپهای دورری صابون رنده

شمار تداوم تولید و افزایش داوطلبانه یازدهمی کار به عنوان یکی از مبرم ترین وظایف انقلابی در شرایط کنونی توسط زنان پیشرو کارگر در همه کارخانهها به اجرا درمی آید و کارخانجات... ناست، استارالایت و... نمونههایی از آنند. زنان زحمتکش در اجرای وظایف انقلابی شان (بخصوص آموزش نظامی) آنچنان خود را مسئول می بینند که حتی در مواردی که کارخانهها فاقد امکانات آموزشی هستند از امکانات آموزشی محل زندگی شان و حتی محله های دور دست برای انجام وظایف انقلابی استفاده می کنند. در اینجا به عنوان نمونه، یادداشت های یکی از زنان زحمتکش را در مورد استقبال شان از کلاسهای اسلحه شناسی و آموزش نظامی می آوریم:

مرتضی ایرانپور است. حاج مرتضی قبلا در ارتش خدمت می کرد و حالا بازنشسته شده زمین زیادی دارد. فریب بود من احساس خستگی زیادی می کردم. تصمیم داشتم به خانه بروم و استراحت کنم اما حاج مرتضی اصرار کرد که من باز هم کار کنم. خیلی خسته بودم هوا هم تاریک بود نمی دانم چه شد وقت می خواستم گندمها را از لای پره کمباین بیرون بیاورم دستم میان پرها گیر کرد وقتی به خودم آمدم، از دستم مثل گردن گاو سر بریده خون می آمد فریاد کشیدم. اهالی ده به کمک آمدند اما از حاج مرتضی خبری نشد. مرا به بیمارستان کاشان بردند گفتند چندتا از انگشتان دستهای قطع می شود. بهتر است به تهران ببری. به تهران آمدم و پس از سرگردانی زیاد، از اینجا سر در آوردم. تا حالا که نزدیک به یک ماه از آن جریان می گذرد، هیچ خبری از حاج مرتضی نشده گویا بناست چندتا از انگشتان دستم را قطع

چگونه زحمتکشان...

کنند. نمی دانم از دست اربابم، حاج مرتضی، به کجا شکایت کنم... هر روز بیمارستان های سوانح سوختگی، شهدای تجربیش، امام خمینی، شفا بحمایشان و سوانح، دهها و دهها نمونه از اینگونه جلادمنشی سرمایه داران و زمین داران بزرگ را به نمایش می گذارند هر روز دهها و دهها کارگر و دهقان زحمتکش شهری و روستایی به علت نقص عضو به هنگام کار به این مراکز مراجعه می کنند. باعث و بانی این جنایات، سرمایه داران و زمین داران بزرگی هستند که در پی کسب سود هرچه بیشتر، حداقل وسایل و شرایطی را برای کارگران و زحمتکشان در حسین کار فراهم نمی آورند هر روز دهها انسان زحمتکش، با بدن های خونین خرد شده در همین کار، به بیمارستان ها مراجعه می کنند آنها در بیمارستان تاوان حرص و آز سیری ناپذیر سرمایه داران و زمین داران بزرگ را می پردازند تا بار دیگر به کار بازگردند و...





پیراهون مسائل کردستان

درباره چیزهایی که نمی دانید قضاوت نکنید

"شربه" راه کارگر" که ارگان یکی از گروه های "چپ" است، نمونه بارزی است از بی برنامگی و سردرگمی راجع به تمام مسائل مبارزه و انقلاب چه در سطح ملی و چه در سطح بین المللی تقریباً هیچ گروه دیگری نیست که مواضع آن در آن واحد تا این حد آشفته و متناقض باشد. تحلیل های غیر اصولی و بی پایه این گروه بپراوم ماهیت جمهوری اسلامی، سوسیالیسم جهانی و همچنین مواضع سیاسی معمو و غیرقابل توجیه آنان باید حداکثر مورد بررسی و نقد قرار گیرد. لکن ما وظیفه خود می دانیم که تلخیصات محدود و غیرواقعی و بسیار مخرب این گروه را درباره مساله ملی در کردستان به روشنی بشکافیم. زیرا "راه کارگر" به غیرمسئولانه ترین شیوهها بدون آنکه کوچکترین اطلاعی درباره مسائل کردستان به دست آورد، بدون آنکه خود را موظف بداند ابتدا یکایک روندهائی که در کردستان گذشته است و می گذرد، بطور عینی مطالعه کند و مطابق گزارش مستند نیروهای مسئول عملاً فعال جنبش کمونیستی در کردستان موضع گیری کند. از خود می بافتد و به خورد جنبش می دهد و در حد خود آذهان نیروهای ناآگاه نسبت به جریانات کردستان را به گجراه می کشاند. "راه کارگر" بدون اینکه بداند، بدون اینکه مسئولیت احساس کند، بدون اینکه بپندیشد قلم دست می گیرد و قضاوت می کند، که ما به تاسف بسیار است. خطای این گروه تنها به ذکر و درج اطلاعات و تفسیرات محدود و گمراه کننده از حقایق تلخ کردستان محدود نمی شود: "راه کارگر" کسانی را هم که بنا به مشاهدات عینی و تجربیات خویش و گران خویش سیاست واقعا انقلابی را در رابطه با مسائلی کردستان پیش گرفته اند، مورد حمله قرار داده و بدترین و حتی رکیک ترین دشنام های سیاسی را درباره آنان بر زبان می آورد.

در کردستان راه طبقه کارگر راهی است درست خلاف راهی که راه کارگر توصیه می کند. "راه کارگر" کردستان را "دز پایداری" نیروهای "ضدامیرالیست" در برابر "یورش سرکوبگرانه ارتجاع" معرفی می کند و ما بر اساس مشاهدات عینی و بسیار تلخ خود می بینیم و حس می کنیم که چگونه روز به روز بیشتر و بیشتر رهبری بالفعل قدرتمندترین نیروی پیشمرگه که مبار تمام نیروهای کرد را عملاً در دست دارد - بعضی حزب دمکرات - به سوی وابستگی به رژیم صدام و کارگزاری ارتجاع متجاوز و جنایتکار حاکم در عراق کشیده می شود و عملاً در کنار و در اتحاد با مزدوران صدامی و ضد انقلاب داخلی علیه انقلاب مردم ایران اقدامات مسلح خود را گسترش می دهد. این حقایق هر چند بسیار تلخ و گزنده است اما درست به همان میزان که تلخ است پشتوانه واقعی دارد. هیچ انسان منصفی امروز قادر به انکار این حقیقت نیست. شاخه کردستان سازمان که از آغاز تا امروز در جریان تمام جزئیات تحولات جنبش ملی در کردستان قرار داشته است، تاکنون درس های گرانبهای از شیوه برخورد با جنبش ملی آموخته است. تا جایی که اکنون شرکت مسلحانه گروه های مدعی مارکسیسم - لنینیسم را در جنگ کردستان چیزی در حد یک ترازوی تلفی می کند. شرکتی که بی گمان بزرگترین و مخربترین اثرات را روی زمینه های پیوند جنبش کمونیستی با جنبش توده های، وحدت جنبش کمونیستی با جنبش ضدامیرالیستی و در حد خود روی وحدت و اتحاد خلق های کرد و غیر کرد ایران بر جای گذاشته است. در چنین شرایطی آنگاه که با تحلیلات رمانتیک و کاملاً ذهنی "راه کارگر" درباره جریانات کردستان مواجه می شویم و می بینیم که چگونه این گروه هنوز هم چشم خود را به روی زد و بندهای سیاسی که در کردستان

بین ناسیوالیست های کرد و مرتجعین واسند به امپریالیسم و آبادی رژیم صدام صورت گرفته و می گردد می بندد. نمی توانیم از لجاحتها و برحاشنگری های تپی از مصوم و کوتاه نگرانه "راه کارگر" متعسف باشیم.

لازم است برای اثبات این قضاوت به ط... شرح نمونه هایی حد از برخوردهای ذهنی و غیرمسئولانه این گروه اشاره کنیم.

«راه کارگر» و جگونی

آغاز جنگ مه آباد

راه کارگر می نویسد:

در همان هفته اول پس از تجاوز دولت فاشیستی عراق به ایران، مه آباد زیر آتش توپخانه و ویرانه های تبدیل شد. قدرت تخریبی راکت ها و خمپاره های که این شهر جنگ زده را می کوبید. جنان زیاد بود که حتی مردم محنت زده ای را که در زیر زمین ها پناه گرفته بودند، به هزار پاره می کرد. این بلا را چه کسی بر خلق کرد نازل کرد؟ آیا نیروهای فاشیستی عراق این جنگ را بر وجهت کشان کرد تحمل کرده بودند؟ نه ایس ارتش جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسداران بودند که ماوریت داشتند مه آباد را تخریب و بزدند و در آن س... رمینی بکارند.

"راه کارگر" سپس توصیف می دهد که رژیم جمهوری اسلامی از حک ایران و عراق استفاده نمود و مبارزات انقلابی خلق کرد و تهاجم عراق را از یک دست وانمود کرد و در نسخه هم زمان با تهاجم گسترده رژیم عراق به میهن به سرکوب جنبش حق طلبانه خلق کرد پرداخته و اکثریت نیز از این سیاست با تحریف حقایق به دفاع پرداخته است.

این مسئله که در نتیجه راکت هلی کوپترها و خمپاره باران شهر مه آباد، بیش از ۲۰۰ نفر از مردم بی دفاع شهر به شهادت رسیدند، عملی است که هیچ وجدان سیدار و آگاهی از آن دفاع نخواهد کرد و ما نیز در همان آغاز جنگ مه آباد، ضمن اعلام عدم هرگونه همکاری خود در آن، گلوله باران شهر توسط ارتش صدامی و سپاه پاسداران را که منجر به شهادت و محروم شدن مردم گردید، محکوم نمودیم. اما بیان این امر خود بخشی از حقایق مربوط به جنگ مه آباد است. حسیه دیگر بررسی علل و نحوه وقوع درگیری های مسلحانه و اقدامات ارتش و پاسداران در شهر مه آباد می باشد که راه کارگر تعدداً درباره آن سکوت می کند؛ در عمل به صورت مدافع مرتجع ترین و شونیست ترین نیروهای جنبش ملی درمی آید.

اما حقایق چیست؟

با آغاز درگیری در اواخر فروردین ماه امسال در شهرهای سنندج و سقز نیروهای ارتش و سپاه پاسداران در برابر نیروهای پیشمرگه که مانع از ورود آنان به شهر بودند، تاکنیک جدیدی را در پیش گرفتند، و آن گلوله باران بی محابای نقاط مسکونی بود که در نتیجه آن تعداد بسیار زیادی از مردم به شهادت رسیدند و منازلشان به ویرانه های مبدل گردید. تلاوم این تاکنیک باعث گردید که نیروهای پیشمرگ به تدریج زیر فشار مردم شهر فرار گرفته و از آنجا که در شهرها قادر به مقابله با آتش سلاح های سنگین نبودند، سگرها را تخلیه نموده و شهرهای مذکور را ترک گفتند. عین چنین واقعه ای در شهر بانه نیز تکرار گردید. پس از این حوادث مردم سایر شهرهای کردستان که هنوز

آتش جنگ امسال بدانجا سرایت نکرده بود، عمیقاً نگران بودند که مبادا وقایع شهرهای سنندج، سقز و بانه در شهرهای آنها نیز تکرار شود. بدین لحاظ آنها از حرب دمکرات و سایر سروهای درگیر مصرأ می خواستند که دست از تاکنیک جنگ حسیه ای در سبیر با ارتش و سپاه پاسداران بردارند و نول بدهند در صورت ورود ارتش به شهر برای جلوگیری از گشتار بی مورد مردم بی دفاع با آن درگیر نخواهند شد.

در تحت این شرایط حرب دمکرات ماهها پیش از این در اطلاعیه های خود مدام تکرار می کرد که دتتها در مه آباد علیه نیروهای جمهوری اسلامی حک راه نخواهد انداخت بلکه خود مانع آن خواهد گردید که حوادث سنندج در آن شهر تکرار گردد. مسئولین حزب دمکرات سز بارها در صحرا سی های خود سراسر امیر تاکید نموده بودند تا حاشی که گروه های مخالف خود را مسئول آن جنگها معرفی کرده خودشان را از شرکت در این گونه درگیری ها تبرئه می نمودند. مردم سز تا حدودی سز اثر تکرار این مسئله از جانب حزب دمکرات و سایرین اطمینان یافته بودند که در مه آباد چنین نخواهد شد.

اما برخلاف تصور مه آباد، با وجود این که حرب دموکرات بی دانتس مرتجع ارتش فصد ورود به شهر و مستقر شدن در نقاط حساس را دارد، نه تنها نیروهای خود را در شهر نگهداشت، که به این ترتیب درگیری و جنگ در شهر را اجتناب ناپذیر می ساخت، بلکه همانند دیگر شهرها در مه آباد نیز به ارتش و سپاه پاسداران در داخل شهر مسلحانه حمله کرد که واکنش ساخته شده و غیر انسانی آنها سز گلوله باران شهر و شهادت صدها تن از مردم بی گناه و بی پناه بود.

قبل از آن میان نمایندگان مردم و پادگان مه آباد مذاکراتی سر سر استقرار ارگان های انتظامی در شهر آغاز گشته بود و پادگان پذیرفته بود که انتظامات شهر را شهربانی و پاسداران بومی غیر وابسته به گروه های سیاسی در دست بگیرند. اما این مذاکرات در نتیجه تهور سرگرد عباسی از طرف پاسداران طلا حسی بی نتیجه ماند و سروهای حزب دمکرات (حتاح قاسملو) با استفاده از فضای به وجود آمده از ترور عباسی مواضع نیروهای طرفدار صلح را زیر حمله تبلیغاتی گرفتند و مذاکره و گفتگو را سازشکارانه و تسلیم طلبانه وانمود ساختند و سرگرد کریم علیار افسر مرتجع و ضد انقلابی و معلوم الحال را به جای سرگرد عباسی به فرماندهی "هیزی پیشوا" منصوب نمودند. او نیز بنا به ماهیت صدامتاریبی خود هیزی پیشوا را به کانون اوباشان و عناصر لئین تبدیل ساخت. در روزهای بعد در حالی که مردم شدیداً نگران تشدید تشنج بودند، یکی از مسئولین فدایی و پرنفوذ حزب دمکرات، ۸۰ میلیون تومان موجودی بانک ملی مه آباد را به سرقت برد، که این عمل حزب از جانب تمامی مردم به عنوان حرکتی تحریک آمیز و جنگ طلبانه تلقی گردید. به دنبال آن افراد وابسته به قاسملو، سه نفر درجه دار زاندری را که برای خرید به بازار شهر مراجعه کرده بودند، به گروگان گرفتند و علیرغم اخطار پادگان از آزادی آنها خودداری کرد. حزب دمکرات در شرایطی بدین کار میادرت ورزید که هر روز دهها پرسنل نظامی برای تهیه مایحتاج خود آزادانه در شهر رفت و آمد می کردند و افراد گروگان گرفته شده سیز هیچ بقش خاصی در پادگان نداشتند. در آن هنگام دفتر مه آباد سازمان (شاخه کردستان) هم عمل سرقت بانک و هم گروگان گیری از جانب حزب دمکرات را

بقیه در صفحه ۱۲

بکوشیم تا با استقرار صلح عادلانه در کردستان وحدت مردم میهنان را علیه امپریالیسم امریکا تحکیم بخشیم

به عنوان جنگ افروزی آشکار محکوم ساخت. در چنین فضائی که به اندازه کافی تحریک شده بود، حزب دمکرات و کومهله بر خلاف قولهای قبلی خود به مردم، نه تنها همچنان نیروهای مسلح خود را در شهر نگاهداشتند بلکه هنگامی که نیروهای ارتش و سپاه در فرمانداری مهاباد مستقر گردیدند، یکی از اوباش سرشناس طرفدار قاسملو در منطقه دخانیات مسلحانه به پاسداران حمله می کند و سه تن از پاسداران را به شهادت می رساند و بدین ترتیب یکبار دیگر همان فجاجیت سندنجان، سفز و پانه را - تکرار کردند و شهر را به جنگ کشیدند.

در نتیجه ادامه جنگ آنها زیر فشار مردم و شلیک سنگین پادگان پس از چند روز محبوس شدند شهر را ترک کردند و برای مردم مهاباد این سوال برحالی ماند که اگر دموکرات و کومهله می دانستند وضع این چنین خواهد شد - که می دانستند - پس چرا برخلاف تبلیغات مکرر خود در شهر ماندند و زمینه شهادت بیش از ۲۰۰ نفر از مردم بی پناه و بی گناه و ویرانی شهر را توسط ارتش و سپاه پاسداران فراهم آوردند؟!

جنگ مهاباد بدون شک از نظر سیاسی برای جناح قاسملو و کومهله یک شکست بود زیرا بسیاری از مردم مهاباد واکنش منفی نسبت به اقدامات حزب دموکرات ابراز داشتند. این جنگ روحیات ضد کردی، روحیات "کردایتی" را در آن سو و این سو تقویت کرد و امر صلح را که مردم سخت خواهان آن اند، با موانع بیشتری روبرو ساخت.

این جنگ با بیش از ۲۰۰ نفر از مردم ستم کشیده مهاباد را قربانی حادثه جوفی و نقشه های مشکوک عناصری ساخت که اهداف واقعی آنها در تقابل کامل با مصالح و منافع واقعی عاجل و تاریخی خلق کرد فرار گرفته است. حال راه کارگر درباره تمامی این وقایع سکوت می کند و با سیاست "شلوغ کن داداش" و هوجبگری، هنوز هم بدون اطلاع از این واقعات با مراجعه به ذهنیات خود درباره جنگ مهاباد همان چیزهایی را می نویسد که برای نتایجی که می خواهد از آن بگیرد، لازم دارد.

«راه کارگر» و مسئله رشد

گرایش ضد انقلابی در حزب دموکرات

راه کارگر" به سیاق تمام جریانات خرده - بورژوازی که مبارزه طبقاتی را در هر وجهی توطئه می پندارد، به تمام مخالفین سیاسی خود از این زاویه می نگرد که همه آنها علیه تحلیل های "راه کارگر" دست به توطئه زده اند و هنگامی که ما از رشد جریانات مشکوک و وابسته در حزب دمکرات سخن می گوئیم و مسئله وابستگی و همگامی با ضد انقلاب را مطرح می کنیم، "راه کارگر" این کلام را توطئه ای از جانب اکثریت جهت تحریف ماهیت سوسیالیستی در جنگ کردستان و قبل از همه حزب دمکرات (جناح قاسملو) و تسلیم طلبی در مقابل این حاکمیت ضد خلقی و مرتجع می پندارد و به زعم خود برای مبارزه با این توطئه گری "به دفاع از قاسملو می پردازد. "راه کارگر" می گوید:

"این نکته لازم به یادآوری است که ما جنبش خلق کرد ایران و نیروهای رهبری آن را به هیچ وجه وابسته به عراق نمی دانیم و با این که جدا خطر انکاه به کمک های خارجی را به این نیروها هشدار می دهیم، با تأکید بر خطر رشد گرایشات انحرافی در نیروهای رهبری جنبش مقاومت و گوشش در راه مبارزه عملی با آن تأکید می کنیم این نیروها وابسته و همسو با بعث عراق نیستند. زیرا تاکنون عمدتاً بر نیروهای خلق کرد متکی بوده و در راستای منافع خلق کرد حرکت می کنند...

ما به خاطر این که نشان دهیم آب تا چه اندازه از سرچشمه گل آلود گشته است، پاره های حقایق پیرامون پیروسه استحاله حزب دمکرات طی ماه های اخیر را بار دیگر در اینجا بد آگاهی نیروهای انقلابی می رسانیم زیرا واقعات عینی بیش از هر توجیه و تفسیری حقیقت

را توضیح خواهد داد.

یک ماه قبل از تهاجم گسترده به مهاباد، یکی از مسئولین حزب دمکرات در منطقه میروان از ما دعوت نمود برای مبارزه با نیروهای ضد انقلابی و بعث ساخته سپاه رزگاری با نیروهای وی در منطقه همکاری ننمائیم. و ما از آنجا که وی را عنصری ترقیخواه و دمکرات می شناختیم از این تصمیم وی استقبال نموده و تعدادی از رفقا را جهت اقدام مشترک علیه سپاه رزگاری به منطقه میروان اعزام نمودیم. اما هنگامی که رفقای ما به منطقه میروان رفتند، متوجه شدند که حزب دمکرات فرد مدگور را از مسئولیت برانداخته و یکی از افراد ضدانقلابی و فرد مشکوک دیگری را به مسئولیت منطقه گمارده اند. حزب دمکرات سپس فرد فوق الذکر را به خاطر سرپیچی از دستورات دفتر سیاسی حزب و طرح همکاری با سازمان ما در مورد خلع سلاح سپاه رزگاری شدیداً مورد مواخذه قرار داد و تمام مسئولیت های حزبی را از وی سلب نمود. هم زمان با این اقدام، مزدوران سپاه رزگاری زیر فرماندهی عناصر حزب دمکرات در جنگ های منطقه کامیاران و سندنجان شرکت نمودند. در همین زمان طبق اطلاعات مستوفی که به دست ما رسید، در شهر کرزی فلادزه عراق میان نمایندگان بعث عراق، بختیار خائن، ماحد نقسنندی (مسئول سپاه رزگاری) و نمایندگان حزب دمکرات ملاقاتی صورت گرفته و مضمون مذاکرات از اتحاد عمل چهار نیرو و برخی فرماندهان ارتش و عناصر وابسته در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی تشکیل می داده است.

بر اساس همین مذاکرات حزب دموکرات می پذیرد که گروه های سیاسی مخالف و در رأس آن کمونیست ها را در کردستان خلع سلاح نماید و از فعالیت سیاسی آنها جلوگیری بعمل آورد. و بر مبنای همین مذاکرات بود که دفتر سیاسی حزب طی نامه ای حمرامانه از مسئولین خود در تمامی مناطق می خواهد مسئله خلع سلاح کمونیست ها را در مناطق تحت اختیار خود از نظر افکار عمومی بررسی نموده و به دفتر سیاسی حزب گزارش دهند.

در جریان تهاجم گسترده رژیم صدام به ایران، ما شاهد بودیم که حزب دموکرات نیز عملیات نظامی خود را علیه پادگان ها و ستون های نظامی تشدید نمود. در آن هنگام ما در تماس با یکی از مسئولین حزب بار دیگر تأکید کردیم که شرط صداقت انقلابی و وفاداری به آرمان مردم این است که حزب دموکرات نیروهای خود را در خدمت مقابله با تجاوز رژیم فاشیستی صدام قرار دهد. زیرا تنها چنین سیاستی یک سیاست مردمی و انقلابی و ترقیخواهانه است که وحدت خلق های ایران علیه امپریالیسم آمریکا و تجاوزات رژیم جنایتکار صدام را تحکیم خواهد بخشید و در تأمین حقوق خلق کرد گام استواری به پیش خواهد بود.

ولی رهبران حزب دمکرات که پیش از آن با رژیم صدام پیمان بسته بودند نمی توانستند در این راه قدم پیش گذارند و با سخنان ما به مخالفت برخاستند. و ما را "دشمن خلق کرد" خواندند. واقعیت این است که حزب دموکرات در آن هنگام به نتایج جنگ عراق علیه ایران بسیار امید بسته بود. بدین لحاظ در مقابل این تهاجم سیاست سکوت را پیشه کرد و هنگامی که دست به یک موضع گیری دیپلماتیک زد که ملاحظه نمود جنگ نتایج مورد نظر آنها را به بار نیاورده است.

در جریان حمله ارتش عراق به منطقه پیرانشهر همه شاهد بودیم که چگونه توطئه سنگین عراق از منطقه مرزی ترمجیان، پادگان های پیرانشهر، جلدیان و پسوه را زیر آتش گرفته بود و میگ های عراقی بر این پادگان ها بمب ریختند و پیشمرگان حزب نیز با توپهایی که عراق در اختیارشان قرار داده بود، از روستاهای اطراف شدیداً پادگان را زیر آتش گرفتند و یکی از بارزترین نمونه های هماهنگی سازمان یافتگی و رهبری شده را بین نیروهای خود و نیروهای عراقی به نمایش گذاشتند. افسران عراقی همراه با اطرافیان قاسملو در داخل منطقه گرای پادگان های فوق را به آتش خمپاره های سنگین عراق می سپردند و روستائیانی که در مسیر جاده پیرانشهر - سردهشت زندگی می کنند دیدند که چگونه کارشناسان نظامی صدام همراه با مسئولین حزب مدام در حال رفت و آمد هستند. آنها دیگر حتی نیازی به حفظ ظاهر هم احساس نمی کنند. آنها اکنون در حالی که عکس های بزرگ شده صدام فاشیست را روی خودروهایی خود نصب کرده اند به مقرهای حزب سرکشی می کنند. هم اکنون

تانکرهای زمین و گازوئیل ارتش عراق وظیفه سوخت رسانی برای کاترهای قاسملو را برعهده گرفته اند. هر چند که در خود عراق هم اکنون در اثر جنگ، کمبود مواد سوختنی احساس می شود. این روابط کماکان ادامه دارد. اخیراً حزب دموکرات به خاطر دفاع!! از حقوق خلق ستم دیده کرد، سلاح های سنگین و توپ های دور زن از عراق تحویل گرفته است که دوستان نویسنده راه کارگر برای تعمیق هرچه بیشتر مواضع اصولی خود می توانند به آموزشگاه توپخانه حزب در منطقه سردهشت مراجعه نمایند. آنها بهتر است حتی برای یک بار هم که شده از اطاق های خود در تهران بیرون بیایند و سری به کردستان بزنند تا ببینند اوضاع از چه قرار است. یا لااقل به گزارش هایی که از کردستان می رسد، توجه کنند. این کمال بی مسئولیتی و بی پرسنسی است که یک گروه سیاسی که مدعی قدم نهادن در راه طبقه کارگر است، این چنین بی اطلاع و مغرضانه موجبات اغفال اعضای خود و خوانندگان نشریاتش را فراهم آورد. چرا "راه کارگر" نمی خواهد بداند و اقرار کند که امروز حتی یک عنصر مزدور، وابسته، ضد انقلابی، فتودل، مرتجع، یعنی، ساواکی، مشکوک و خائن هم در کردستان باقی نمانده است که به طرفداری از جناح قاسملو در حزب دموکرات برنخاسته باشد؟

پس از اشغال طرفداران کنگره چهارم از حزب که به مخالفت با سیاست های ناسالم رهبری برخاسته بودند، رهبری موجود جهت اعمال سیاست های خود عناصر ترقیخواه و دموکرات را از صفوف حزب بیرون راند و مسئولیت های حساس را به دست عناصری سپرد که در ماهیت ارتجاعی و ضدانقلابی آنها هیچ شک و تردیدی وجود ندارد. چنین تحولاتی هم اکنون حتی انعکاس خود را در چگونگی رابطه حزب دمکرات با توده مردم و نیروهای سیاسی مخالف هم بر جای نهاده است. اکنون حزب دموکرات هرگاه با مانعی از جانب مردم روبرو می شود به سیاست ارباب توده ها توسل می جوید و مخالفین خود را با از آب، بازداشت، شکنجه و در شیخ ترین حالت خود با تهور ناجوانمردانه سرکوب می کند. حال با توجه به تمام این حقایق که دیگر به هیچکس پوشیده نیست، "راه کارگر" وظیفه دفاع از رهبری حزب دموکرات را برعهده گرفته می نویسد:

... این نیروها وابسته و همسو با بعث نیستند زیرا تاکنون عمدتاً بر نیروهای خلق کرد متکی بوده و در راستای منافع خلق کرد حرکت می کنند...

«راه کارگر» نمی داند

مسئله ملی

همیشه خصلت یکسانی ندارد

"راه کارگر" کار سفسطه گری را بدانجا می کشاند که ماهیت رهبری کثونی حزب دموکرات را با رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین یکی دانسته و در مورد حرکت ملامصطفی بارزانی، حزب کمونیست عراق را مسئول انحراف جنبش خلق کرد عراق می داند.

در اینجا "راه کارگر" به خاطر نجات تئوری های خود دست به یک تحریف تاریخی آشکار می زند. آنها گفته اند که پاس عرفات نیز از کشورهای مرتجع منطقه کمک می کرد. "راه کارگر" توجه ندارد که مسئله ملی همیشه خصلت یکسانی ندارد. مبارزه ملی وقتی زیر رهبری ناسیونالیستی قرار می گیرد تنها به شرط آنکه جهت گیری عمده آن علیه نیروهای وابسته به امپریالیسم باشد، دارای خصلت ترقی خواهانه است عملکرد عینی سازمان آزادیبخش فلسطین بطور عمده دارای چنین ویژگی است. لاکن چگونه می توان مدعی شد که عملکرد عینی حرکت حزب دموکرات کردستان ایران به رهبری قاسملو دارای چنین عملکردی است؟ موضع گیری "راه کارگر" و قیاس و قضاوت وی هم یک تحریف تاریخی است، هم یک اغتشاش فکری. مبارزه مردم فلسطین علیه صهیونیسم و امپریالیسم با مبارزه بشریت پیشرو همسو و همگام است. در حالی که جنبش خودمختاری در کردستان ایران در شرایط فعلی

به هیچ وجه مبارزه‌ای علیه حاکمیت نیروهای وابسته به امپریالیسم نیست. مبارزه مسلحانه خلق کرد زیمر رهبری ناسیونالیسم بورژوازی با رژیم‌هایی که خود درگیر مبارزه با امپریالیسم می‌باشد، الزاماً این جنبش را از اهداف ترقیخواهانه دور کرده و در اتحاد و همسویی با نیروهای مرتجع منطقه قرار می‌دهد. این راهی بود که بازمانی در عراق طی نمود. در اریتره تجربه شد و باردیگر در کردستان ایران تکرار می‌گردد. قیاس و قضاوت "راه کارگر" تنها به شرطی منطقی علمی و دارای جنبه‌های ترقیخواهانه است که نیروی حاکم در ایران یک نیروی امپریالیستی (مثل رژیم شاه یا رژیم‌های ارتجاعی منطقه مثل ترکیه، پاکستان، عربستان و امثالهم) شناخته شود. سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران (اکثریت) تفاوت‌های اساسی برخورد کمونیست‌ها با مسئله ملی تحت رهبری بورژوازی ناسیونالیست در شرایط متفاوت را در شماره‌های اخیر "کارگر" دقیقاً توضیح داده است. ما دوستان هوادار "راه کارگر" را به مطالعه مجدد این مقالات و همچنین تعمق بیشتر روی مضمون واقعی شعار "امپریالیسم دشمن است" و درک مضمون "دوران کنونی" جلب می‌کنیم. ما از توضیح مجدد مسئله در اینجا چشم می‌پوشیم.

قضاوت «راه کارگر»

پیرامون حرکت شاخه کردستان

افترا آمیز، ضد علمی و جعلی است

"راه کارگر" سازمان ما را به علت این که حاضر نیست در کردستان با دموکرات و کومه‌لدر یک سنگر قرار گیرد و علیه جمهوری اسلامی ایران بجنگد، مورد سرزنش قرار می‌دهد و شاهد مثال می‌آورد که حزب کمونیست عراق نیز با کناره‌گیری خود از جنبش ملی در کردستان عراق این جنبش را تسلیم بارزانی و شاه نمود. این قضاوت دارای دواشکال اساسی است:

اولاً - بدون کوچک‌ترین اطلاعی از حرکت حزب کمونیست عراق عنوان شده است. حزب کمونیست عراق هیچگاه و در هیچ دوره‌ای نبوده است که در کردستان حضور نداشته باشد و یا از آرمان ملی خلق کرد در عراق مدافعه ننماید. بر اساس کدام اسناد، مدارک و شواهد تاریخی "راه کارگر" مدعی شده است که حزب کمونیست عراق هیچ کوششی برای تأثیر گذاری روی حرکت ملامطی و سمت‌گیری جنبش ملی خلق کرد و نزدیک کردن آن با جنبش ضد امپریالیستی خلق کرد عراق نداشته است؟

در شرایطی که قضاوت مسؤلانه نسبت به نیروهای سیاسی، با توجه به سطح آگاهی نیروهای سیاسی، اهمیت فوق‌العاده کسب کرده است، نشر اینگونه توهمات در سطح جنبش‌تنها روحیه عدم اعتقاد و بدبینی و کج‌بینی را میان نیروهای انقلابی رواج خواهد داد. هیچ جریان سیاسی مجاز نیست به خاطر پیشبرد خط تحلیلی خود (بدون آنکه بداند) پیرامون وقایع تاریخی و سیاست‌های دیگر نیروها اطلاعات مجعول و غیر موثق انتشار دهد.

اکنون درک مسؤلیت و اهمیت رهبری سازمان ما را تا بدان پایه رشد داده است که داوری خود را پیرامون سایر جریان‌های جنبش کمونیستی در عرصه ملی و بین‌المللی براساس اطلاعات منتشر شده توسط جریان‌های بورژوازی و خرده‌بورژوازی در عرصه ملی و بین‌المللی و یا براساس مصالح پیشبرد تحلیل‌های میوه و من‌درآوردی متکی نگردانیم. نمی‌توان هم مدعی دفاع از آرمان کمونیسم و جنبش کمونیستی جهانی بود و هم در عین حال به منابع اطلاعاتی جنبش کمونیستی پشت کرد و مفز خود را با اباطیلی انباشت که دشمنان کمونیسم جهانی به خورد مردم می‌دهند.

ثانیاً - و مهم‌تر از همه، "راه کارگر" حزب کمونیست عراق و سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران شاخه کردستان را مسؤل انحرافات رهبری ملامطی و قاسملو دانسته است. این قضاوت هم دارای اشکال بنیادی است. منکر آن نمی‌توان شد که اگر نیروهای ترقیخواه در کردستان، از جمله ما، با آگاهی و

پیرامون مسائل کردستان

درباره چیزهایی که نمی‌دانید قضاوت نکنید

هوشیاری بیشتر عمل می‌کردند. اکنون تعادل توان نیروهای ارتجاعی و مترقی در ترکیب نیروهای سیاسی کردستان جز این بود. ما در این زمینه خطاهای خود را لایوشانی نخواهیم کرد. ما در این زمینه تشویق عناصر سالم حزب دموکرات به انشعاب شتاب‌زده از حزب را از جانب "حزب توده" که موجب انفراد شدید آنها گردید و عملاً تمام قدرت را به دست ناسیونالیسم ارتجاعی سپرد، شدیداً مورد انتقاد قرار داده‌ایم. ما معتقد بوده‌ایم و هستیم که با کوشش و وحدت عمل همه نیروهای واقعا سالم و آگاه در کردستان و در حزب دموکرات کردستان، واقعا این امکان نیز موجود بود که نیروهای هوادار قاسملو در اقلیت قرار گیرند و این حزب که نقش عمده را در کردستان برعهده دارد تحت رهبری نیروهای قرار نگیرد که در عمل و نه در حرف، مصالح واقعی خلق زحمتکش کرد را زیر پا می‌نهند.

اما باید توجه داشت که:

اولاً - کوشش هائیکسی از این دست می‌بایست دقیقاً متوجه انفراد نیروهای مترجم و متزلزل جریان‌های دیگر باشد و نه اتحاد با آنان.

ثانیاً - این کوشش‌ها نباید متضمن چشم‌پوشی از مواضع اصولی و یا اتخاذ خط مشی و تاکتیک غلط از جانب ما باشد.

"راه کارگر" ما را متهم می‌کند که چرا با بیرون کشیدن نیروهای خود از جنگ کردستان موجب شده‌ایم که مهار اوضاع در اختیار نیروهای ناسیونالیست قرار گیرد و رهبری حزب دموکرات گرایش ارتجاعی پیدا کند؟ در اینجا باید پرسید مگر انگیزه تأثیرگذاری روی دموکرات و کومه‌ل می‌تواند ضرورت جنگ با جمهوری اسلامی را توجیه کند؟ مگر نه این که جنگیدن با دولت در شرایط فعلی با هر نیت و به هر عنوانی که باشد، مشخصاً خود گرایشی ارتجاعی و اجرای سیاستی ضد انقلابی است؟ آیا این تمکین به همان سیاستی نیست که دشمنان خلق ما کاربست آن را مشتاقانه آرزو می‌کنند؟ این کدام مفزی است که توصیه می‌کند برای ممانعت از سقوط بازم بیشتر حزب دموکرات بهتر است ما هم بهمانند آنکه سقوط کنیم و همان سیاستی را پیش بگیریم که صدام حسین و ارتجاع جهانی آن را طرح‌ریزی کرده‌اند. سازمان ما بیشترین انتقادات نسبت به مجموعه پراتیک دوساله اخیر خود را به سیاست وارد می‌سازد که در جنبش ملی در کردستان در پیش گرفته بودیم. سیاست ما در کردستان تا زمانی که ما عملاً مبارزه در راه صلح را اساس حرکت خویش قرار نداده بودیم، مصالح واقعی و منافع زحمتکشان ستمدیده کردستان را در نظر نداشته است. و طی آن مدت در حد توان خویش جنبش ملی خلق کرد را به کپراه برده است و البته باید اذعان کرد که خط مشی ما و تاکتیک ما در جنبش ملی در کردستان بر خلاف "راه کارگر" هرگز بر این اساس نبوده است که مانع از رشد گرایش انحرافی در حزب دموکرات و یا کومه‌ل شویم. زمین آنکه ما اصلاح این جریان‌ها را مد نظر داشته‌ایم. تازه مگر ناپتکه این ماهیت نیروهاست که تعیین کننده است؟ این محتمل است که ما را متهم کنند که در مبارزه علیه ناسیونالیسم ارتجاعی حزب دموکرات کم کوشش کرده‌ایم و در مواردی هم خوب عمل نکرده‌ایم. ولی هیچ مارکسیستی نمی‌تواند ما و حزب کمونیست عراق را مسؤل رشد تاخیرات ارتجاعی در نیروهای ملی کردستان بشناسد. چنین ادعایی نافی دیالکتیک مبارزه طبقاتی و نافی نقش تعیین کننده عوامل درونی و ماهیت طبقاتی است. این تفکر نادرست که تصور می‌کند اگر ما فلان‌طور عمل می‌کردیم، ماهیت فلان جریان عوض می‌شد.

دوستان پیرو "راه کارگر" بهتر است سری بسد کردستان بزنند تا به چشم خود امتثال این شبهه برخورد با ارتجاع را در قامت کادر رهبری فعلی حزب دموکرات ببینند. رهبری این حزب هم اکنون با تمام مرجعین منطقه عقد اتحاد بسته، تا نگذارد آنها "منحرف" شوند. این حزب تمام عناصر رادیکال و مترقی را یکی پس از دیگری تصفیه کرده است و می‌کند چونکه آنها با سیاست جذب نیروهای ارتجاعی مخالفت می‌کرده‌اند. چنانچه خواسته‌باشید نمونه تطبیق رهنمود "راه کارگر" را در عمل مشاهده کنید می‌توانید سیاستی را که حزب دموکرات در جهت جذب عناصر خائن، متعصب و معلوم الحال پیش گرفته است پیش چشم خود مجسم نمائید.



نشریه "راه کارگر" طوری در این زمینه حرف می‌زند که تو گوئی اگر سازمان از جنگ کردستان کناره نمی‌گرفت، خطر انحرافی نیروهای ناسیونالیست کاهش می‌یافت و یا اساساً منحرف نمی‌شدند. و زمینه مناسب‌تری برای پیوند جنبش ملی در کردستان و جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلق‌های ایران فراهم می‌آمد. و جنبش کمونیستی در کردستان بیشتر ریشه می‌گرفت.

این تفکر "راه کارگر" برای ما بسیار ملموس و آشنا است. زیرا ما نیز در گذشته می‌اندیشیدیم که تنها راه مبارزه با ناسیونالیسم بورژوازی حزب دموکرات و جریان‌های هم‌سخت آن شرکت مسلحانه فعال در جنبش خودمختاری و از آن طریق تبلیغ و ترویج دمکراتیسم پرولتاریائی است. در حالی که تجربه عینی و ملموس این حقیقت را عیان ساخت که این برداشت درکی وارونه از وظایف کمونیست‌ها در مرحله کنونی جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلق‌های میهن‌مان بوده است. زیرا ما نمی‌گردیم تنها از این طریق (شرکت در جنگ) است که می‌توان عمده بودن مسئله ملی و روحیات ناسیونالیستی تنگ‌نظرانه و ارتجاعی را تحت تأثیر قرار داد و در عوض پیکار ضد امپریالیستی همگانی را گسترش داد و صف‌بندی طبقاتی نیروها را تعیین بیشتری بخشید. غافل از آنکه، همانگونه که به تجربه‌هم عیان شد، بارزترین نتیجه شکست در نیرو در جنگ کنونی کردستان همانا تشدید روحیات ناسیونالیستی و گسترش آن تا حد یک شونیسم لجام‌گسیخته و تقویت گرایش‌های ارتجاعی در هر دو سوست. "راه کارگر" امروز این تجربه‌ها را بی‌سها می‌کند و روی یافته‌های ذهنی خود اصرار می‌ورزد. "راه کارگر" می‌کوشد به هر قیمت از دهنیات خود دفاع کند و آبائی ندارد از این که درس‌های اثبات شده و حقایق تاریخی را در پیشگاه توهمات خود مقله نماید.

آنها مدعی شده‌اند که حزب کمونیست عراق در نتیجه همکاری با حزب بعث، جنبش ملی کردستان عراق را تسلیم بارزانی و شاه نمود. این ادعا کاملاً مخدوش است. زیرا حزب کمونیست را مسؤل انحرافات رهبری بورژوازی - عسیرتی جنبش ملی کردستان عراق می‌شناسد. در حالی که رهبری جنبش ملی در کردستان عراق که در عین حال از حمایت توده‌ای بسیار گسترده نیز برخوردار بود، بنا به ماهیت طبقاتی خود در نتیجه درگیری مسلحانه با حاکمیت ملی و ضد امپریالیست عراق آن زمان، به‌ناگزیر سر از وابستگی به رژیم‌های ارتجاعی منطقه و در راس آن رژیم شاه در می‌آورد و به آلت‌فعل آنها تبدیل می‌شود. گذشته از این نویسندگان نشریه "راه کارگر" باید بدانند که اتفاقاً در شرایطی که در عراق یک حکومت ملی و ضد امپریالیست روی کار آمده بود و از یک سیاست ترقیخواهانه و ضد امپریالیستی پیروی می‌نمود و به جریانی فاشیستی و ضد مردمی استحاله یافته بود، در نتیجه مذاکره بخشی از رهبران جنبش ملی، بسیاری از خواست‌های خلق کرد عراق از جانب حکومت مورد تأیید قرار گرفت. برخی از ارگان‌های خودمختاری ملی به رسمیت شناخته شدند و نمایندگان خلق کرد و ارگان‌های حکومتی تا سطح دولت شرکت داده شدند و دوستان ما در "راه کارگر" نیز بدانند که در پیشبرد تمام این تحولات، حزب شیوعی (کمونیست) عراق از قضا نقشی فعال داشته است. اما رهبری بورژوازی - عسیرتی جنبش با تشویق رژیم شاه خواست‌هایی در سطح خودمختاری کامل را طرح می‌نمود و حاضر به توافق و تفاهم با بعث حاکم نشد. این موضع بارزانی باعث گردید که بسیاری از نیروهای ترقیخواه و دموکرات کردستان عراق از آن جمله طالبانی و هم‌زمانش حاضر نشدند در کنار بارزانی علیه حکومت بجنگند - که از نظر "راه کارگر" به منافع خلق کرد خیانت کردند - آنها در آن هنگام به‌خاطر مواضع اصولی‌شان از جانب توده‌های ناآگاه و تحریک شده طرفدار پارت دموکرات کردستان عراق طرد شدند و حتی جایش بعث نام گرفتند.

امروز دیگر برای تمام نیروهای انقلابی و ترقیخواه کاملاً مبرهن گردیده است که موضع بارزانی در مقابل حکومت در آن سال‌ها به‌هیچ وجه انقلابی و ترقیخواهانه نبوده است و وظیفه نیروهای انقلابی و ترقیخواه نیز این نبود که در کنار بارزانی علیه آن حکومت بجنگند، بلکه باید از نظر سیاسی برای منفرد ساختن و انزوی رهبری منحرف جنبش به مبارزه

بقیاض صفحه ۱۳

برخیزند. ما در اینجا قصد آن نداریم که وظیفه تائید یا رد تمامی تاکتیک‌های حزب کمونیست عراق را برعهده کسی ولی بر این مسئله تاکید می‌کنیم که راه کارگر برای دفاع از توهمات خود حقایق تاریخی را واگفته می‌سازد. ست‌گیری ارتجاعی ناسیونالیسم بورژوازی در جنبش ملی خلق کرد را به‌خاطر دفاع از تحلیل‌های ذهنی و خود بافته تیره می‌کند و جنبش کمونیستی را مقصر اصلی وانمود می‌گرداند.

ما امروز با بیشترین و نیرومندترین اعتقاد و ایمان کمونیستی حاصل تجربیات تلخ خود را در اختیار جنبش انقلابی خلق قرار داده‌ایم. پراتیک عینی ما در کردستان اکنون با عالی‌ترین مصالح طبقه کارگر قهرمان میهن‌مان و با مصالح عالی‌ه تمام خلق‌های ستمکش ایران بیشترین پیوندها را برقرار ساخته است. ما با قاطعیت تمام اعلام کرده‌ایم که مبارزه مسلحانه با جمهوری اسلامی بر سر کسب خودمختاری بستر رشد ناسیونالیسم ارتجاعی و ضدانقلاب است. جنبش ملی از این رهگذر بیشترین زبان‌ها را متحمل شده است و در صورت ادامه جنگ بازمه بیشتر متحمل خواهد شد. درستی این قضاوت پیرامون اثرات شرکت در جنگ کردستان برای ما و تمام کسانی

که با پیشداوری‌های خود سناغ گروهی خود و نمایلات روشنفکرانه خود را بر مصالح انقلاب و منافع خلق مقدم نمی‌شاند، کاملان درک شده است. عناد "راه‌کارگر" در پذیرش این حقایق تنها به سود دشمنان خلق کرد تمام خواهد شد. راه کارگر در سطحی نیست که ولنگاری‌های سیاسی و ایدئولوژیک او پیرامون مسایل جنبش ملی در سطح توده‌های خلق کرد بازتاب عینی یابد، انتقاد ما از انتشار جعلیات "راه کارگر" پیرامون مسئله ملی ناظر بر راهی است که برای روشنفکران اذهان روشنفکران انقلابی خلق پیرامون مسئله ملی در کردستان قائل هستیم. همانگونه که در آغاز متذکر شدیم، در این مختصر قصداً ما این نیست که به بررسی همه‌جانبه مواضع راه کارگر در مورد جنبش ملی بپردازیم. تنها هدف این بود که با تکیه بر شواهد موجود و حقایق تاریخی نشان دهیم که این دوستان چگونه عنودانه تلاش دارند با سرهم‌بندی مصالح متلاشی شده، بنائی که در ذهن خود ساخته‌اند، بر بستر توهمات رمانتیک برخی روشنفکران از چیزی دفاع کنند که دیگر مطلقاً غیر قابل دفاع است و در این شیوه است که "راه کارگر" چاره‌ای ندارد جز این که فحاشی، بهتان و تحریف حقایق، همراه با انقلاب‌بگری کاذب را به خورد جنبش دهد.

شاید از این‌همه شلوغ کردن، برخی در این اندیشه شوند که چنانچه خبری هست که "راه کارگر" این چنین به خشم آمده و به خود اجازه داده است چشمان خود را روی یکایک واقعیات روزمره سیاسی و تاریخی ببندد و در کمال بی‌مسئولیتی و در اوج بی‌اطلاعی نسبت به مساله ملی و مسایل مشخص کردستان و بر اثر فشار عصبی ناشی از درهم شکستن تحلیل‌گونه‌ها و پیشداوری بی‌پایه، کنترل زبان و قلم خود را از دست بدهد و واژه سنگین و سرآپا آلوده به دروغ و بهتان و خیانت‌آمیز "خیانت اکثریت" را روی کاغذ بنویسد و انتشار دهد و هرگونه پرسنپ انقلابی را در دفاع از مواضع به‌ظاهر انقلابی خود زیر پا نهد.

براستی افسوس از آن تلاش و نیروئی که با دست خود و حتی با نیت خیر، آرمان والای کمونیسم را در چشم توده‌ها این چنین می‌مقدار می‌سازد. وحدت جنبش کمونیستی را با پتک بی‌اطلاعی خویش درهم می‌شکند و طبقه کارگر را در تلاش برای اتحاد با سایر نیروهای خلق ناکام می‌گذارد.

سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران (اکثریت)
شاخه کردستان
۲۳ آبان ماه ۱۳۵۹

فاجعه قتل عام روستائیان «ایندرگاش» نتیجه تحریکات مخالفان حل مسالمت‌آمیز و عادلانه مسأله کردستان

در هفته‌ای که گذشت روستای "ایندرگاش" واقع در حومه مهاباد شاهد فاجعه‌ای بود که هر وجدان آگاهی را عمیقاً متأثر می‌کند. تعدادی از افراد بسیج وابسته به کمیته‌های ارومیه (تحت سرپرستی ملاحسنی) به روستای ایندرگاش از توابع مهاباد مراجعه می‌کنند و از مردم می‌خواهند که سلاح‌های خود را تحویل آنها دهند. مردم در پاسخ می‌گویند ما قبلاً سلاح‌های خود را به سپاه پاسداران مستقر در مهاباد تحویل داده‌ایم ولی افراد بسیج کمیته‌های ارومیه گفته روستائیان را قبول نکرده و به روستائیان اولتیماتوم می‌دهند تا بعد از ظهر همان روز برای تحویل اسلحه فرصت دارند و به قصد ترک روستا عازم ارومیه می‌شوند. به‌هنگام خروج افراد بسیج کمیته‌های ارومیه از روستا، افراد وابسته به حزب دمکرات به آنها حمله می‌برند و طی زد و خوردی کمیته‌چهار را تا روستای ایندرگاش عقب می‌رانند که در این درگیری‌ها تعدادی از افراد کمیته زخمی و کشته می‌شوند. افراد بسیج کمیته‌های ارومیه که با بر جای گذاشتن چند کشته و زخمی به روستای ایندرگاش بازگشته بودند، به تلافی حملات، افراد حزب دمکرات، همچون جامعه قارنا و قلهتان، دست به کشتار مردم بی‌دفاع و روستائیان زحمتکش ایندرگاش می‌زنند، قتل عام پیران روستا، شروع می‌شود و ۳۵ تن از اهالی ایندرگاش جان خود را از دست می‌دهند. کشتار بی‌رحمانه مردم روستای ایندرگاش به مراتب فجیع‌تر از قتل عام "قارنا" و "قلهتان" صورت گرفت. کمیته‌چهارهای ملاحسنی با تیردست و سر و پای زنان و مردان و کودکان و پیران ایندرگاش را از تن جدا می‌کنند و سپس با تیر خلاص جمجمه‌هاشان را متلاشی می‌سازند. جنایتکاران ملاحسنی به کشتار مردم ایندرگاش اکتفا نمی‌کنند، آنها به هنگام ترک ایندرگاش ۸ تن از اهالی روستاهای مجاور را نیز به طرز فجیعی به قتل می‌رسانند. از جمله در روستای خانگی یکی از هواداران زحمتکش سازمان ما را به نام "کاک عثمان" از خانه‌اش بیرون می‌کشند و در میدان روستا جایی که در بهار گذشته، مردم "خانگی" ازدواج او را جشن گرفته بودند، تیرباران می‌کنند. ماجرای قتل عام روستائیان "ایندرگاش" یکبار دیگر ماهیت جنایتکارانه محافل جنگ‌طلبی را که مردم زحمتکش ترک و کرد را به

بی‌توجهی مقامات - جمهوری اسلامی به مطالبات حقوق‌طلبانه مردم کردستان و اتخاذ سیاست‌های جنگ‌طلبانه‌ای که تاکنون تنها به تشدید ضدیت مردم

برعلیه جمهوری اسلامی و تقویت رهبری حزب دمکرات و کومهله و شرکاء در کردستان و تحکیم موقعیت ضدانقلاب در کردستان انجامیده است، نقش و مسئولیت دولت را در فجایعی از قبیل کشتار ایندرگاش باز می‌تاباند. دولت جمهوری اسلامی و مجلس شورای اسلامی باید در برابر این فاجعه دردناک که به دست نیروهای دولتی صورت گرفته و وحدت خلق‌های ایران را بیش از پیش با مخاطره روبرو ساخته است، پاسخگو باشند. دولت جمهوری اسلامی و مجلس شورای اسلامی باید به مردم ایران توضیح دهند که چه کسانی فرمان چنین جنایاتی را صادر می‌کنند؟ آیا جنایات حزب دمکرات (جناح قاسملو) می‌تواند توجیهگر کشتار زحمتکشان بی‌گناه باشد؟

ما به بی‌آمدهای این فاجعه و بی‌آمدهایی که بی‌اعتنایی به این جنایات و عدم مجازات مسئولان این فاجعه هولناک در ایجاد کینه و دشمنی میان مردم ایران، رشد ضد انقلاب و به‌خطر افتادن یکپارچگی ایران در پی خواهد داشت به دولت جمهوری اسلامی هشدار می‌دهیم و خواستار بررسی فوری علل این فاجعه و دستگیری و مجازات عاملان جنایتکار آن هستیم.

دشمنی با بک‌دیگر برمی‌انگیزند، بر ملا ساخته است. این ماجرا در پیبوجه جنگ تجاوزکارانه رژیم جنایتکار صدام و در دسایس امپریالیسم آمریکا اتفاق می‌افتد. در شرایطی که لیبرال‌ها در پیوند با امپریالیسم آمریکایی می‌کوشند صفت متحد خلق را بیش از هر زمانی متلاشی ساخته و نیروهای انقلابی و ضدامپریالیست را منفرد کنند تا راه برای به‌دست گرفتن و درهم شکستن انقلاب مردم از هر جهت هموار گردد، تنها این را به اثبات می‌رساند که تداوم جنگ کردستان تنها نقشه پلید - امپریالیسم آمریکا و متحدان آن است که متوجه تضعیف هر چه بیشتر صفوف متحد خلق در ریکار عادلانه علیه امپریالیسم آمریکا و رژیم‌های ارتجاعی منطقه است.

بدنبال فاجعه قتل عام روستائیان ایندرگاش، طبق آخرین اخبار رسیده تحریکات برای گسترش جنگ در کردستان ادامه یافته است و هم اکنون شهر مهاباد صحنه جنگ وحشیانه‌ای است براساس همین اخبار حزب دمکرات و کومهله و شرکا از یکسو و ارتش و سپاه پاسداران از سوی دیگر آتش سلاجه‌های خود را بر روی مردم باز کرده‌اند و از هر سو به مردم و شهر و مردم بی‌دفاع و محروم آن‌تن سلاح می‌بارند.

اعدام جنایتکارانه ۲ فدائی خلق در ارومیه

بدنبال قتل عام زحمتکشان ایندرگاش، در هفته گذشته "دادگاه انقلاب اسلامی ارومیه ۲" تن از رفقای ما، فدائی خلق رفیق شهید منصور خسروی دانش‌آموز پیشگام و فدائی خلق رفیق شهید فخری شیدائی معلم پیشگام اهل سردشت را به جوخه اعدام سپرد. اعدام جنایتکارانه رفقای ما، توسط دادگاه انقلاب اسلامی ارومیه و دارودسته ملاحسنی در شرایطی صورت می‌گیرد که دهها تن از فدائیان خلق در سنگرهای خونین خوزستان در پیکار با امپریالیسم آمریکا و رژیم جنایتکار صدام به شهادت رسیده و هزاران فدائی خلق زیر آتش سلاجه‌های جناح‌زورگران به یکبار مشغولند. این اعدام‌ها در شرایطی صورت می‌گیرد که سازمان ما به‌خاطر تلاش‌های پیگیرانه خود برای حل مسالمت‌آمیز و عادلانه مسئله کردستان هم‌اکنون آماج حملات کینه‌توزانه نیروهای مخالف صلح در کردستان قرار گرفته است.

دادگاه انقلاب اسلامی ارومیه رفقای ما را در حالی به جوخه اعدام می‌سپارد که آنان پیگیرانه در دفاع از سیاست سازمان برای جلوگیری از ادامه جنگ و استقرار صلح در کردستان تلاش می‌کرده‌اند. ما در احکام جنایتکارانه‌ای که فرمان اعدام رفقایمان را صادر می‌کند، دست‌های مشکوک جنایتکارانی را می‌بینیم که فاجعه قتل عام "قارنا" و "قلهتان" و "ایندرگاش" را پدید آورده‌اند و در راه متلاشی ساختن وحدت مردم ایران تقار ملی را آنچنان دامن زده‌اند که به جنوب نژادپرستی و کشتار ترک و کرد انجامیده است.

اعدام فدائیان خلق رفقای شهید فخری شیدائی و منصور خسروی تنها مبین این حقیقت است که انقلابیون کمونیست برای انجام رسالت عظیم تاریخی که برعهده دارند تا چه پایه باید فدکارا، مصمم و تزلزل‌ناپذیر باشند. دشمنان انقلاب مردم مذبحخانه تلاش می‌کنند ما را از راهی که در پیش گرفته‌ایم بازدارند و در اراده استواران در دفاع از انقلاب مردم و پیکار بی‌امان با امپریالیسم جهانی به سرگردگی امپریالیسم آمریکا خلل وارد آورند. دولت جمهوری اسلامی ایران و تمامی مقامات مسئول باید در پیشگاه خلق پاسخگوی احکام جنایتکارانه‌ای باشند که توسط دادگاه انقلاب اسلامی ارومیه صادر شده است.

گسسته باد همه‌جا وابستگی‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی،
و فرهنگ‌ها با امپریالیسم جهانی بسر کردگی امپریالیسم آمریکا



کارگران پیشرو هما:

«همه امکانات را برای

دفاع از انقلاب سازماندهی کنیم»

۳- سازماندهی کارگران و کارکنان "کترینگ" انبارها و سلف سرویس جهت کمک رسانی به امر تدارک و "آزدانس" سپاه و نیروهای مسلح و مردم در جبههها و مناطق جنگزده

۴- بسیج رانندگان قسمت‌های "ترافیک" و "سرویس‌ها" برای شرکت در امور حمل و نقل مواد غذایی و سایر نیازمندی‌های نیروهای مسلح و مردم در جبههها و مناطق جنگزده

۵- بسیج کارگران کارکنان بخش‌های ساختمان برای گسیل به مناطق جنگ زده به منظور ترمیم و خرابی‌های جنگ یا تهیه و اجرای پروژه‌های مورد احتیاج.

۶- سازمان دادن پزشکان و پرستاران موجود و افراد داوطلب دوره‌دیده در اکیپ‌های پزشکی و امداد برای اعزام به جبهه‌های جنگ و مناطق جنگ زده.

۷- سازماندهی کارگران و کارکنان دیگر "هما" برای معرفی به سپاه پاسداران مستقر در فرودگاه یا سازمان بسیج جهت طی دوره‌های آموزش نظامی و امدادی برای خدمت در مناطق نیازمند.

برای اجرای هرچسبه اصولی‌تر پیشنهادات فوق بر مدیریت شرکت لازم است که اجرای نکات زیر را در راس برنامه‌های خود قرار دهد.

الف - با توجه به وضعیت مالی کشور و نیز رکود فعالیت‌های "هما" هرچه سریع‌تر میزان حداکثر دستمزد پائین‌آورده شود و پرداخت حق ماموریت و فوق‌العاده شغل و مزایای حقوق‌های بالا متوقف گردد.

ب - پرداخت حقوق و مزایای کارکنانی که در فعالیت‌های مربوط به جنگ دچار حادثه می‌شوند تضمین گردد.

کارگران پیشرو "هما" (هواپیمائی ملی ایران) با درکی مسئولانه از ضرورت سازماندهی امکانات مادی و معنوی نیروهای انقلابی (به‌ویژه کارگران) جهت تحکیم سنگرهای دفاع از انقلاب در برابر دشمن، کارگران و کارمندان مارگر هما، طرحی جهت سازماندهی امکانات شرکت هواپیمائی ملی ایران ارائه دادند.

در این اعلامیه آمده است:

"از آنجا که "هما" دارای تجهیزات و امکانات و تخصص‌های متنوعی است که در حال حاضر تقریباً بلااستفاده مانده است، باید در اسرع وقت کلیه امکانات و نیروهای آن در اختیار نهادها و ارگان‌های درگیر در جنگ قرار گیرد. برای اینکار پیشنهاد می‌کنیم که یک "شورای هماهنگی مرکب از نمایندگان کارگران و کارکنان قسمت‌های مختلف "هما" و چند تن از نمایندگان مدیریت برای سازماندهی این امر تشکیل شود. این شورا موظف است که سریعاً تخصص‌ها و امکانات انسانی، فنی، تجهیزات و ... "هما" را ارزیابی نموده و چگونگی و میزان کمک‌هایی را که می‌توانند در اختیار نیروهای درگیر در جنگ قرار دهند، به مسئولین دولت اعلام نمایند. پیشنهادات ما برای سازماندهی امکانات شرکت به‌قرار زیر است:

۱- سازماندهی کارگران و کارکنان آشیانه فنی و کارگاه‌های مربوطه برای گسیل به‌مراکز تعمیر و نگهداری هواپیماهای نظامی.

۲- بسیج کارگران و کارکنان موتورپول، "ترانسپورت" و کارگران فنی سایر قسمت‌ها برای گسیل به کارخانجات تولیدی، قسمت‌های تعمیرات موتوری سپاه پاسداران، بسیج و سایر نیروهای نظامی.

پیوند سه نام

آنچه یک سانسورچی، یک لیبرال و یک تاجر

بزرگ را بهم پیوند می‌دهد

می‌دهم که فعلا در این مسئله وارد شویم و این مسئله را فعلا تمام شده تلقی کنیم. ضرورتی به نظر می‌رسد.

اولین سؤالی که به دهی خطور می‌کند، این است که نقش تاجر بزرگ بازار در این میان چیست؟ چه سده است که ایان امروز دلوایس و نگران تحدید آزادی‌ها گشته‌اند و از انحصار طلبی و فقدان شرایط دمکراتیک می‌نالند؟ مگر محدودیت آزادی‌ها و اقدامات ضد دمکراتیک تازه آغار شده است؟ چه فشار و تحمیلی به تاجر بازار وارد شده است که آنها این چنین به شیون افتاده‌اند؟ همه می‌دانند اگر وضع کارگران و زحمتکشان ایران پیش از انقلاب خوب نبوده و فشارهای بیشمار اقتصادی به آنان وارد شده‌است، اوضاع تاجر سکه بوده است. آنها "آزاد" بوده‌اند تا با بالاگسندن سودهای هنگفت، اجناس خود را به زیان خریدار آب کنند. آنها "آزاد" بوده‌اند تا در شرایطی که دولت پس از گذشت ۲۱ ماه از قیام، بارگاشی خارجی را هنوز ملی کرده سودهای کلان به جیب بزنند. آنها "آزاد" بوده‌اند تا با احتکار ارزاق و مایحتاج عمومی حتی به سودهای جاری قناعت نکرده و کالاهای مورد نیاز مردم را به چندین برابر قیمت اصلی بفروشند. پس علت چیست که علیرغم همه این "آزادبها" ماکان از فقدان آزادی می‌نالند. روشن است که آنها آزادی را برای نیروهای انقلابی و ضدامپریالیست نمی‌خواهند. واضح است که آنها با آزادی فعالیت کومستها به شدت مخالفند پس از گسترش کدام جو اختناق و از نبود کدام آزادی سخن می‌رانند؟ چه علائق مشترکی بین یک تاجر گردن‌گلفت و یک سانسورچی‌سی اخیرا "آزادخواه" شده وجود دارد که اولی را به جمع

این روزها بازار عوام‌فروبی قطب‌زاده گرم است "سانسورچی طوماری" سابق پس از آنکه سیلی محکمی از خلق در جریان انتخابات ریاست جمهوری نوش جان کرد و کوشش‌های مستمرش برای ترمیم "رابطه" با امریکا به بن‌بست کشیده شد، اکنون در هیئت یک شخصیت "آزادخواه" به معرکه بازگشته است تا یکبار دیگر بخت و اقبال خود را بیازماید. این بار عرق "وطن‌پرستی" و "دفاع از انقلاب" او به‌غلطیان آمده است!

قطب‌زاده مدتی است به تمرین این "نقش تازه" مشغول است. در این نمایشنامه قطب زاده با ماسک "آزادخواهی" به حملات تند و تیز به انحصار طلبی و گسترش جو اختناق و استبداد می‌پردازد، برای آزادی‌های فردی و اجتماعی دل می‌سوزاند، نیشی به "دانشجویان خط امام" می‌زند، از انزوای ما در محافل بین‌المللی غرب سخن می‌راند و "پیس" خود را با یک لطیفه به پایان می‌برد و در حالیکه پرده‌ها پائین می‌افتد در میان صدای کف شدید حضار که در ردیف اول آنها لیبرال‌های کهنه‌کار و بازاریان و تاجر صاحب سرمایه و آبرو! و زمین‌داران بزرگ نشسته‌اند تعظیم کتان عقب عقب می‌رود.

چنین اتفاق افتاده است که در جریان آخرین اجراء این بازیگر دستگیر و پس از چند روز آزاد شده است. این ماجرا محافل لیبرال‌ها را به جنب و جوش انداخته و فریاد "آزادخواهی" طرفداران بیاست گام به گام نزدیکی با امریکا را بلند کرده است. کند و کاو در کم و کیف "آزادخواهی" سانسورچی سابق و شرکاء و هوراکشان او یعنی لیبرال‌ها و تاجر بزرگ بازار، به‌رغم سکوت دادستان کل انقلاب میسر برانگیزه شده... ترجیح

استقلال - کار - مسکن - آزادی

قانون انقلاب

قانون انقلاب چنین گفته است :

انبوه بی شمار جهانخواران
ما را به حال خویش نخواهند گذاشت .
تا از میان شادی مردم
آسوده بگذریم
وین جای هیچ شگایت نبوده و نیست .
تا روشنای خنده فردا
در شرق دست و دیده ما ، بنشینند
این سرنوشت ماست .
هر چند این دروغ جهانی
با کینه ای چنین
زیبایی حقیقت ما را -

انگار می کند

شادا ، شکوه جنبش بیداران
در راستای سرخ رهایی بخش
پر خون و پر خروش و مصمم تر
زیبایی جهان را -

پربار می کند .

گیرم دسیسه های جهانخواران
لیخند کودکان جنوبی را
برشعله های سرکش آتش ، بسپارد
گیرم که دست زشت تبهکاران
بر قامت خمیده هر مادر
باران سنگ های مصیبت ، بارد

اما
با "دست های پینه" چه خواهد کرد ؟
این "دست های پینه" که امروز
رنگین گمان روشن فردا را ، می بازند
می دانند :

سرمایه در مسیر شتابش
سرمایه دار را
دژخیم توده های ستمکش خواهد کرد .
و با تمام توانش ، می خوانند :
ما سنگری به وسعت ایرانیم
آتش نشان روشن خشم و نفت -
در ماست

با روزهای روشن فردا .
این لحظه من رساتر می گویم :
معمومه جان

زیبای نوعروس فدایی
نام عزیز زندگیت را -
"زوجا" بگذار

چونان رفیق زندگیت می گفت .
تا در شب سیاه تهنی دستان
روشن ترین ستاره بیفروزد
تا نسترن به خنده بخواند
در باغ انقلاب .

۵ فدائی دیگر، درسنگرهای خوزستان

به شهادت رسیدند ☆☆☆☆

فدائی خلق رفیق شهید

محمد قاسم فتاح بیگی



امرار معاش خانواده از کودکی به کار پرداخت و نتوانست دبیرستان را به پایان رساند رفیق با درکی عمیق از واقعیت تضادهای طبقاتی و آگاهی به ماهیت و نقش امپریالیسم جهانی ، لحظهای از تبلیغ و اشاعه آرمان پرولتاریا و مواضع سازمان خود در محلات فقیرنشین شهر غافل نبود و تمام مخاطرات آن را به جان می پذیرفت و سرانجام آگاهانه و مسئولانه در پی رهنمود سازمان بعد از ابراز رشادت ها و جانبازی های فراوان به تبار شهیدان خلق پیوست .

یاد او گرمی و راه او جاودان باد

شده بود ، در محل باقی ماند و با ایجاد دیوار آتش در برابر دشمن ، زنی را که شدیداً زیر رگبار گلوله های مزدوران عراقی قرار داشت از محل دور کرد .

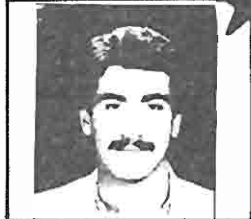
رفیق در روز ۲۷ مهرماه با وجودی که هنوز مجروح بود ، مجدداً به جبهه رفت و هنگامی که همراه یک واحد از پاسداران به ماموریت می رفت ، مورد اصابت ترکش خمپاره مزدوران عراقی قرار گرفت و به شهادت رسید .

رفیق در سال ۱۳۳۶ در یک خانواده زحمتکش متولد شد . پدرش کارگر ساده بندر بود و نمی توانست زندگی خانواده خود را تامین کند از این رو رفیق برای کمک به

بازهم فرزند دیگری از میان خلق ، در میدان مبارزه در رزمگاه دفاع از آزادی و استقلال میهن و در جبهه نبرد با مزدوران عراقی و امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا ، دلاورانه به شهادت رسید .
فداکاری ، بی باکی و قهرمانی رفیق زبانزد هم رزمان و همسنگران او بود . او در ۲۳ مهرماه و در حالی که در سنگر نبود و در محل کوی طالقانی خونین شهر به سختی مجروح

گرامی باد یاد فدائی خلق ،

رفیق شهید، محمد مهدی نیک اندام



خود شرکت جست . رفیق در روز ۵ مهرماه ۵۹ در پی رهنمود سازمان مبنی بر شرکت همه جانبه برای دفاع از میهن به عنوان خدمه تانک به جبهه دزفول اعزام شد و در روز ۲۰ مهرماه بعد از ۱۵ روز نبرد قهرمانانه و بی امان با مزدوران عراقی مورد اصابت خمپاره قرار گرفت و در درون تانک به شهادت رسید .

رفیق نیک اندام در سال ۱۳۳۸ در شهر رشت و در یک خانواده نسبتاً فقیر متولد شد . رفیق تحصیلات متوسطه و ابتدائی خود را با رنج و محرومیت به پایان برد و با قلبی آکنده از کینه نسبت به دشمنان خلق ، به جرگه مبارزان راه استقلال و آزادی پیوست و فعالانه در قیام پرشکوه بهمن ماه ۵۷ در کنار خلق و هم رزمان فدائی

فدائی خلق رفیق شهید

البرز یوسفی (سرباز وظیفه)

نتوانست بیش از ۴ کلاس ابتدائی درس بخواند . او از همان کودکی با واقعیات تلخ زندگی زحمتکش یعنی فقر و ستم و تبعیض در صفحه ۱۷

چوبانی و بافکشی و سپس در شهر به کار در کارخانه ریسندگی و بافندگی رحیم زاده ، شرکت فلور ، کارخانه ولو و شاگرد آشنیزی در دانشگاه علم و صنعت پرداخت و بدین لحاظ

رفیق در سال ۱۳۳۸ یکی از دهات شهر کرد متولد شد . یک ساله بود که مادرش را از دست داد و همین امر آغاز دشواری ها در زندگی او بود . او از ۷ سالگی مجبور به کار شد . ابتدا در ده به



بخش ۱۶ صفحه

عکس فدائی خلق رفیق
محمدرضا آذریان که یادنامه
او در "کار" شماره ۸۲ به چاپ
رسیده.



۵ فدائی دیگر، درسنگرهای خوزستان...

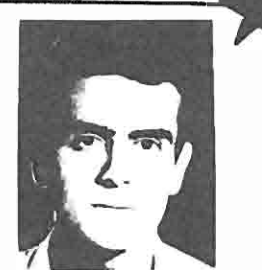
فدائی خلق رفیق شهید علی معاف

بخش ۱۶ صفحه

فدائی خلق رفیق شهید البرز یوسفی...

استثمار به خوبی آشنا شد و از این رو با قلبی آکنده از عشق به خلق و با اشتیاق تمام در جریان انقلاب و قیام شکوهمند بهمین ماه، در میان خلق و در کنار کارگران پیشرو به نبرد با دشمنان انقلاب پرداخت و از آن پس به صفوف فدائیان خلق پیوست. رفیق در طول زندگی خود همواره مظهر صداقت، صفا و عشق به خلق بود. سرانجام رفیق البرز در تابستان سال ۵۹ به خدمت سربازی رفت و در روز سه شنبه ۸ مهرماه ۵۹ هنگامی که تنها سه ماه از دوره آموزشی خود را گذرانده بود، داوطلبانه به جبهه دفاع از استقلال میهن اعزام شد و در سنگر اهواز در نبرد با مزدوران جنایتکار صدام به شهادت رسید.

گرامی باد خاطره تمام
رزمندگان به خون خفته خلق



فدائی خلق رفیق شهید وحید نیک سیر

نیک سیر در شهریور ماه سال ۱۳۳۹ در محله چهارشنبه، یکی از محلات قدیمی گرگان به دنیا آمد. سراسر زندگی کوتاه رفیق سرشار بود از عشق به خلق و اعتقاد به آرمان جهانی کارگران و زحمتکشان.

"با سلام به خلق قهرمان ایران، خلقی که برای گسستن زنجیرهای ستم از پاهای خود، هر لحظه بهترین فرزندان خود را به سان یک فدائی تقدیم این آب و خاک می کند." (آخرین پیام رفیق قبل از شهادت بر افتخارش).

رفیق در روز ۱۲ مهر ماه پس از آخرین وداع با خانواده خود از تهران به جبهه جنگ رفت. از چگونگی شهادت او اطلاع دقیقی در

فدائی شهید رفیق وحید

دست نیست ولی آنچه مسلم است رفیق به آنچه اعتقاد داشت عمل کرد و زندگی خویش را نثار آرمان والایش نمود.

یادش گرامی باد

بقیه از صفحه ۲۴

حکم محکومیت...

حکم محکومیت سعادت بی شک درگسترش تشنت میان صفوف خلق موثر بوده است. حکومت جمهوری اسلامی با چنین حرکتی فاصله اش را از مردم و از نیروهای ضد امپریالیست بیشتر می کند. دستجات عقب مانده سیاسی نیز که در تشخیص دوست و دشمن و در تشخیص جبهه اصلی نبرد ناتوانند و برای فرار از جبهه واقعی مبارزه و شمیر زدن در جبهه های خیالی پیوسته مترصد بهانه های جدیدی هستند، اکنون فرصت یافته اند تا مقابل با سرکوبگری های حکومت را به عنوان تنها و یا اساسی ترین وظیفه خویش هرچه بیشتر تبلیغ نمایند. تنگ نظری های کور گردانندگان دادگاه انقلاب

مردم وارد آورده و نقش فراوانی در پراکندگی صفوف متحد خلق داشته است. همین سیاست، انقلاب را از امکانات مادی و معنوی عظیمی در داخل و خارج میهن محروم ساخته است. محکومیت سعادت بی هیچگونه تردیدی تنها به سود دشمنان انقلاب ایران است، ما نه تنها به رای دادستان کل انقلاب اعتراض داریم و آن را محکوم می کنیم بلکه محافل لیبرالی را که دغلکارانه و روبه صفاتانه از مجاهد خلق محمد رضا سعادت دستاویزی ساختند تا با آن مرز دوستان و دشمنان انقلاب را بیش از پیش درهم ریخته و به اهداف ضد انقلابی خود دست یابند، افشا می کنیم. ما بار دیگر تاکید می کنیم که خواستار آزادی مجاهد خلق محمد رضا سعادت هستیم.

روز دوشنبه ۵ آبان، سرباز وظیفه، رفیق فدایی علی معاف در کنار دیگر همسنگران و همزمانش، در جریان حمله ارتش جنایتکار عراق به شهر دزفول به شهادت رسید. شهادت رفیق و پیکر خونینش در سنگر دفاع از انقلاب، در برابر ضد انقلاب جهانی، گواه ایمان پایدار او به آرمان انقلابی اش بود. رفیق در سال ۱۳۳۹ در شهر رشت به دنیا آمد. پس از طی دوران تحصیل ابتدایی و متوسطه، با اوج گیری جنبش انقلابی خلق علیه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه با شرکت هرچه فعال تر به این مبارزه پیوست. پس از پیروزی قیام و انقلاب پر شکوه مردم نیر

یاد او گرامی و راه
پرافتخارش جاودان باد!



عکس فدائی خلق، رفیق شهید علی حاتم زاده که یاد
نامه او در "کار" شماره ۸۲ به چاپ رسیده بود.
دفترچه یادداشت آغشته به خون رفیق حاتم زاده که
اثر تکه های گلوله بر آن دیده می شود.

انتشر شد

● انقلاب اکتبر، انقلاب ویتنام

ترون شین - لودوان

پیروزی یاد آرمان انقلابی رفقای شهید

صرافی‌ها بسته شد اما راه خروج ارز همچنان باز است

با ملی کردن تجارت خارجی راه اصلی خروج ارز بسته می شود

جدی پیش به دستور دادستانی انقلاب و با کمک صدها نفر از پاسداران کمیته‌های چهارده‌گانه و ۸۰ نفر از کارکنان بانک مرکزی، صرافی‌های تهران بطور هم‌زمان، بازرسی شدند و پس از ضبط کلیه ارزهای موجود، از ادامه کار آنها برای همیشه جلوگیری به عمل آمد. این اقدام که بسیار دیر انجام گرفت، حرکت مثبت و سازنده‌ای بود که می‌تواند در ادامه خود در جلوگیری از کار دلالان و قاچاقچیان ارز که دست در دست عوامل ضدانقلاب دارند، تاثیر قابل توجهی برجای گذارد. صرافان از مدت‌ها قبل در انتظار چنین اقدامی بودند و به همین سبب، مخفیانه به خرید و فروش و قاچاق ارز می‌سازد می‌کردند. با این وجود هنگام بازرسی مقادیر قابل توجهی ارز در گسار و صندوق‌های آنان کشف شد. بطوری که در بازرسی‌های به عمل آمده بیش از ۲۰۰ میلیون ریال ارز ضبط و صادره گردید. تنها از صرافی حکیمی واقع در چهارراه استانبول بیش از ۳۰ میلیون ریال ارز و اسلاد دیگری از تسکری‌های اقتصادی دلالان ارز به دست آمد.

خود ادامه خواهند داد... به گفته یکی از مسئولین بانک مرکزی یک ساعت پس از ضبط و تصرف صرافی‌ها، قیمت دلار آمریکائی در بازار سیاه به میزان ۴۰۰ ریال افزایش یافت. این امر از گستاخی قاچاقچیان و امیدشان به ادامه کار حکایت می‌کند. جالب این است که چند ماه پیش به دستور آیت‌الله خمینی، هرگونه خرید و فروش ارز ممنوع و متخلفین به مجازات تهدید شده بودند. بی‌توجهی صرافان به این دستور (با توجه به اتکالی که بعضی از آنها به صهیونیست‌ها دارند) نشان دهنده سازمان‌یافتگی و گستردگی کار آنهاست. همچنانکه گفته شد قاچاقچیان و دلالان ارز با استفاده از شبکه‌های بین‌المللی و به‌ویژه تماس‌های نزدیکی که با سرمایه‌داران داخلی و خارجی و عوامل ضدانقلاب دارند، خواهند کوشید از راه‌های دیگر به فعالیت خود ادامه دهند. به همین لحاظ پیگیری مبارزه با این عناصر و تعیین مجازات‌های سنگین و شناسایی و دستگیری دست‌اندرکاران قاچاق ارز، در ادامه جلوگیری از کار صرافان باید به اجرا درآید. همچنین ضروری است راه‌های دیگر خروج ارز از کشور که عمدتاً به وسیله سرمایه‌داران و تجار بزرگ انجام می‌گیرد، بسته شود. در حال حاضر ارز کشور از دو طریق به خارج می‌رود. علیرغم کنترل‌ها و محدودیت‌هایی که اخیراً به عمل آمده، هنوز هم مقدار قابل توجهی ارز از این دو راه به خارج فرستاده می‌شود:

۱- تپانی واردکنندگان و تجار بزرگ با کمپانی‌های خارجی:
واردکنندگان و تجار

بزرگ کالا که روابط نزدیکی با کمپانی‌های خارجی دارند یا توافق آنها، نرخ کالاهای خریداری شده را چند برابر قیمت واقعی در اعتبارنامه خرید کالا می‌نویسند که پس از "گشایش اعتبار" براساس قیمت‌های جعلی، میلیون‌ها دلار ارز اضافی از طریق بانک مرکزی به حساب کمپانی خارجی اریز می‌شود. کمپانی خارجی پس از دریافت قیمت‌های اصلی کالای خود درصدی از بقیه ارز فرستاده شده را به عنوان کمیسیون برمی‌دارد و مابقی را به حساب سرمایه‌دار و یا عوامل او در خارج کشور می‌ریزد. با توجه به این که کمپانی‌های امپریالیستی عموماً با دولت ایران اختلاف دارند و درصد ضربه زدن به اقتصاد ما هستند و از طرف دیگر روابط نزدیکی با سرکردگان ضد انقلاب در خارج کشور دارند در این زمینه‌ها با تجار و شرکت‌های وارکننده کالا همکاری می‌کنند. نکته قابل توجه این که ارز پرداختی از طرف بانک مرکزی با نرخ رسمی یعنی بین ۷۰ تا ۸۰ ریال است که این ارز با آورده را بدون هیچ‌گونه فعل و انفعالی می‌توان در بازار ایران به دو تا سه برابر به فروش رساند! پس از انقلاب و به‌ویژه تا قبل از محاصره اقتصادی آمریکا، صدها میلیون دلار ذخیره ارزی کشور از این طریق به خارج فرستاده شده که عموماً در اختیار عوامل ضدانقلاب در خارج کشور قرار گرفته است.

۲- خارج کردن کالاها و اشیاء گران‌قیمت از طریق صادرات غیرنفتی:

صادرکنندگان کالاهای غیرنفتی به‌ویژه صادرکنندگان فرش، تاکنون ارز زیادی از این طریق قاچاق کرده‌اند. این افراد در

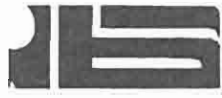
لابلای "پارت‌های کالا" اجناس گران‌قیمت قرار می‌دهند و پس از عبور این کالاها و اشیاء گران‌قیمت از مرزهای کشور، آن را در خارج به فروش رسانده، به ارز دریافتی را دوباره به ایران می‌آورند و در بازار سیاه به فروش می‌رسانند. به‌عنوان مثال تجار بزرگ فرش، اجازه صادر کردن "گلم و جاجیم" و "گلم" از مرزهای ایران را به‌جای این کالاها، قالیچه‌های گران‌قیمت را بسته‌بندی کرده و روی آنها تعدادی گلم یا فرش ارزان‌قیمت قرار می‌دهند. یا اینکه صادرکنندگان خشکبار در لابلای بسته‌بندی‌های خود جواهرات گران‌بها قرار می‌دهند. پس از ارزیابی این بسته‌بندی‌ها در گمرک، واردکننده ملزم به آوردن ارز متناسب با کالایی که صادر کرده (مثلاً گلم یا خشکبار) می‌شود. به این ترتیب واردکننده پس از فروش کالای گران‌قیمت خود در خارج، دهها برابر ارزی را که متعهد به بازگرداندنش به کشور شده به دست می‌آورد. این شیوه که هنوز هم کمابیش از طریق مرزهای زمینی و هوایی و دریایی مورد استفاده سرمایه‌داران و تجار بزرگ قرار می‌گیرد، با دستگیری و پاکسازی عوامل این افراد در گمرکات کشور و کنترل دقیق‌تر کالاهای صادراتی، محدودتر شده است پس از انقلاب و به‌ویژه در زمان دولت موقت به دلیل نبودن هیچ‌گونه کنترلی بر مرزها و حضور عوامل تجار بزرگ در راس گمرکات و تسهیلات زیادی که در این زمینه وجود داشته، ارقام هنگفتی به خارج فرستاده شده است. در حال حاضر نیز علیرغم همه مخاطراتی که وجود دارد، سرمایه‌داران و تجار بزرگ که اموال خود را در معرض خطر مصادره و از بین رفتن می‌بینند، با

استفاده از مجوز قانونی و کارت بازرگانی و... از این شیوه استفاده می‌کنند.

کسانی که تجارت خارجی را در دست دارند، بطور مستقیم یا غیرمستقیم با قاچاقچیان ارز در داخل و خارج کشور در رابطه‌اند و به همین سبب یکی از امتیازات ملی کردن تجارت خارجی "قطع نفوذ این عناصر و به‌زیر کنترل درآوردن فعل و انفعالات ارزی است. مکانیسم قاچاق ارز به‌وسیله تجار وارکننده و صادرکننده به ترتیب زیر است:

در شرایط کنونی که دولت برای جلوگیری از خارج شدن ثروت‌ها و نیز به علت کمبود درآمد ارزی محدودیت‌هایی برای فروش ارز تعیین کرده است تجارت صادرکننده باید در شرایط کنونی که دولت برای جلوگیری از خارج شدن ثروت‌ها و نیز به علت کمبود درآمد ارزی محدودیت‌هایی برای فروش ارز تعیین کرده است تجارت صادرکننده باید در شرایط کنونی که دولت برای جلوگیری از خارج شدن ثروت‌ها و نیز به علت کمبود درآمد ارزی محدودیت‌هایی برای فروش ارز تعیین کرده است تجارت صادرکننده باید

چه خواهد شد اگر تاجر صادرکننده که باید ارز دریافتی در مقابل کالای صادر شده را به بانک مرکزی واریز کند، قیمت کالای خود را کمتر از آنچه هست، اظهار نماید. در این صورت تاجر صادرکننده که برای مثال کالایی به ارزش ۵۰ هزار مارک به آلمان صادر کرده است و در مقابل آن کالا این مقدار مارک دریافت کرده در حالی که قیمت کالا را ۳۰ هزار مارک اظهار کرده و به تأیید مقامات گمرکی رسانده است، تنها باید ۳۰ هزار مارک به بانک مرکزی واریز کند. ۲۰ هزار مارک باقی مانده در حساب تاجر بقیه در صفحه ۲۳



کیسینجر :

امریکا چاره‌ای جز

افزایش هزینه نظامی ندارد

اخیرا هری کیسینجر مشاور ریگان، ایمن "ساستمدار" و کارگزار انحصارات مالی امریکا، طی یکی اعلام کرد که: "بحران‌های جهانی چندین برابر شد می‌باید و امریکا چاره‌ای جز افزایش هزینه نظامی ندارد. سرمایه‌داران امریکا امیدوارند یا نشند سیاست نظامی‌گری‌ها را از بحران سرمایه‌داری که کیسینجر آن را "بحران‌های جهانی می‌نامد" چرا که سرمایه‌داران، همان را در محدوده بازارهای خود می‌بینند) و اینک بیت از هر زمان دیگری موجودیت آنها را تهدید می‌کند، خلاصی بخشد.

کیسینجر در نطق خود رسماً اعلام می‌کند: "امریکا نباید صورت یک لافزن در جهان درآید. وی تجاوز نظامی علیه ایران، کودتای نوژه، گسیل ناوگان نظامی امریکا به خلیج فارس، به راه انداختن جنگ عراق علیه ایران و صدها نمونه دیگر در سایر نقاط جهان را "لافزدن" می‌نامد و خواهان اتخاذ سیاستی است که برای حفظ منافع حیاتی امریکا "بجای لافزدن دست به عمل بزند. وی سیاست خارجی امریکا را "در راه عذرخواهی" می‌نامد و اعلام کرده است که سیاست خارجی امریکا بجزود بی دوره‌ای باز خواهد گشت که او در مقام وزیر خارجه در زمان دولت نیکسون و بعدا فورد آن را بی‌ریزی کرد.

سرمایه‌داران امریکایی خواهان بازگشت به "دوران طلایی" گذشته، دوران فیل از پیروزی ویتنام می‌باشند، دورانی که امریکا سیاست

مواضع ما وخشم لیبرال‌ها

روزنامه کیهان :

((فدائیان خلق تصمیم خطرناکی گرفتند))

زده و عملاً همدست است امپریالیسم امریکا و رژیم عراق گردند. آنها بسیار مایل بودند که انقلابیون کمونیست در کنار مدیران لیبرال کارخانجات در کار تولید اخلال کنند و عملاً به محاصره اقتصادی مردم ایران توسط امپریالیسم جهانی به سرگردگی امپریالیسم امریکا یاری رسانند. در آن صورت شاید که فدائیان این چنین مورد "بی‌مهری" لیبرال‌های کیهان نویسن قرار نمی‌گرفتند! اما اکنون که همه این آرزوها نقش برآب شده و همه نیروی فدائیان خلق یک‌سره در خدمت به انقلاب و وحدت مردم و علیه امپریالیسم و پایه‌های داخلی است، لیبرال‌ها برآشفته شده و از در دیگری وارد می‌شوند. آنها وقیحانه می‌گویند: "این مردم مسلمان و مسئولان مطلکیتی هستند که باید شدیدترین عکس العمل (را) نشان دهند." البته مقاله نویسن اذعان می‌دارد که این "شدیدترین عکس‌العمل" نه برعلیه رژیم تجاوزگر و جنایتکار صدام، یاری دهندگان امریکائی‌اش، بلکه برعلیه انقلابیون کمونیست، برعلیه فدائیان خلق که اکنون جان‌برکف در جبهه‌های جنگ از استقلال میهن دفاع می‌کنند، باید به کار رود!

آنها شرایط خوبی را برای پراکندن اینگونه نظریات ضد انقلابی انتخاب کرده‌اند. شرایطی که مردم میهن ما درگیر عظیم‌ترین مبارزه ضد امپریالیستی خود برعلیه توطئه‌های دشمنان انقلاب هستند و وحدت صفوف خلق بیشتر از هر زمان ضروری است. درست‌درچنین شرایطی است که دشمنان انقلاب، مردم را به "عکس‌العمل شدید" برعلیه یکدیگر فرا می‌خوانند. به این امید که فرجی در کار حاصل آید، امپریالیسم امریکا بازگردد و "از این نمد کلاهی هم به آنها برسد."

را نشانه رفته‌اند. لیبرال‌ها هیچ فرصتی را برای تشدید پراکندگی در صفوف مردم و کارشکنی و تخریب در امر نزدیکی نیروهای ضد امپریالیست از دست نمی‌دهند. نوشتن مقالاتی نظیر مقاله فوق‌الذکر در روزنامه‌های همچون کیهان نیز درست برای نیل به چنین مقصودی صورت می‌گیرد. واقعیت این است که لیبرال‌ها از دفاع قاطعانه سازمان ما از انقلاب توده‌های مردم و نیروهای انقلابی و از کوشش بی‌وقفه آن در جهت تحکیم صفوف خلق شگمگین و وحشت‌زده هستند. نویسنده مقاله مورد بحث به بهترین وجهی این وحشت را نشان داده است. "فدائیان (تصمیم خطرناکی گرفتند... آنان با دفاع از خط امام خود را جزو حامیان حقیقی جمهوری اسلامی و همکاران سپاه پاسداران و دولت معرفی کردند."

برای لیبرال‌ها بسیار "خطرناک" است که فدائیان خلق در برابر توطئه‌های گوناگون امپریالیسم امریکا و جنگ تجاوزگرانه رژیم صدام برای حفظ انقلاب و کسب پیروزی‌های بازم بیشتر با نیروها و ارگان‌های انقلابی از جمله "خط امام"، سپاه پاسداران و... همکاری کنند. این امر مبارزه استقلال طلبانه مردم میهن ما را بیش از پیش نیرومند می‌سازد و به معنی دشمنی با اهداف و مقاصد نیروهای طرفدار نزدیکی با امپریالیسم امریکا است.

لیبرال‌ها بسیار مایل بودند که فدائیان به جای اینکه دوش به دوش سپاه پاسداران برای درهم شکستن تجاوز رژیم عراق مبارزه کنند جمهوری اسلامی ایران را سمت اصلی مبارزه خود قرار دهند. به جای اینکه با تمام نیرو برای برقراری صلح عادلانه در کردستان بکوشند آتش جنگ را در آنجا دامن

جریان حوادث اخیر و صف‌آرایی آشکارتر لیبرال‌ها در برابر انقلاب، تشدید حملات به "خط امام" به منظور تضعیف و تخریب آن، برگزاری تظاهرات مشترک خلق مسلمان‌ها و قطب‌زاده‌ها و تجار میلیبونی بازار، از جمله این تلاش‌هاست. حمله به انقلابیون کمونیست که این روزها از سوی متادیان دوستی با امپریالیسم امریکا به شدت دنبال می‌شود، حلقه دیگری از این زنجیره توطئه‌های امپریالیستی را تشکیل می‌دهد، در تعقیب چنین سیاستی است که روزنامه کیهان در شماره چهارشنبه ۲۱ آبان‌ماه خود مقاله‌ای تحت عنوان "چریک‌های فدائیی اکثریت!" عروسک‌های خاکی در دست تئوریسین‌های "روسی" (به چاپ رسانیده و در آن با جعل حقایق و تهمت و افترا کینه جنون‌آمیز خود را نسبت به سازمان ما به نمایش گذاشته است.

قابل توجه است که روزنامه کیهان را دکتر یزدی دوست معروف بازرگان اداره می‌کند کیهان همان روزنامه‌های است که آشکارا از قطب‌زاده و تجار میلیبونی بازار دفاع می‌کند و به اتفاق "میزان" و "انقلاب اسلامی" بار اصلی تبلیغات لیبرالی را به‌دوش می‌کشد. تعجب‌آور نیست که چنین روزنامه‌های به ارگانی برای دشمنی با سازمان ما تبدیل شود. مدافعان قطب‌زاده‌ها و خلق مسلمان‌ها باید خشم و کینه مذبحخانه‌ای علیه انقلابیون کمونیست ابراز دارند! آنها می‌دانند که منافقان در گرو شکست انقلاب و سلطه دوباره امپریالیسم امریکا بر میهن ماست. و دقیقاً هم به این واقعیت آگاهند که:

"تنها اگر مردم متحد باشند، امریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند." از این رو در صدر وظایف ضدانقلابی خود، وحدت صفوف خلق

نخواهد شد، بلکه پیش از صفوف خلق و دفاع از انقلاب استوار خواهد ساخت. لیبرال‌ها با اینگونه عوام‌فریبی‌ها تنها خود را در نزد توده‌ها رسواتر ساخته و مرگ خود را نزدیک‌تر می‌کنند.

حمله دوستان امپریالیسم امریکا به سازمان ما نشانه حقانیت سیاست‌ها و اهدافی است که فدائیان خلق در راه آن مبارزه می‌کنند، اینگونه لجن‌پراکنی‌ها نه تنها مانعی در راه تلاش قهرمانانه هزاران فدائی خلق در راه پیروزی آرمان‌های مردم

خلق پایدار حماسه...

در شهر مانده بودیم دلمان نمی آمد شهر را ترک کنیم. می خواستیم تا آخرین دسته رزمندگانی که در شهر مقاومت می کنند، در کنارشان باشیم و کمکشان کنیم مادر از پاسدارها آرد می گرفت و برایشان نان می پخت من هم هیزم جمع می کردم و نان ها را که مادر می پخت به سپاه می بردم تا بین مدافعین انقلابی شهر قسمت کنند. مدتی بود که دیگر آذوقه ها مان تمام شده بود سربازها هم نان و پنیر می خوردند. یک خندق توی حیاط کنده بودیم که هر وقت صدای شلیک توپ و خمپاره می آمد سمنفری توی آن می رفتیم. وقتی خمپاره توی خندق همسایه مان افتاد و حاجی زاپرحمود و بچه هاش را تکه تکه کرد، مادرم نگران حال ما شد. می رسید بلائی سر ما نباید گفت فیهیم باید دپکه از اینجا بریم

بقیه از صفحه

نیزه ای ایستاده باشد در اوج فراز خود، ببر حماسه ای که توده های زحمتکش و رزمنده و انقلابی بر خاک داغ جنوب با اعمال خود می نوشتند، ناظر بود.

یکشنبه ۱۱ آبان

امروز چهارمین روزی است که درگیری در اطراف کوی ذوالفقاری ادامه دارد. در این چهار روز دیده نشد رزمنده های برای یک لحظه سنگرش را ترک کند. نان و پنیر می خوردند و آب گرم قهقهه را می نوشیدند و دمی از حرکت دشمن غافل نبودند در این چند روزه، نیروهای مدافع انقلاب توانستند متجاوزین را به آن سوی رودخانه بهممنشیر عقب برانند.

دوشنبه ۱۲ آبان

به واسطه ضربات شدیدی که به ارتش متجاوز عراق وارد آمده، امروز درگیری ها کمتر بود. گروه پزشکی ما خبر می دهد که آنها فرصت بیشتری یافتند تا به جمع - آوری اجساد شهدا بپردازند اکثر سربازان و پاسداران و نیروهای بسیج بر اثر ترکش خمپاره و خمسه خمسه به شهادت رسیده بودند. آنها با اینکه دستشان خالی بود، توانسته بودند دشمن تجاوزگر را به عقب برانند. جانبازی قهرمانانه این نیروهای رزمنده خاطره مبارزه قهرمانانه ویتنامی ها را در نبرد علیه امپریالیسم آمریکا در خاطر انسان زنده می کند. نیروهای انقلابی امروز تلاش می کنند که مواضع خود را پیش برده و هرچه بیشتر دشمن را به عقب نشینی وادار سازند. در ساختن استحکامات، رفقای هوادار دوش بدوش آنها مشغول کار هستند. خصم متجاوز شکست خواهد خورد و نیروهای انقلابی دستهای یکدیگر را خواهند یافت، دست گرم یکدیگر را تا متحد و پرخروش امپریالیسم آمریکا، این دشمن اصلی خلقهای جهان را در نبرد نهائی خود، از پای دراندازند. در این نبرد میهنی، نیروهای صادق، درس اعتماد و اتحاد

بموضع متجاوزین عراقی به پرواز در آمده و خودروهای آنها را آماج حمله قرار داد مقاومت هنوز ادامه دارد. اتحاد و همبستگی نیروها هر روز در دل این شهر کوچک ارزش های تازه ای می آفریند. دستان کوچکی قهقهه سربازان و پاسداران را آب می کند پیرزنی جیره پنیر رزمندگان را شبانه در آب نمک می گذارد. پیرمردی پوئین های پاره را وصله می کند پرستار تازه کاری همه نیرویش را جمع می کند تا هرچه زودتر دانش پزشکی اش را افزون کند تا بتواند گلوله و تکه های زائد را از تن مجروحین بیرون بیاورد. جوانان در رساندن مهمات از محل های تعیین شده خط اول جبهه به تکاپو مشغولند. دیده بان های شبانه را پیرمرد و بیروز و جوانان با هم انجام می دهند این امواج کوچک اما توفندیده نیروی توده ها. آبادان را به سنگری تسخیرناپذیر بدل کرده است. باشد تا روزی که سیل خروشان توده ها، امپریالیسم آمریکا و هر نیروی تجاوزگری را به زانو درآورد (از یادداشتهای یک امدادگر فدائوسی)

سه شنبه ۱۴ آبان

صبح امروز درگیری های پراکنده ای وجود داشت و هواپیمای خودی، بر بالای مواضع متجاوزین عراقی به پرواز در آمده و خودروهای آنها را آماج حمله قرار داد مقاومت هنوز ادامه دارد. اتحاد و همبستگی نیروها هر روز در دل این شهر کوچک ارزش های تازه ای می آفریند. دستان کوچکی قهقهه سربازان و پاسداران را آب می کند پیرزنی جیره پنیر رزمندگان را شبانه در آب نمک می گذارد. پیرمردی پوئین های پاره را وصله می کند پرستار تازه کاری همه نیرویش را جمع می کند تا هرچه زودتر دانش پزشکی اش را افزون کند تا بتواند گلوله و تکه های زائد را از تن مجروحین بیرون بیاورد. جوانان در رساندن مهمات از محل های تعیین شده خط اول جبهه به تکاپو مشغولند. دیده بان های شبانه را پیرمرد و بیروز و جوانان با هم انجام می دهند این امواج کوچک اما توفندیده نیروی توده ها. آبادان را به سنگری تسخیرناپذیر بدل کرده است. باشد تا روزی که سیل خروشان توده ها، امپریالیسم آمریکا و هر نیروی تجاوزگری را به زانو درآورد (از یادداشتهای یک امدادگر فدائوسی)

من در چشمان مادرم نگاه کردم اندوهی عمیق در نگاهش موج می زد. یاد آن روزهای افتادم که همراه پدرم در باغ کار می کرد وقتی پدر از بالای نخل سقوط کرد و گمزش شکست مادر به تنهائی زیر بال ما را گرفت هر چقدر پدر را این بیمارستان و آن بیمارستان برد فایده نکرد. پدر که مرد، حاجی مالک می خواست زمین را از ما بگیرد. می گفت شما دیگر نمی توانید به نخل های من برسید. می خواست یک فلاح دیگر بگیرد. اما مادرم شب و روز روی زمین کار کرد و علف های هرز را چید تا زمین آماده شد و آن وقت حاجی پذیرفت که مادر می تواند. به مادر گفتم "چن روزی دیگه صبر می کنیم. شاید نیروئی به کمک بچه ها بیاد اما هرچه صبر کردیم نیامد. پاسدارها و سربازها و جوان های عرب، همراه بچه هائی که به آنها فدائی می گفتند خوب می جنگیدند با آنکه توی دستشان فقط اسلحه های سبک بود، اما خیلی خوب مقاومت می کردند چندین بار دشمن را عقب رانده بودند اما هر روز خمپاره میان سنگرشان می خورد و کلی از آنها را زخمی و له و په می کرد. توپخانه عراقی ها از سربازهاشان خوب حمایت میکرد ولی توپخانه ما نمی دانیم چرا به بچه ها نمی رسید پاسدارها خیلی

بفید در صفحه ۲۱

جنگ،
زحمتکشان میهنان
را آواره کرده است

خانه ما در نزدیکی های خباهاں چهل متری بود. من و برادر کوچک و مادرم تا حالا

بودند، حمل می کردند. یکی از پاهای سرباز بر اثر اصابت خمپاره به کلی قطع شده بود. زخمی را از سربازان تحویل گرفته و بر روی برانکار به طرف آمبولانس حمل نمودیم در بین راه زخمی دیگری دیدیم که از ناحیه سر با ترکش خمپاره زخمی شده بود خونریزی اش شدید بود. وی یکی از اعضاء بسیج مستضعفین بود. پاسدارها و سربازها با سپردن زخمی ها به ما با سرعت به طرف سنگرهایشان می دویدند و سنگر مقاومت را فداکارانه، استوار نگه می داشتند. بعد از رساندن زخمی ها به بیمارستان دوباره به جبهه برگشتیم. آن طرف رودخانه بهممنشیر که محل استقرار نیروهای متجاوز عراق بود، به وضوح ۳۰ تانک و خودروی دشمن را می دیدیم. ما سربازان را می دیدیم که در زیر آتش بمباران ما از سپاه پاسداران همراه ما بود. زخمی را دو نفر از بچه ها بردند و خودمان را آماده کردیم که به پیشروی ادامه دهیم. به ما اطلاع داده بودند که چند نفر در خط مقدم جبهه زخمی شده اند. احساس کمک کردن به رزمندگانی که جان بر کف از انقلاب و میهن دفاع می کنند، نیروی تازه ای به ما می داد. با حالت سینه خیز سنگر به سنگر، جلو می رفتیم تیرها و ترکش خمپاره ها به نخل ها اصابت می کرد. لحظه به لحظه که پیش می رفتیم، صدای تیر و خمپاره بیشتر می شد. دوزخمی در کنار هم افتاده بودند. هر دو از پاسداران انقلابی بودند. نیروهای انقلابی در پشت سنگرها، قوای متجاوز را زیر آتش گرفته بودند. در آنجا تصویری از دفاع و مقاومت، تصویری از خود گذشتگی و فداکاری، در تقالی انسانی مدافعین در خاطرمان حک شد که هیچگاه از یاد نخواهد رفت. رزمندگان برای آنکه به زخمی ها آسیبی نرسد، خستگی ناپذیر به آتش خود می افزودند. با کمک و حمایت آتش رزمندگان انقلابی توانستیم زخمی ها را به پشت جبهه منتقل کنیم. آفتاب به وسط آسمان رسیده بود. آفتاب انگار بر بلندترین

دسته ما هر چقدر به او علامت داد که آتشش را متوقف کند و جان خودش را نجات دهد، به خرجش نرفت. ما دیگر تا حدود زیادی از او دور شده بودیم او تا آخرین گلوله فشنگ خود را به روی آنان شلیک کرد. اما پس از تمام شدن مهماتش در حالیکه سعی می کرد به صورت سینه خیز از آن محل دور شود و خود را به ما برساند، مورد اصابت گلوله یکی از مزدوران عراقی قرار گرفته و با تنی مجروح اسیر شد.

غروب همان روز، تنی چند از ساکنین بومی خط جبهه که موفق به فرار از آن سوی جبهه به این سو شده بودند، خبر آوردند که دژخیمان فاشیست عراقی، پس از دستگیری آن فرزند دلآورد خلق، او را کشتن کشتن به وسط میدان بردند. دستپايش را با کارد سنگری قطع کردند، او را به زور داخل یک گونی فرو کردند و با شلیک آره پی. جی. ۷۰ به حیات پر افتخارش پایان دادند. آری! ضد خلق هرچه مرگ خود را نزدیک تر ببیند خبیث تر می شود و هرچه خبیث تر شود، مرگ خود را نزدیک تر می سازد. (از گزارش یک پرسنل انقلابی)

خصم متجاوز
شکست خواهد خورد

شنبه ۱۰ آبان

ساعت ۹ صبح به اتفاق رفقای هوادار و یک راننده آمبولانس به طرف خط اول جبهه رفتیم. وقتی به آنجا رسیدیم، یک سرباز مسلح راهنمای ما شد. کار ما انتقال زخمی ها با برانکار و حدود ۱/۵ تا ۱ کیلومتر پیاده روی و بعد رساندن آنها به بیمارستان با آمبولانس بود. صدای رگبار مسلسل و خمپاره و زو. ۳۰. لحظه ای قطع نمی شد. در این هنگام به یک سرباز زخمی رسیدیم که چند سرباز دیگر او را در حالیکه تفنگش را زیر پاهایش نگاه داشته و دو نفر هم دستپايش را گرفته

خلق...

پیید از صفحه ۲۰

فشار داد، از صدا می‌توانستیم تشخیص بدهیم همین نزدیکی‌ها مان باید بخورد. به‌ناگهان از اثر اصابت خمپاره، زمین زیر تنمان لرزید آنقدر نزدیک بود که فکر کردم پائین پاهایم خورده‌است. چند دقیقه‌ای همینطور بحال بلند شدیم همه‌مان سالم بودیم از اثر اصابت خمپاره گرد و خاک عجیبی از انتهای کوچه برمی‌خاست مادرم بی‌مغلی به طرف خانه روبرو دوید من می‌فهمیدم چه فکری او را اینطوری هراسان کرده‌است. هرچقدر به در گوید، کسی در را باز نکرد. به ناچار روی شانه مادرم پریدم و روی دیوار رفتم. با دیدن صحنه توی حیاط یکمرتبه چشمم سپاهی رفت دوتا بچه روی خاک با حالتی غمگین کز کرده بودند. مادرشان آن طرف‌تر با جسدی متلاشی شده افتاده بود توی حیاط پریدم و در را از پشت باز کردم به مادرم گفتم: ننه هومونجا بمون. مادرم به من نگاه می‌کرد و چون برقی از یک تصمیم جدی در چشمانم خواند همانجا ایستاد. نمی‌خواستم روحیه‌اش خراب شود. می‌دانستم مادر دیگر تاب چنین صحنه‌هایی را ندارد این مدت از بس کشته و زخمی دیده‌بود، شبها دچار کابوس می‌شد از حالت جسد پیدا بود که چندساعتی پیش این اتفاق افتاده است. هنوز خون اطراف بدنش خشک نشده بود، مجال نبود روی جسد خاک بریزم. دست دوتا بچه را که هردوشان دختر بودند و حدود ۴-۵ سال داشتند در دست گرفتم و از خانه بیرون زدم.

مادرم گفت: چه بود؟
گفتم هیچی ننه، فقط همین دوتا بچه توی حیاط بودند مادرم دیگر اصرار نکرد. حالا به دسته کوچک ما، دو نفر دیگر اضافه شده‌بود. دوباره زیر آتش راهمان را در پیش گرفتیم بچه‌ها خیلی زود با هم اخت شدند گاهی وقتها که سه‌تایی جلوتر از ما می‌دویدند اشکی گرم از گونه مادر می‌چکید.

(از نامه یک دختر عرب)

همین جور توی هم وول می‌خورند. نه جایی نه پناهگاهی، بچه‌ها همه اسهال گرفته‌اند.
در این فکر فرو می‌روم که مادر ما را به کجا می‌برد. جایی که نداریم نه آشنائی نه فامیلی آنهاست می‌شناسیم همه‌شان مثل خود ما بدبختند پولدارها همیشه وضعشان خوب است. آنها هزار جا برای رفتن دارند.
به مادرم گفتم کجا داریم می‌ریم؟ گفت مثل بقیه می‌ریم شادگان، اگه اونجا نشد، می‌ریم ملاتانی به‌جایی زیر درختا پیدا می‌کنیم و کپر می‌زنیم بعد به دنباله‌اش گفت فهمیه، جنگ آدمای مثل ما را بدبخت می‌کنه.
من خیلی دلم می‌خواست بدانم که چرا ارتش عراق به ما حمله کرده‌است چرا اینطور خانه و کاشانه ما را زیر بمباران گرفته‌است یک روز از یکی از بچه‌های توی سنگر پرسیدم، او گفت: از وقتی ما شاه را بیرون کردیم آمریکا و تمام سرمایه‌داریهای خارجی و داخلی با ما دشمن شدند آنها می‌خواهند دوباره یک وضعی مثل وضع سابق برقرار شود. عراق هم تو این وسط دارد استفاده می‌کنه. گفتم: می‌خوای یکی جنگ بین انقلاب و ضد انقلاب؟ گفت: بله، انقلاب باید ادامه پیدا کنه تا زحمتکشان بتونن آزاد بشن. اما ضدانقلاب می‌خواهد جلوی این حرکت را بگیره بعد گفت: این جنگ هرچه باشه، در خدمت ضدانقلابه همینطور که داشتیم از کوچهای می‌گذشتیم، صدای بچه‌های به گوشمان خورد. صدا از خانه روبرو می‌آمد. مادر گفت: فهمیه، صدا را می‌شنوی؟ گفتم: بله. اندوهی تاخ در نگاه مادرم بود چیزی مثل بی‌کسی، غمی مثل تنها ماندن. در این هنگام صدای صغیر بلانافصل خودمان را روی زمین انداختیم برادرم هم خودش را پرتاب کرد مثل بچه‌گره‌های سرش را زیر بغلم

عصبانی بودند. وقتی جنگ به حوالی خیابان چهل‌متری رسید، دیگر سنگر هم جای امنی برای ما نبود. بچه‌ها آن روز خیلی جانفشانی کردند با ژ.۳. به تانک‌های دشمن حمله می‌کردند. اما مشکل بود که اینطوری دشمن عقب بنشیند اگر توپخانه از آنها پشتیبانی می‌کرد حسابی از پشمان درمی‌آمدند. مادرم این‌بار جدی گفت: باید بریم، اگر گیر ارتش عراق افتادیم، ما را می‌کشند.
ناچار شدیم بی آنکه بتوانیم حتی یک زیلوی کهنه برداریم، زیر آتش خمپاره، خانه را ترک کنیم دست برادر کوچک را محکم توی دست گرفتیم و دنبال مادر راه افتادیم برای حرکت کردن از یک نقطه به نقطه‌ای دیگر، باید کاملاً میدان تیررس دشمن را در نظر می‌گرفتیم گاهی برای عبور صد متر می‌بایست یک ساعت وقت تلف می‌کردیم. از بس خودمان را روی زمین انداخته بودیم، دست و زانویمان زخمی شده بود بعضی از کوچها خیلی برایم آشنا بود. آدم‌های محله را می‌شناختم. بهیچ‌مرد سبزی فروشی که ساکت و آرام پشت سبایش می‌نشست و سیگار می‌کشید. ردیف‌زن‌های ماست‌فروشی که با مشقت زیاد خرج خانواده بی‌سرپرستان را می‌دادند. اما هیچ‌کدام از آنها اکنون نبودند. معلوم نبود در کجا آواره شده‌اند. تمام زندگی و هست و نیست‌شان همین کلبه‌های گلین بود که اکنون بی‌رحمانه زیر آتش خمپاره دشمن به تلی از خاک بدل شده بود. حصیرهای کهنه و ظروف فلزی زنگ‌زده که از میان خشت‌های ریخته دیوار پیدا بود، بر اندوه و غم ما می‌افزود.
مادرم گفت: فهمیه جنگ خیلی کثیفه یاد صحبت یکی از سربازها افتادم. چند روز پیش که برایش آب و نان بردم، گفت: بچه‌ها عرب‌ها، تمام آواره شدند. چند روز پیش عده زیادی‌شان را تو "شادگان" دیدم.

بقیه از صفحه ۸۰

حماسه مقاومت در...

کارکردن با بیل و کلنگ مخصوصا برای کسی که تا بحال با آن کار نکرده باشد، کار ساده‌ای نیست. اما در این روزهای سرنوشت‌ساز، آیا ما زنان شوروی می‌توانیم خود را از نبود بخاطر میهن، شرف و آزادی خودمان دور نگهداریم؟ من به همراه گروهی دیگر از زنان سالخورده کارگر کارخانه‌مان با کمال میل در کار ساختن استحکامات شرکت کردم. ۱۸ روز مواصلی بدون حتی یک روز استراحت و روزانه ۱۲ ساعت کار کردیم. زمین سفت بود و ما اغلب مجبور می‌شدیم از کلنگ‌استفاده کنیم. اما با پیشرفت کار استحکامات نیرومندی در جلو چشمانمان به وجود آمد و ما افتخار می‌کنیم که سهم کوچک خودمان را در بنای آنها پرداخته‌ایم. ".... در مدت بسیار کوتاه و بی‌سابقه‌ای، شبکه وسیعی از استحکامات بنا گردید که طولش به ۲۰ مایل (بیش از ۳۲ کیلومتر) می‌رسید. و از آن جمله ۱۵ مایل (بیش از ۲۴ کیلومتر) سنگر، ۴۱۲۶ پناهگاه، ۴۶۰۰ پناهگاه ضد هوایی که گنجایش بیش از ۹۰۰/۰۰۰ نفر را داشت، ساخته شد. ک. مرتسکف اضافه می‌کند که:

" تمامی این کارها توسط تشکیلات حزبی لنینگراد طرح‌ریزی و سازماندهی شده بود. هیئت ویژه‌ای به ریاست ا. ا. کوزنفس، دبیر کمیته حزبی شهر لنینگراد مسبقاً مسئول ساختمان استحکامات دفاعی شهر بود. چندین دانشمند نیز در این هیئت شرکت داشتند. سازماندهی تولید برای ارضای سبازهای حبه‌ها یکی دیگر از کارهای عظیمی است که حزب کمونیست و دولت شوروی به انجام آن دست زدند. حتی در شهرهای تحت محاصره نظیر لنینگراد و استالینگراد تولید بدون وقفه ادامه داشت. باز اصلی تولید را ریان شوروی که شوهران و فرزندانشان راهی حبه‌ها شده بودند، به عهده داشتند آنها در سه سفت کار می‌کردند و بیشتر مواقع برای اینکه از صرف انرژی بیشتر خودداری کرده و نیروی خود را در راه تولید هرچه بیشتر بکار گیرند، در خود کارخانه‌ها زندگی می‌کردند. در همان کتاب، آسایلووا کوریوسوا، کارگر سابق کارخانه کیروف این کار تولید و دفاعی عظیم را چنین توصیف می‌کند:

" تمام کارخانه با آشیانه‌های مسلسل محاصره شده‌بود. برای اینکه ما تصمیم گرفته بودیم که اگر دشمن به شهر رخنه کند، آن را درست همین‌جا نابود کنیم. اگر چه تعداد زیادی از کارگران در اثر بمباران‌ها کشته شده‌بودند و با نخلیه قسمت اعظم ماشین‌آلات، کارگران به "گروه‌های داوطلب خلق" پیوسته بودند و عده زیادی از آنها در اثر گرسنگی و نوبه‌های دشمن جان باخته بودند، کارخانه به زندگی خود ادامه می‌داد و تولید بدون حتی یک روز وقفه، در جریان بود. اگر بمب‌های تخریبی و آتش‌زا را به حساب نیاوریم، تعداد توپهائی که به تاسیسات کارخانه اصابت نمودند، به ۵۵۰۰ عدد می‌رسید. افرادی که از فرط گرسنگی ناتوان و لاغر شده بودند، به کلینیک کارخانه اعزام می‌شدند تا پس از بهبود نسبی به سر کارشان برگردند. توصیه به ترک کار حتی برای افراد سالخورده نیز تاثیر نداشت. آنها به تولید ادامه می‌دادند."

ادامه دارد

بثبید از صفحه ۱۸

صرافی‌ها بسته شد اما...

صادر کننده در خارج باقی می ماند و او می تواند آن را به قیمتی بالاتر از قیمت رسمی (بالاتر از قیمتی که بانک در مقابل آن ریال به او می داده است) در بازار سیاه بفروشد. تاجر صادر کننده به ازای دریافت ریال در ایران از خرده دار ارز قاچاق حواله دریافت آن را برای وی صادر می کند و خریدار ارز قاچاق آن را در خارج تحویل می گیرد. ریال در اینجا پرداخت شده و مارک در خارج تحویل شده است. وارد کنندگان گالانیز در این کار دست کمی از صادر کنندگان ندارند. وارد کنندگان نیز با زد و بندی که با طرف های تجاری خود در خارج دارند، سند یاد شده در بالا را (که اصطلاحاً افر خوانده می شود) به قیمتی بیشتر از قیمت کالا تدارک می بینند. وارد کننده، برای مثال، برای کالایی که ۱۰ هزار پوند ارزش دارد سندی به مبلغ ۱۵ هزار پوند دریافت می کند و با ارائه آن به بانک مرکزی اعتباری به همین مبلغ (به نرخ رسمی پوند) به دست می آورد و در خارج حواله می کند. تنها ۱۰ هزار پوند برای قیمت کالا پرداخت می شود، پنج هزار پوند باقی مانده در حساب وی در خارج می ماند. همانطور که در مورد صادر کننده گفتیم وارد کننده نیز می تواند این ارز را به قیمت بازار سیاه به خریداری که در بی خارج کردن ارز از کشور است، بفروشد. اگر فرض کنیم این وارد کننده هر پوند را ده تومان گران تر از نرخ رسمی بفروشد، در این معامله ۵۰ هزار تومان سوده برده است و این علاوه بر سودی است که از فروش کالای صادراتی به دست می آورد!

نقش صراف ها ایجاد رابطه میان تاجر قاچاقچی ارز و خارج کنندگان ارز قاچاق است از این روست که بستن صرافی ها گام مثبتی در جهت پیشگیری از قاچاق ارز است.

اما گامی کوچک و جزئی. شبکه قاچاق ارز شبکه ای گسترده است که رکن اصلی آن تاجر وارد کننده و صادر کننده هستند. کسانی که در پی خرید ارز قاچاق هستند مانند خریدار نخود و لوبیا به فروشنده ارز مراجعه نمی کنند. نقل و انتقال ارز، به ویژه اگر مبلغ آن هنگفت باشد از طریق شبکه آشنائی های بازرگانی و تضمین های متقابل صورت می گیرد. فروشنده ارز قاچاق باید در چارچوب معیارهای سرمایه داری فروشنده ای "معتبر" باشد. با بسته شدن معازنه های صرافی تنها بخش کوچکی از بازار قاچاق ارز میان برداشته می شود و آن بازار قاچاقچیان کوچک ۱۰۰ پوندی و هزار دلاری و... است. آنان که در پی قاچاق صالح هنگفت ارز هستند با مراجعه به همان صراف های "معتبر" (در هر کجای دیگر که باشند، خواه در معاملات ملکی، در کار شیرینی فروشی یا جواهر فروشی و...) و همان تاجر "محترم" ارز قاچاق را به خارج حواله می کنند.

این روش های قاچاق ارز در خدمت نظام سرمایه داری است. در تمامی کشورهایی که محدودیت های ارزی اعمال می شود، تاجر از طریق حقه ها و نیرنگ های فوق بازار ارز را برجای نگه می دارند و دلال این بازار سیاه، صراف ها (با معازنه صرافی یا بی معازنه صرافی) هستند. راه مقابله اساسی با قاچاق ارز، گذشته از بستن صرافی ها، خارج ساختن تجارت خارجی از دست سرمایه داران و دولتی کردن آن است. و این یکی دیگر از نکات مثبت متعدد تجارت خارجی دولتی و خلع ید از تاجر صادر کننده و وارد کننده است. ما در شماره های آینده از اهمیت دولتی کردن تجارت خارجی و وضعیت امروز تجارت خارجی ایران به تفصیل سخن خواهیم گفت.

به هم میهنان زحمتکش خوزستانی یاری رسانیم

همراه و هم جهت با دسته های امپریالیسم جهانی سرگردگی امپریالیسم جناحگر امریکا، دولت ضد خلقی عراق جنگی تجاوزگرا علیه میهن انقلابی ما را آغاز نموده است. این جنگ تجاوزگرانه و تهاجم فاجعه بار آن برای زحمتکشان میهن ما به همان اندازه نفرتانگیز و مخرب است که برای مردم فقیر و محروم عراق و صدمات و تلفات آن به همان اندازه برای توده های میهن ما تاسف انگیز است که برای خلقهای تحت ستم عراق.

زحمتکشان بهتر از هر کسی دیگری می دانند که جنگ، دشمن بشریت، دشمن پیشرفت اجتماعی و باود کننده بسیاری از دستاوردهای آنان است. به همین جهت بیش از همه از جنگ تنفر دارند و تهاجم و عواقب آن را به زبان خود می دانند. لیکن زمانی که ضرورت های مبارزه طبقاتی اجابت می کند و با میهن و دستاوردهای انقلابی آنان از جانب یک متجاوز، دشمنانه مورد یورش فرار می گیرد، برای مردم و توده های زحمتکش، راهی جز دفاع از هستی و دستاوردهای انقلابی خویش باقی نمی ماند.

در میان مسائل و مشکلات اجتناب پذیرسانی از جنگ، مسئله نقل مکان عده ای از مردم بی دفاع و بی سلاح مناطق جنگی است که خانه و کاشانه خود را ترک می گویند و به محل های دیگری رهسپار می شوند. جنگ کوبی تر چنین مشکلی برای عده ای از هم میهنان ما فراهم ساخته است.

مردم مبارز لرستان

چنانکه می دانید، در جریان جنگ تجاوزگرانه از جانب دولت ضد مردمی عراق جمعیب زیادی از مناطق جنگی خوزستان به استان های همجوار روی آورده و بخش قابل توجهی از آنان به منطقه لرستان و بخصوص شهر بروجرود آمده اند. در میان آنان توده های فقیر و زحمتکش بسیاری وجود دارد که بیستریس لطافت جنگ متوجه آنهاست. بسیاری از آنان زنان و کودکان بی دفاعی هستند که مرزداستان در جبهه های مقاومت جنگ بسر می برند و خود اینک با مشکلات و کمبودهای جدی و به ویژه از لحاظ مسکن روبرو می باشند.

بخشی از آنان در مدرسی اسکان یافته اند که با توجه به فرارسیدن فصل سرما و حرابی، ساختمان این مدارس نمی تواند مسکن قابل سکونی باشد. از سوی دیگر با توجه به همین مسئله، اسکان این زحمتکشان در اردوگاه های زیر چادر امکان پذیر نیست. این مسئله در کنار مسائل دیگری نظیر گرانی و کمبود آذوقه و سوخت و عدم امکانات بهداشتی و درمانی، زندگی این دسته از مردم فقیر و زحمتکش میهن ما را به محاطره می افکند و لزوم توجهی جدی از جانب مردم مبارز منطقه و مقامات مسئول را اجابت می نماید.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اکثریت) - سلحه لرستان بر اساس مسئولیت خود در قبال حسن ضد امپریالیسم - دیگرانیک خلقهای میهن و رنجی طاقت فرسای هموطنان زحمتکش منطقه، نظر ارگان های انقلابی و سروهای مازر و صد امبرالیست را به مواد

بر جلب می نماید:

۱- طبق اصل ۴۴ قانون اساسی بازرگانی خارجی ملی اعلام گردد تا قدمی در راه کوتاه کردن دست سرمایه داران و حصار بزرگ برداشته شود.

۲- مقامات مسئول موظفند توزیع مایحتاج عمومی را در دست خود گرفته و با ایجاد تعاونی های توزیع و همکاری شوراهای محلی، کمیته ها و دیگر نهادهای مردمی و همراهی که معتمد محل سر امر توزیع عادلانه مواد مورد نیاز زحمتکشان طرارت نماید و راه غارت سرمایه داران بزرگ را مسدود سازند.

۳- ابزارهای اساسی از کالاهای محکوم کشف و به نفع زحمتکشان مصادره گردد.

۴- کالاهای اجناسی که برای زحمتکشان ضروری و مبرم هستند، جیره بندی شوند تا از ذخیره سازی توسط سرمایه داران جلوگیری شود.

۵- ساختمان های سرمایه داران مصادره شوند و خانه های خالی شناسایی و در اختیار زحمتکشان قرار گیرد.

۶- از سروها و جوانان انقلابی و مبارز که دارای آموزش های بهیاری و غیره هستند، ارگان هایی به منظور کمک های درمانی و کنترل اماکن مسکونی سازمان داده شود.

مردم مبارز لرستان و رفقای هوادار!

هم میهنان زحمتکش ما که بر اثر آسیب های جنگ به این منطقه آمده اند، به یاری و همکاری شما نیازمندند. وظیفه انقلابی و مبارزاتی اجابت می کند برای تقویت روح همستگی زحمتکشان و ایجاد ست های انسانی کمک متقابل، به کمک هم میهنان خود رفته و زمینه بهر برداری تبلیغاتی ضد انقلاب را خنثی کنید. پشت جبهه های سرد را مستحکم سازید و روحیه مقاومت خلق را ارتقاء دهید. برای این کار لازم است:

الف - از هیچگونه یاری رساندن به زحمتکشان کوتاهی نوردد و در صورت امکان خانواده هایی از آنان را در منازل خود اسکان دهید.

ب - ماهیت این جنگ تجاوزگرانه و دفاع حق طلبانه زحمتکشان میهن را توضیح دهید و نقش توطئه امپریالیسم جهانی سرگردگی امپریالیسم جناحگر امریکا را برای مردم روشن سازید.

ج - در امر کمک رسانی و سازماندهی کمک به آسیب دیدگان جنگ فعالانه شرکت کرده و با ارگان های مردمی همکاری نمایید.

د - سیاست ها و برنامه های سازمان را برای مردم توضیح دهید و رهنمودهای عملی آن را پیگیری نمایند.

مردم بر امپریالیسم جهانی سرگردگی امپریالیسم امریکا پیروز باد جنبش مقاومت خلقهای مبارز میهن سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اکثریت) شاخه لرستان - ۵۹/۸/۷



تنها اگر مردم با هم متحد باشند آمریکا و عراق هیچ غلطی نمی توانند بکنند متحد شویم

همه باید بدانند: ذخیره سازی مایحتاج عمومی خلاف مصالح انقلاب است! سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اکثریت)



گرامی باد خاطره رفقای شهید آبان ماه

در راه خلق فداکار و در برابر دشمنان مردم تسلیم ناپذیر باشیم.

- ★ منصور خسروی
- ★ فخری شیدائی
- ★ کاک عثمان
- ★ علی دبیری فرد
- ★ فرشید فرجاد
- ★ رحیم خدادادی
- ★ سیروس سپهری
- ★ حسن جان لنگوری
- ★ محمدرضا چمنی

ما از مرگ فویتریم
ما چون برنجزارهای "چی هوا"
هر سال در می شویم
و سال بعد
با ساقه های پر بارتر
می روئیم.
(رفیق هوشی مینه)
★ رحمت اله (امیر) اسفندیاریور
★ اکبر بدلی (کارگریشو)

شهدای سنگرهای خونین خوزستان

- ★ شهریار باقرزاده
- ★ عبدالحسین شاه میر
- ★ سعید کوشش
- ★ مرتضی دارابی
- ★ علی معاف
- ★ محمد اسداله نژاد رودبند
- ★ رحیم مقیطی
- ★ امیر آقائی
- ★ کاظم عبدی
- ★ وحید نیک بسیر
- ★ محمد قاسم فتح بیگی
- ★ حبیب الله فرحبخش
- ★ محمدرضا آذریان
- ★ محمود اشرف آبادی
- ★ محمد مهدی نیک اندام

مواضع ما و خشم لیبرال ها

روزنامه کیهان: « فداثیان خلق

تصمیم خطرناکی گرفتند »

این روزها محافل لیبرال جریان همین تلاشهای طرفدار امپریالیسم آمریکا که مذبوحانه است که آقایان از آینده تاریخ خود سخت لیبرال خواسته و ناخواسته به هراس افتاده اند ، برای پرده از چهره کریه خود بازگرداندن آب رفته به جوی و برمی دارند و نیات واقعی برای نجات منافع پست خود خود را یکی پس از دیگری دست به هر تلاش آشکار می سازند .

بقیه در صفحه ۱۹

حکم محکومیت محمدرضا ساداتی بسود دشمنان انقلاب ایران است

دادگاه انقلاب اسلامی با وجود اعتراضات مکرر نیروهای مترقی محمد رضا ساداتی را محکوم کرد پرونده سعادتی که در شرایطی بسیار ناعادلانه تنظیم شده بود ، در شرایطی به همان اندازه غیر عادلانه نیز بررسی شد و در پی آن سعادتی به ۱۰ سال زندان محکوم گردید. در این دادگاه نیز مانند بسیاری از موارد مشابه حتی قوانین پذیرفته شده از سوی جمهوری اسلامی نیز رعایت نشد ، آنها همچنان در ادامه شیوه های سماعت نشان می دهند که باعث بر زمین ریختن خون بسیاری از پاک ترس فرزندان این مرز و بوم گردید .

رای دادگاه انقلاب بیش از هرکس لیبرال ها را خشنود ساخت آنها تنها برنده این محاکمه هستند . لیبرال ها به همراهی تمامی دستجات

بقیه در صفحه ۱۷

زنان کارگر

در صفحه ۱۰

دوش به دوش مردان در سنگرهای انقلاب مبارزه می کنند

پاسداران باید
به سلاح سنگین
مسلح شوند !

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اکثریت)

فاجعه قتل عام روستائیان « ایندرگاش » نتیجه تحریکات مخالفان حل مسالمت آمیز و عادلانه مسأله کردستان

بار دیگر جنگ طلبی حزب دمکرات و کمیته چپ های ارومیه در کردستان ، فاجعه جنایتکارانه دیگری آفرید که طبق اخبار واصله در نخستین پی آمدهای خود ، خانه خرابی و گشتارهای تازه ای را برای مردم مهاباد و حومه آن به بار آورده است .

بی اعتنائی مقامات جمهوری اسلامی ایران به حل مسالمت آمیز و عادلانه مسئله کردستان و اعمال فشارهای اقتصادی - اجتماعی و سیاسی به خلق کرد که یک نمونه آن محاصره اقتصادی مردم کردستان بوده است ، به تقویت نفوذ رهبران ناسیونالیست کرد و تحکیم موقعیت ضدانقلاب منجر شد که ماجرای قتل عام مردم روستای " ایندرگاش " از نتایج و ثمرات آن است .

این ماجرا که در بحبوحه جنگ تجاوزکارانه رژیم جنایتکار صدام و اوج دسایس امپریالیسم آمریکا و متحدان آن اتفاق می افتد ، در خدمت پراکنده کردن صفوف متحد خلق های میهنمان به سود امپریالیسم آمریکا و رژیم جنایتکار صدام است .

بقیه در صفحه ۱۴

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر